

پروترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۳

خرده ۱۳۵۶

## در این شماره:

- پندارهای باطل رفورمیسم بورژوازی در کشورهای در حال رشد (۲)
- تکامل انترناسیونالیسم پروتری در شرایط کنونی (۱۲)
- مجمع جهانی سازندگان صلح نیروبخش مبارزان راه صلح و تشنج زدایی (۲۴)
- بهرامون مسئله سهم کردن کارگران در سود ویژه (۳۰)
- ارزیابی نتایج "اصلاحات ارضی ازبکستان" (۳۴)
- رهبری یکن در کوره راه مائوسیم (۴۴)
- جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان در آستانه شصتمین سالگرد - انقلاب کبیراکتبر (۴۹)
- آخرین سنگر فاشیسم در اروپا فرو میزند (۵۳)
- رویارویی طبقاتی در جنوب آهمن اصفهان (۵۸)
- "تمدن بزرگ" (شعر) (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran

June 1977, No 3

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بهای برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

### حساب بانکی ما:

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

### با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

## دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه "زالترلاند" ۳۲۵ قطاع سلطوری  
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2

## پندارهای باطل رفورمیسم بورژوازی

## در کشورهای در حال رشد

چنانکه میدانیم نخستین وظیفه هر انقلاب ضد استعماری و هر جنبش‌رهای بخت‌طلبی، صرف‌نظر از شیوه‌های مبارزه و مراحل پیشرفت خلق‌هایی که در این مبارزات شرکت دارند، عبارتست از بدست آوردن استقلال و باعبارت دیگر بد آوردن حاکمیت سیاسی از چنگ کشورهای امپریالیستی است. ولی بدست آوردن حاکمیت سیاسی بخودی خود بضمون کامل مفهوم استقلال ملی را در بر نمیگیرد. زیرا جنبه دیگر آن که کم اهمیت‌تر از اولی نیست، استقلال اقتصادی است که لازمه آن این است که منابع طبیعی و نیروهای تولیدی بطور کامل بحدود همان خلق و نه بحدود سرمایه خارجی مورد استفاده قرار گیرند. کشورهای در حال رشد و قوق کامل دارند که این هر دو جنبه استقلال ملی (سیاسی و اقتصادی) بهم ارتباط ناگسسته دارند زیرا در دوران ماحاکمیت و سلطه سیاسی امپریالیسم بطور کلی از طریق نفوذ اقتصادی با استفاده از شیوه‌های نو استعماری اعمال میشود.

حاکمیت سیاسی دولتی بخودی خود مانع از این نیست که بخش مهم و حتی قسمت اساسی منابع طبیعی و انسانی در بسیاری از کشورهای آزاد شده حتی امروز هم در نتیجه سیاستهای نو استعماری از طرف امپریالیست ها غارت شده و مورد استثمار قرار گیرد. کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره سابق هنوز هم برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، مقدم بر هر چیز، منبع مواد خام معدنی و نباتی ارزان قیمت اند. شصت تا هشتاد درصد صادرات بسیاری از کشورهای آفریقا و آسیا و آمریکا لاتین را دو پایه و حتی گاهی فقط یک نوع محصول تشکیل میدهد. پیشرفت اقتصادی آنها وابسته به بازار سرمایه داری است و بطور اجتناب ناپذیر تابع قوانین و نوسان‌ها آنست که اگر رفع عقب ماندگی را غیر ممکن نسازد، مانع جدی بر سر راه آنست. برای روشن شدن مطلب کافی است بمحصلت تغییرات موجود در تناسب قیمت‌ها در تجارت میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد که اغلب بزبان کشورهای اخیر است، اشاره کنیم (۱).

بهمین علت است که فاصله عظیم میان سطح پیشرفت اقتصادی کشورهای جوان و کشورهای سرمایه داری مدام در حال افزایش است. هرگاه تناسب درآمد متوسط سرانه اهالی در این دو گروه کشورهای در سال ۱۹۵۳ به نسبت ۱ به ۱۰ بود، در سال ۱۹۶۳ این فاصله ۱۶ برابر شد. تقریباً پانزده درصد محصول و در حدود ۱۸ درصد بازرگانی خارجی جهان سرمایه داری به مجموع کشورها

۱ - نفت هم از این قاعده مستثنی نیست. طی سه سال اخیر پهای آن فقط ۱۰ درصد افزایش یافته است، در حالیکه پهای کالاهای وارداتی کشورهای اوپک ۲۰ درصد بالا رفته است و این بدان معنی است که "قدرت خرید" نفتی که بفروش میرسد حداقل دویارگاهش یافته است.

در حال رشد تعلق دارد. بدی آنها به سرمایه داری غرب بجا ورمداوم افزایش می یابد و هم اکنون به ۱۶۰ تا ۱۷۰ میلیارد دلار میرسد و کسری موازنه بازرگانی خارجی آنها (باستثنای کشورهای صادرکننده نفت) که رویتزاید است در ۱۹۷۵ بیش از ۵۱ میلیارد دلار بود. انحصارهای امپریالیستی چند ملیتی از کشورهای در حال رشد منابع هنگفتی به جیب میزنند، فقط در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۵ سود خالص آنها از سرمایه گذاری در این کشورها به ۲۳ میلیارد دلار بالغ گردید. بی آمدهای استثمار امپریالیستی در زمینه اجتماعی بیشتر و شگفت انگیزتر است. طبق آمار بانک بین المللی توسعه و عمران در حال حاضر بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین در فقر کامل بسر میبرند. بموجب ارزیابی های بوری بین المللی کار در سال ۱۹۷۵، تعداد افراد بیکار و نیمه بیکار از مرز ۲۸ میلیون نفر گذشت، و این رقم تقریباً ۳۰ درصد اهالی را که قادر بکار کردن هستند، در بر میگیرد.

مارکسیست ها معتقدند که دست یافتن به هدفهای اصلی استقلال اقتصادی بدون درگیری های ژرفی که در کشورهای موانع عمده را از سر راه ترقی نیروهای تولیدی برداشته و زمینه را برای اضمحلال همه جانبه اقتصاد ملی هموار میسازد غیر قابل تصور است، زیرا فقط بدین وسیله میتوان هر چه سریعتر فاصله میان کشورهای در حال رشد و کشورهای صنعتی معاصر را از میان برداشت. تحقق این قبیل تغییرات از یکسویا واکنش امپریالیسم و از سوی دیگر با مقاومت نیروهای محافظه کار در داخل کشورهای روبرو میشود. ظاهراً تناسب میان آنها و آن قشرهای اجتماعی که برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی واقعی میکوشند، تعیین کننده نتیجه مبارزه برای انتخاب راه پیشرفت کشور یعنی راه سرمایه داری و یا راه سوسیالیستی است. اگرچه این مبارزه در بسیاری از کشورهای جوان هنوز در مراحل اولیه است، بر تعداد کشورهایی که راه سوسیالیستی را برگزیده اند مرتباً افزوده میگردد. امپریالیسم که در حفظ عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و وابستگی کشورهای آزادی و استقلال سیاسی بدست آورده اند زینفع است، بانواع وسائل با این گرایش مخالفت میکند، و این نیز پروسای قانونمندانه است.

کشورهای امپریالیستی در شرایط بین المللی کنونی کمتر از گذشته امکان دارند برای حفظ کشورهای در حال رشد در دایره نفوذ خود بطور آشکار بجزور متوسل شوند. از این رو است که موازات شیوه های نو استعماری اعمال نفوذ آنها بطور گسترده ای نظریات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ارتجاعی "صادرمیکند" که "احسان و نیکوکاری" سیستم سرمایه داری و امکانات رشد و پیشرفت "مزایای" داد و ستد آزاد و "جامعه مصرفی" را که عرضه میدارند میستایند. تمام این اقدامات نیز با تبلیغات ضد کمونیستی شدید، اشاعه دروغ در باره وضع اقتصادی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و شدیدترین اتهامات ضد شوروی و تفسیر مغرضانه بسط و تکامل جنبش بین المللی کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی همراه است.

در عداد وسائل تاثیر ایدئولوژیک که از آن بمنظور جلوگیری از اینکه کشورهای در حال رشد راه درست آزادی ملی را برگزینند استفاده میشود، بمنظریات رفورمیستی جای خاصی داده شده است. اگرچه رفورمیسم جریان ایدئولوژیک است که بورژوازی در جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری مقدم بر هر چیز بمنظور خالی کردن آن از مضمون انقلابی و "آشتی" با سرمایه داری داخل کرده است، حالا امپریالیسم از آن بطور سیستماتیک در کشورهای در حال رشد هم که جنبش کارگری هنوز جوان است و یا تازه پدید میآید، استفاده میکند. در این کشورها وظیفه اصلی اندیشه‌های رفورمیسم جلوگیری از رشد فعالیت طبقه کارگریا متوقف ساختن آن نیست، اگرچه این هدف را از نظر دور نمیدارند. وظیفه

اصلی اندیشه رفورمیسم در این کشورها و داشتن جنبش‌های بخش‌ملی به انصراف از مشی انقلابی - ضد امپریالیستی و افکندن آن براه "همکاری" با امپریالیسم و سم‌نگیری سرمایه داری است.

البته این "سازگار شدن" رفورمیسم با جنبش آزاد بخش‌ملی پدیده تازه‌ای نیست. لنین در همان آغاز قرن مافوق میان جریان‌های رفورمیستی و انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته را خاطر نشان میکرد. او ضمن سخنرانی خود در وین کنگره انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۰ گفت: "... این تفاوت در کشورهای عقب‌مانده و مستعمره این اواخر با وضوح کامل نمایان گردید، زیرا بورژوازی امپریالیستی با تمام نیرو میکوشد جنبش رفورمیستی را میان خلق‌های ستمدیده نهی‌سازی دهد" (۱).

معلوم است که روش‌شناسی سیستم استعماری محافل امپریالیستی را مجبور کرد تا در شیوه‌های انتشار اندیشه‌های رفورمیستی در کشورهای آزاد شده تغییرات لازم را پدید آورند. هرگاه در گذشته شیوه اساسی امپریالیسم در شاهه رفورمیسم میان خلق‌های ستمدیده عبارت از استفاده مستقیم از حکومت استعماری و سازمان‌های وابسته بدان بود، حالا ناچار است وسیله "واسطه‌ها" اقدام کند. این واسطه‌ها مختلف اند.

آنجا که در نتیجه دخالت کم و بیش مستقیم و پشتیبانی امپریالیسم دولت‌های ضد دموکراتیک و ضد ملی بر سر کارند، اغلب خود دستگاه دولت ناشرینا رهاست رفورمیستی است. چنین دولتی از یکسو بی‌رحمانه‌ترین تضییقات را بر علیه عناصر انقلابی بکار میبرد و از سوی دیگر به برخی اصلاحات و رفورم‌های اقتصادی و اجتماعی دست می‌زند که راه را برای برقراری مناسبات تولیدی سرمایه داری هموار می‌سازد. محافل حاکمه با اشاعه و تحمیل نظریه ارتجاعی اتحاد میان طبقات استثمارگرو استثمار شونده و با استفاده از تبلیغات شدید عوام‌فریبانه که هدف از آن ایجاد پند اربابان امکان دست یافتن به استقلال اقتصادی بکمک رفورم‌های بورژوازی و پیشرفت صنایع در زمینه همکاری و وحدت و در هم آمیزی با سرمایه انحصاری خارجی است، میکوشند "رجحان و برتری" راه سرمایه داری را در مقایسه با سم‌نگیری سوسیالیستی به اثبات رسانند.

آنجا هم که دولت‌های ملی در مواضع کم و بیش سازشکارانه و ناپهگیر نسبت به امپریالیسم قرار دارند امکان‌ها نسبتاً زیادی برای تحمیل نظریات رفورمیستی در جنبش‌های آزاد بخش‌ملی وجود دارد. نیازی به گفتن ندارد که امپریالیسم در این قبیل کشورها از متحدین طبیعی خود یعنی مرتجع‌ترین قشرهای اجتماع و سازمان‌های سیاسی مربوط بدانها حد اکثر استفاده را میکنند.

از آنجا که از لحاظ پیشرفت تاریخی، شیوه تولید سرمایه داری پدید و تردید در مقایسه با رفورم‌های پیش از سرمایه داری تا حدود معینی ترقی و پیشرفت بشمار می‌آید و انجام اصلاحات و تسریع در بکارگرفتن مناسبات تولیدی سرمایه داری به اندک تحرکی در اقتصاد برخی از کشورهای در حال رشد منجر گردیده است، بعضی از رجال سیاسی و ایدئولوگ‌ها این پروسه را پروسه باصلاح مترقی توصیف میکنند. آنها از جمله میگویند که میتوان میان رفورم‌های قرن نوزدهم در آلمان و رفورم‌هایی که در دوران مائلا در ایران صورت می‌گیرد وجه تشابهی پیدا کرد. ولی در ضمن به نکات مهم زیره نظر ما توجهی نمیشود:

اول اینکه "انقلاب از بالا" خواه در ایران و یا در هر کشور در حال رشد دیگر را به هیچ وجه نمیتوان

با رفورم‌هایی که بشیوه پروسه در قرن نوزدهم تحقق یافته به این دلیل ساده مقایسه کرد که این رفورم‌ها در مرحله امپریالیستی پیشرفت سرمایه داری جهانی یعنی در مرحله سرمایه داری دولتی انحصاری انجام میشوند، نه در عصر ماقبل سرمایه داری، یعنی زمانیکه انحصارها هنوز مانع دینامیسم "رقابت آزاد" یعنی پیشرفت صعودی سیستم سرمایه داری نمیگردیدند.

دوم اینکه، تدابیر بورژوازی - رفورمیستی که در شرایط بحران عمومی سرمایه داری انجام میشود فقط میتواند به پیشرفت اقتصادیک و وابسته به کشورهای دیگر است منجر گردد و در بهترین حالت این قبیل کشورها را تا حد کشورهای سرمایه داری تابع امپریالیسم بالا ببرد. تجربه سی سال اخیر با وضوح کامل نشان میدهد، آنجا که پیشرفت بر پایه اصول سرمایه داری انجام یافته وابستگی اقتصادی و بنابراین وابستگی سیاسی نفت‌نماها کاهش نیافته، بلکه در بسیاری از موارد در نتیجه اتخاذ مشی رفورمیستی و سازشکارانه و با بطریق اولی میدان دادن این دولت‌ها به اقدامات نواستعماری انحصارهای امپریالیستی، شدیدتر شده است.

سوم اینکه، هر چند چنین پیشرفتی در دوران معاصر یعنی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بحقیق جهانی، امکان میدهد تا اندازه معینی از عقب ماندگی کاسته شود، با وجود این بعقیده ما در مقایسه با امکانات و درنماهایی که بعهدت موجودیت و نیرومندی سیستم جهانی سوسیالیسم و پشتیبانی همه‌جانبه و موثر آن از کشورهای جوان در برابر کشورهای آزاد شده گشوده میشود، سیر تقریبی تاریخی بیش نیست.

چهارم اینکه مسئله پیشرفت اقتصادی برای کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در مقام مقایسه با سیستم‌های کم و بیش کهنه دورانهای گذشته مطرح نیست. مطلب بدین قرار است که چنان راهی انتخاب شود که امکان بدهد در دوران نسبتاً کوتاهی به عقب‌ماندگی قرون از کشورهای پیشرفته صنعتی پایان داده شود تا حد هائیمیلیون انسانی که امپریالیسم ایفای نقش درجه دومی در تاریخ بدانها و گذار کرده به جریان عمومی ترقی و پیشرفت جامعه بشری بپیوندد.

چنین راهی عبارت از آنجا است که تحولات عمیق اجتماعی - اقتصادی با درونمای رسیدن به مرزهای ساختمان سوسیالیسم و ایجاد جامعه ایست که در آن جایی برای مناسبات استثمارگرانه وجود نداشته باشد. لازمه چنین راهی از جمله افزایش نقش سازمان دهنده دولت ملی - دموکراتیک در رشته‌های گوناگون بسط و تکامل جامعه و از جمله در استقرار بخش دولتی نیرومند اقتصادی است که برای پیروزی در مبارزه در راه آزادی ملی بطور کلی اهمیت حیاتی دارد. فقط در چنین شرایطی نتایج نخستین مرحله مبارزه آزاد بخش‌ملی (بدست آوردن حاکمیت سیاسی) میتواند به زمینه استوار پیروزی در مرحله دوم یعنی آزادی اقتصادی مبدل شود. این مسئله اخیراً در ون تردید، عامل قاطع تحکیم استقلال سیاسی است.

امپریالیست‌ها ضمن کوشش برای جلوگیری از اینکه کشورهای در حال رشد سم‌نگیری سوسیالیستی را برگزینند، میکوشند برخی از آنها را بجزله "بترین" نشان دهند "اعجاز" راه رشد سرمایه داری که گویا قادر است خلق‌قهاره شکوفائی اقتصادی و ترقی اجتماعی نائل گرداند جلوه دهند.

تبلیغات امپریالیستی ایران را یکی از "درخشان‌ترین نمونه‌های چنین" معجزه‌ای قلمداد میکند. از این رو حتی بررسی کوتاه نتایج تجربه پیشرفت ایران طی ۲۰ ساله اخیر بسیار آموزنده است.

رئیس‌طرفدار امپریالیسم که در نتیجه کودتای اوت سال ۱۹۵۳ پدید آمد و با قاطعیت در راه گسترش سریع مناسبات سرمایه داری و مطلق‌العنانی گام نهاد و مجموعه تدابیری را که برای اعمال این مقصود اتخاذ کرد "انقلاب سفید" یا "انقلاب شاه و مردم" نامید، آئینده طلایی بصورت ترقی

اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی و بهبود رفاه و آسایش مردم موقوف به استقلال ایران و "احیای عظمت دیرین" آن و نظایر اینها را بر مردم وعده داد (۱).

در بهر تواین باصطلاح انقلاب جامعه ایران میبایست چنان جهت بزرگی انجام دهد که بدان امکان دهد در مدت بسیاری کارهای نه فقط به عقب ماندگی خود پایان بخشد، بلکه حتی بنسایه اظهارات شاه طی ۱۰ - ۲۰ سال در عهد "پنج کشور صنعتی عظیم جهان" درآمد ۱۰۰ ملیون پسر از گذشت ۲۰ سال سنگتیری کاملاً روشن سرمایه داری ایران، وضع اجتماعی - اقتصادی کشور کاملاً منظره دیگری را نشان میدهد.

البته نمیتوان منکر این شد که تعمیق پرشتاب مناسبات تولیدی سرمایه داری از راه تحقق برخی رفروم های بورژوازی و از جمله اصلاحات ارضی و همچنین از طریق ساختمان صنعتی کم و بیش هدایت شده، به اقتصاد نیمه فئودالی ورا گذار ایران تاحدی تحریک بخشیده است. بطور مثال سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۳ کل محصول سالانه کشور تا ۱۰۷ درصد افزایش یافته است. ولی این شاخص قابل توجه عدم تعادل بسیار زیاد در میزان رشد رشته های مختلف را از نظر پنهان میکند. اگر رشد سالانه نتواند فرآورده های صنعتی طی دوران مذکور به ۱ درصد بود، این رقم در رشته کشاورزی فقط ۲۵ درصد بوده است و افزایش کلی محصول سالانه ملی واحد و زیاد بر پایه بالا رفتن سریع استخراج نفت و باصطلاح "بخش سومی" اقتصاد یعنی بازرگانی و خدمات انجام یافته است. اگر چه ساختار کهنه و عقبمانده اقتصاد ایران دستخوش تغییرات معینی هم شده است مشکل بتوان آنهارا بمنزله تغییراتی بنیادی (رادیکال) ارزیابی کرد. چهل و پنج درصد محصول سالانه ملی در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۳ فرآورده های کشاورزی و صنایع استخراجی (نفت و معادن) تشکیل میداد (۲)، به صنایع تبدیلی کمتر از ۱۱ درصد و به "بخش سومی" که رشد بیشتر از حد آن یکی از ویژگیهای اقتصاد کشورهای کم رشد است ۴ درصد میرسد.

بخش بزرگی از محصولات صنایع تبدیلی کشور را رشته های صنایع غذایی و بافندگی فراهم میکند (بترتیب ۳۱ و ۲۷ درصد). اما صنایع سنگین مانند صنایع نفت، شیمیایی، ذوب آهن، فلزسازی، ماشین سازی و غیره که عامل اساسی پیشرفت و ترقی اقتصادی است، فقط نزدیک به بیست درصد مجموع تولیدات صنعتی را تهیه میکند (۳). مواد و وسایل لازم برای تولید راهر چه بیشتر باید وارد کرد. (بیش از یک چهارم سرمایه گذاری بدین مصرف میرسد) و این خود گواه نامطمئنسی و بی اعتباری و وابستگی کامل پیشرفت اقتصادی به بازار سرمایه داری است. علاوه بر این در بسیاری از رشته های صنایع مانند فلزکاری، الکتروتکنیک و غیره، هنوز هم تعداد بسیار زیاد موسسات صنایع دستی وجود دارد که کار دستی در آنها عامل اساسی تولید است.

- ۱ - رجوع کنید به ج. صفری. تبلیغات رژیم واقعیات "انقلاب سفید" مسائل بین المللی شماره ۵، سال ۱۳۵۵.
- ۲ - نفت به تنهایی تا پایان برنامه پنجم پنجمساله (سال ۱۹۷۸) باید ۴۸٫۷ درصد محصول سالانه خالص ملی را تشکیل دهد. بدین ترتیب خصلت تک کالائی تولید تشدید میگردد.
- ۳ - بجاست اگر یادآور شویم که بخش اعظم این فرآورده ها در موسساتی تولید میشود که بکلی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ساخته شده است.

علاوه بر وجود عدم تعادل و ناهماهنگی میان رشته های مختلف اقتصاد کشور در توزیع سرمایه گذاری در صنایع از لحاظ جغرافیایی هم عدم تعادل برقرار است که در نتیجه آن اندک تمرکز صنایع در مناطقی مانند تهران، اهواز، اصفهان، اراک و تبریز چشم میخورد، ولی مناطق وسیعی در شرق، جنوب شرقی و جنوب ایران نظیر مناطق مرزی (کردستان، آذربایجان ایران و خوزستان غربی) سهم بسیار کمی از سرمایه گذاری میبرند و مانند گذشته با سرعت ناچیزی پیشرفت میکنند.

عقب ماندگی روستاهای ایران که بیشتر از نیمی از اهالی کشور را در بر میگیرد (۱۸ میلیون از ۳۴ میلیون سکنه ایران) تشدید مییابد. سیاست دولت در جهت بسط و تکامل واحد های اقتصادی سرمایه داری مکانیزه عملاً روستائیان خرده پارافندنی سرمایه بزرگ کرده است و بخشی از این سرمایه هم با سرمایه انحصارهای خارجی متحد و درهم آمیخته است. به این قبیل واحد های اقتصادی (مساحت برخی از آنها بیشتر از ۱۰۰ هزار هکتار و سرمایه شان در حدود ۱۰۰ میلیون دلار است) بهترین اراضی واگذار گردیده و از هرگونه کمک تکنیکی و مالی برخوردارند. در واحد های دیگر کشاورزی همانند دوران پیش از اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۱ بطور عمده از تکنیک ابتدائی استفاده میشود و گاوآهن وسیله تولید عمده و اساسی است. این سه میلیون واحد فردی اقتصاد روستائی (که بیشتر از ۱۰ میلیون نفر را در بر میگیرد) پسر از الفای سیستم کشاورزی نیمه فئودالی بدست تقدیر رسیده شده است، سال بحال بیشتر از کاهش محصولات زراعی، کاسته شدن از حجم محصولی که بدست میآورند و تنزل سطح زندگی خود رنج میبرند. ایران که همین چندین پیش خود از صادرکنندگان محصولات کشاورزی بود اینک ناچار است میلیونها تن غله، مقدار زیادی گوشت و لبنیات و حتی میوه وارد کند.

پیشرفت اقتصادی کشور بطور کلی وسیله درآمد های صنایع نفت تامین میگردد. ولی از آنجا که فروش نفت حتی پسر از قراردادی که در مارس سال ۱۹۷۳ با کنسرسیوم بین المللی نفت با مصفا رسید، عملاً زیر نظرارت و کنترل سرمایه انحصاریها رهی است، این امر نه فقط به پیشرفت کشور جنبه یکطرفه بخشید، بلکه آنرا به "حسینیت" انحصارهای نفتی وابسته ساخته است. چون ذخایر نفتی کشور در ظرف ده بیست سال آینده رفته رفته به پایان خواهد رسید، چنین سیاست ضد ملی بطریق اولی با منافع مردم ایران در تضاد است.

رژیم کنونی ایران با اعتراف خود شاه "یکی از فسادترین دوستان" ایالات متحده امریکا و تمام سیستم سرمایه داری جهانی است. این رژیم ایران راه بلوک های تجاوزکارا امپریالیسم ملحق ساخت و مبالغ هنگفتی را بسود سیاست تجاوزکارانه محافل امپریالیستی و انحصارهای تولید کننده اسلحه بصرف هزینه های نظامی میرساند. (۱) این رژیم برای کمک به موازنه پرداخت های کشورهای بزرگ سرمایه داری بخش بزرگی از عایدات فروش نفت را "نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار" از طریق دادن وام، از جمله به بانک بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین المللی پول و خرید اوراق بدهکاران بانک بین المللی ترمیم و توسعه و خرید سهام صنایع در بازارهای غرب و غیره به آنها باز گرداند.

این سیاست صد و سرمایه تاحدود زیادی پیوستگی اقتصاد ایران را به اقتصاد جهان سرمایه داری تشدید کرد و موجب سرازیر شدن به سابقه سرمایه انحصارهای خارجی به ایران گردید. زیرا امکان بدست آوردن دلار نفتی "Petrodollar" توجه انحصارهای خارجی را به ایران جلب میکند. این سرمایه ها که پسر از سال ۱۹۷۳ چند برابر شده است خود به تنهایی و با سرمایه

۱ - طی سالهای اخیر در حدود ۱۰ میلیارد دلار بصرف خرید اسلحه رسیده است.

های خصوصی و ویژه با سرمایه دولتی ایران به تمام بخش های اقتصاد ایران ( صنایع نفت ، پتروشیمی ، ذوب فلز ، صنایع تولید انرژی و استخراجی ، ماشین سازی ، کشاورزی ، بانکها ، امور ساختمانی و هتل ها و مهمانخانه ها و غیره ) روی آورده میشوند .

یکی از بی آمد های این " نفوذ متقابل " سرمایه داخلی و خارجی تشدید گرایش های انحصاری در محیط بورژوازی بزرگ صنعتی ، بازرگانی و مالی ایران است . شرکت های بزرگی بوجود می آیند ( دولتی ، خصوصی ، مختلط ) که بازرگانی و با تاندازه معینی بر بخش کاملی از تولید تسلط پیدا میکنند ، مانند " ایران ناسیونال " در صنایع اتومبیل سازی " شهریار " در صنایع ذوب فلز و تهیه فولاد و نظایر اینها . اینک در هم آمیزی هر چه بیشتر سرمایه صنعتی و بانکی در جریان است . بانک هائی مانند بانک توسعه صنایع و معادن ایران با سرمایه ۷ میلیارد ریال ( نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار ) ، بانک شهریار ( سرمایه ۵ میلیارد ریال ) و غیره عملاً تحت نظارت صاحبان صنایع بزرگ و شرکت های انحصاری قرار دارند .

رژیم سلطنتی با ایجاد ساختمان های انفر استروکتوری و واگذاری آنها به بخش خصوصی بطور رایگان و با شرایط مناسب ، با پرداخت اعتبار و قرضه و انواع امتیازهای مالیاتی و مالی — موسسات خصوصی ، با تعدد آماده کردن کادرهای علمی و تکنیسین و کارگران متخصص برای آنها و با در هم آمیختن هر چه بیشتر سرمایه های دولتی با سرمایه های انحصاری ایرانی و خارجی تلاش دارد پیدایش سرمایه داری دولتی — انحصاری را در ایران تسریع کند . هر قدر هم این پدیده با شرایط یک کشور عقب مانده در تضاد نباشد با اینهمه نتیجه اجتناب ناپذیر پیشرفت آن در راه سرمایه داری در مرحله کنونی ، یعنی در مرحله امپریالیستی سرمایه داری است .

سیاست اقتصادی رژیم سلطنتی با ایجاد قشر فوقانی انحصاری در جامعه در قطب دیگران باعث بدتر شدن شرایط زیست توده های زحمتکش میگردد . اصلاحات ارضی سرمایه داری پروسه فقیرتر شدن و بی پروولتاریا مبدل شدن قشر های انبوه دهقانان را تسریع کرد و موجب مهاجرت دسته جمعی اهالی روستاها به شهرهای بزرگ گردید . ولی موسسات صنعتی قادر به جذب این مقدار نیروی کارگری نیستند و این امر به پیدایش توده های بزرگ بیکاران منجر گردید .

" انقلاب شاه و مردم " بطور بی سابقه ای نابرابری اجتماعی را تشدید کرده و به این موضوع حتی در گزارش های رسمی هم اعتراف میشود . اگر چه مقامات دولتی ایران بارها اعلام داشته اند که در نظر دارند " سیاست عادلانه درآمد ها " را بر مرحله اجرا در آورند ، عملاً شی ای را تعقیب میکنند که کاملاً در نقطه مقابل این دعوی قرار دارد .

بموجب آمار رسمی درآمد سرانه سالانه اهالی در ایران گویا به ۱۵۲۱ دلار بالغ میگردد . ولی باین ارقام و آمار باید به نظر انتقادی نگریست . این ارقام را از طریق " عملیاتی " که فایده ای برای ارزیابی وضع واقعی درآمد هاندارد بدست می آورند که از آنجمله است تقسیم مبلغ عظیم عایدات فروش نفت ( نزدیک به ۱۷ میلیارد دلار ) به تعداد کل جمعیت کشور و اختلاف درآمد ثروتمندان ساکن تهران و دیگر شهرهای بزرگ با درآمد میلیونها تن دهقان و کارگر . اما در واقع امر هرگاه آن بخش از درآمدی را که از فروش نفت بدست می آید و بمصرف ترقی و پیشرفت تولید ملی نمیرسد و لذا کوچکترین تاثیری در وضع زندگی توده های انبوه مردم ندارد کنار گذاریم ، آنوقت محصول سالانه ملی ایران به حساب سرانه اهالی فقط ۷۶۰ دلار خواهد بود . البته " انقلاب شاه و مردم " بسود برخی از افراد و آن بخش از اهالی تمام شد که دارای امتیازات ویژه ای هستند و از پشتیبانی رژیم نیز برخوردارند ( مانند تجار عمده و صاحبان صنایع بزرگ ، کارمندان عالی رتبه کشوری و لشکری )

و تاندازه معینی همه پیشرفت قشرهای متوسط کمک کرد ، ولی به اکثریت عظیم اهالی چیزی نداد . وضع فلاکت بار توده های مردم و پیشرفت ناموزون تشدید یابنده اقتصاد ایران ، چنانکه محافل رسمی میکوشند وانمود سازند ، معلول دشواریهای موقتی و گذرای شرایط کنونی که " بطور طبیعی از رشد اقتصادی شکوفان ناشی میگردد " نیست . در واقع دشواریهای اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران بطور کلی زائیده ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور اند و نتیجه مستقیم سیاستی هستند که رژیم ارتجاعی ایران دنبال میکند . " معجزه ایران " نه فقط کشور را از وابستگی اقتصادی رهایی بخشید بلکه بعکس این وابستگی را به تمام مشئون زندگی جامعه سرایت داد . اقتصاد ایران امروز به شرازه زمان دیگری وابسته به بازار سرمایه دار است و آنهم نه فقط از لحاظ وسائل و لوازم صنعتی و مواد خام بلکه از لحاظ مواد خوراکی مورد نیاز اولیه که فاکتور واقعیت بی سابقه ای در تاریخ کشور است . بیست و چند سال پیشرفت اجباری و تحمیلی در راه رشد سرمایه داری با وجود وسائل عظیم مادی ، نشان میدهد که مستگیری زینح وین با منافع حیاتی مردم ایران در تضاد است ، چنانچه منقح به عبار آورده است .

مستگیری سرمایه داری بنابه سرشت خود با هدفهای اصلی جنبش آزادی بخش ملی در تضاد است ، زیرا کشورهای در حال رشد را بطور اجتناب ناپذیر بر رقبت سیستم اقتصادی امپریالیسم نگاه میدارد . این هم بمعنی حفظ موانع عمده بر سر راه ترقی اجتماعی و اقتصادی و وابستگی بخش های عمده اقتصاد به بازار سرمایه داری و انحصارهای امپریالیستی است .

اما تلاش در راه " هم پیوندی " کشورهای در حال رشد به سیستم سرمایه داری انحصاری ناگزیر بمضاد اساسی میان حلقه خلقها به استقلال و سیاست نواستعماری امپریالیسم برخورد میکند . خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین هر چه بیشتر بدین نکته پی میبرند که آزادی اقتصادی در شرایط پیشرفت سرمایه داری راهی توان فرسای و غیر قابل اطمینان و سراسری در بیابان اسارت امپریالیستی است .

در واقع هم اگر چه در غرب " سخنان زیبای " فراوان درباره " کمک برای پیشرفت " ، " همکاری اقتصادی بین المللی " ، " دادن اعتبار و بودجه ای که بتواند قدرت خرید کشورهای تولید کننده مواد خام را حفظ کند " و نظایر اینها زبا در زبان می آورند ، فاکت های مشخص و کنکرت به مردم نشان میدهد که کشورهای امپریالیستی بهیچوجه علاقمند به کمک و مساعدت برای ترقی اجتماعی — اقتصادی آنها نیستند و میکوشند بهر قیمتی شده امتیازات سابق خود را حفظ کنند . یک دلیل دیگر برای اثبات این نظریه سالهای اخیر در واقع شکست کنفرانس همکاری اقتصادی بین المللی است که در سامبر سال ۱۹۷۵ در پاریس با شرکت نمایندگان ۱۹ کشور در حال رشد و کشورهای بزرگ سرمایه داری بمنظور تهیه نمودن " بهترین " شکل مناسبات اقتصادی میان این دو گروه کشورها تشکیل شد .

بدین مناسبت نمیتوان این نکته را یاد آور شد که سیاست نواستعماری امپریالیستی بمنزله استراتژی ضد انقلابی جهان کهنه بمنظور متوقف ساختن جریان جبری تاریخ هر چه آشکارتر جنبه بین المللی بخود میگیرد . کشورهای امپریالیستی علیرغم تضاد های موجود میان آنها که روز بروز هم بر شدت آنها افزوده میگردد و میکوشند سلطه خویش را نه فقط در کشورهای که موفق شده اند آنها را به بلوک های تجار و کار خود جلب کنند ، بلکه در کشورهای غیر متعهد هم ( بطور مثال بلوک " بازار مشترک اروپا ) حفظ کرده و بطور " دسته جمعی " آنها را تثبیت کنند . در همین حال همراه با شیوه های اقتصادی نواستعماری و تحمیلی دولت های ضد موکراسی و ضد انواع فاشیسم استفاده از تمام وسائل تضییق و فشار مستقیم و غیر مستقیم ، تهدید ، شانتاژ و اعمال زور نیز بمنزله بخش جدائی ناپذیر

استراتژی جهانی امپریالیسم نسبت به کشورهای در حال رشد، بمیان میآید .  
 امپریالیسم ایالات متحده آمریکا بزرگترین "صادرکننده" رژیم های دیکتاتوری نوع فاشیستی است . درخاور نزدیک و میانان در جنوب شرقی آسیا ، در آفریقا و کشورهای آمریکا لاتین ، یعنی هر جا که نفوذ آمریکا زیاد است ماد دیکتاتوری های ارتجاعی را در راس حاکمیتی بنیم . بظا ورمشال در آمریکا لاتین که سلطه انحصارهای آمریکائی بیشتر از هر جای دیگر احساس میگردد ، ۸۰ درصد اهالی امروز در شرایط رژیم های دیکتاتوری بسر میبرند که برخی از آنها مانند رژیم شیلی ، فاشیستی آشکار است .

طبق ارزیابی دانشکده بروکنینگ که در گزارشی که در دسامبر سال ۱۹۷۶ انتشار یافته ، منعکس گردیده ، دولت ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۵ حداقل در ۲۱ مورد در امور داخلی کشورهای در حال رشد مداخله کرده است و ضمن آن یا این کشورها را با قدرت نظامی خود تهدید کرده و یا اینکه بطور مستقیم و آشکارا آنها را بکار برده است .

کوشش چندی پیش و اشنگتن با توافق تمام کشورهای غربی برای استفاده از شیوه تهدید و ارعاب بر علیه کشورهای اوپک بقدری روشن و آشکار بود که حتی مطبوعات بورژوازی هم نتوانستند آنها را پنهان سازند . چنانکه میدانیم هدف امریکا از این اقدام ایجاد بحران در سازمان کشورهای صادرکننده نفت بود تا بدینوسیله موفق به لغای قرار افزایش بهای "طلای سیاه" گردد . بر سر مسئله افزایش بهای نفت کشورهای اوپک در کنفرانس دوهه ( دسامبر ۱۹۷۶ ) به توافق رسیده بودند . محافل امپریالیستی برای اخلال در کوششهایی که کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکا لاتین در جهت استحکام حق حاکمیت خود و تامین واقعی حق بهره برداری آزاد از ثروت های طبیعی خویش بکار میبرند و برای جلوگیری از برقراری همکاری میان این کشورها در مبارزه بر علیه مصلحت غارتگرانه انحصارهای چند ملیتی تمام اقدامات ممکن را بعمل میآورند . در همین حال وظائف آزادی اقتصادی ضرورت مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر در راه از بین بردن مواضع سرمایه انحصاری خارجی را مقدم بر هر اقدام دیگری الزام میکند .

طبیعی است که چنین مبارزه ای نمیتواند با مبارزات جدی سیاسی بر علیه امپریالیسم و ارتجاع در آن واحد هم بمقیاس ملی وهم بمقیاس بین المللی تکمیل نگردد . در ضمن گاهی از ضرورت برقراری نظم و ترکیب سیاسی نوین بین المللی سخن بمیان میآورند . ولی بمعنیده مامسئله برابری حقوق کامل در مناسبات بین المللی نوعی توافق سیاسی میان دولتها که "از بالا" مطرح شده باشد نیست . این مسئله ایست که مقدم بر هر چیز دارای مضمون اجتماعی است و آنها هم بنوبه خود وابسته به وجود دسیستم اجتماعی متضاد در جهان است . تا زمانیکه امپریالیسم وجود دارد زمینه استثمار اقتصادی و سیاسی و تبعیض از طرف امپریالیسم نسبت به خلقهایی که در مسیر پیشرفت و تکامل عقب مانده اند ، نیز وجود خواهد داشت . مسئله برای نیروهای پیشرو کشورهای در حال رشد اینطور مطرح است که باید زمینه این استثمار و تبعیض را از میان برد و در جریان تحقق بخشیدن به این خواست نیز باید به روابط واقعا عادلانه ، با حقوق برابر و سود مند بحال هر دو طرف که میان آنها و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برقرار گردیده ، اتکا کرد .

در واقع هم سنگبری ضد امپریالیستی بطور عینی تعیین کننده مضمون مبارزه در راه دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه "موکراسی و عدالت" است . این حقیقتی است که فراموش کردن آن با برخورد هشیارانه یعنی به مسئله در یکجائی گنجد . کاملا روشن است که کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکا لاتین در این مبارزه از تفاهم و پشتیبانی جدی کشورهای سوسیالیستی ، بر

خوردارند . وقتی ما با کوشش هایی که گاهی بمعمد و یا غیر عمد ، آشکار و یا پنهان و در پرتو سرمایه داری تقسیم جهان به "فقیر" و "غنی" بعمل میآید برخورد میکنیم و می بینیم که کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی راهم بدون تفاوت در کاتگوری اخیر وارد میکنند ، نمیتوانیم متذکر نشویم که چنین اقداماتی در حقیقت بر علیه منافع و مصالح کشورهای در حال رشد است ، زیرا ما نوره های گوناگون محافل امپریالیستی را که بمنظور ادامه و تعمیق استثمار و استعماری بعمل میآید ، تسهیل میکند . ولی مردم این کشورها هر چه روشن تر درک میکنند که رستاخیز واقعی ملی و ترقی اجتماعی همه جانبه نیازمند به تعمیق مضمون انقلابی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری مبارزه آزاد پیخش آنان و تحقق تحولات بنیادی است که چشم انداز پیشروی سوسیالیسم را بگشاید .



ساواک : صحنی موقوف  
 ( تصویر از "توپر" طراح فرانسوی )



وجود یک رشته مسائل سیاسی دارای اهمیت عظیم و جهانی عامل عینی دیگری است که بر اهمیت انترناسیونالیسم میافزاید. مهمترین مسئله در این میان راجلویگری از جنگ جهانی هستای و در ارتباط با آن تعمیق و گسترش بیشتر و خاتم زدائی تشکیل میدهد.

رشد و توسعه فزاینده روند انقلابی که هر چه بیشتر به انترناسیونالیستی شدن کامل مبارزه طبقاتی منجر میگردد عامل دیگری است که بر اهمیت انترناسیونالیسم میافزاید. در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان شده است که پیروسیهای انقلابی اکنون فعلا سراسر جهان را فرا گرفته است. مواضع سوسیالیسم استحکام و توسعه مییابد. امکانات خلقیاتی که از اینده های استعماری رسته اند برای مبارزه با امپریالیسم ریفوزونی است. مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه انحصارات و نظامهای بهره‌رکشی نیرو میگیرد، جنبش انقلابی و موکراتیک ضد امپریالیستی به مقیاس وسیعتری گسترش مییابد. نسل ها و قشرهای اجتماعی تازه احزاب و سازمانهای نوی بحر صه مبارزه انقلابی وارد میشوند. طبیعی است که در چنین شرایطی نیاز به تائید وحدت میان همه این نیروها و تائید هماهنگی فعالیت آنها از هر زمان بیشتر میشود. تائید وحدت و هماهنگی میان این نیروها و ششکامیابی هر یک از گردان های انقلابی و مجموعه جنبش انقلابی بشمار میآید.

اما روند انترناسیونالیستی شدن مبارزه طبقاتی همچنین مبین تشدید تلاش امپریالیسم در هماهنگی کردن سیاست خود در مقیاس جهانی است. در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و پنجمین کنگره تاکید شده است دشمن طبقاتی اقدامات ضد کمونیستی خود را به مقیاس جهانی فعالانه هماهنگ میکند. کوششهایی برای تقویت هر چه بیشتر پیمانهای نظامی و سیاسی امپریالیستی قبل از همه پیمان ناتو، بکار برده میشود و در راه ایجاد سازمانهای تازه ای، ( مثلا پیمان نظامی جدید بر پایه بازار مشترک و اتحاد منطقه جنوبی آتلانتیک که میتواند به اتحاد جنایتکارانه نژاد پرستان افریقای جنوبی، "کوپل ها" ی برزیلی و امپریالیسم امریکانیدیل شود ) کوشش بعمل میآید. فعالیت کوپلوراسیون های بین المللی که با وضوح هر چه بیشتری نمتها پتابه استثمارگران بین المللی عمل میکنند، بلکه بر اکرهماهنگی ساختن اقدامات غیرا بکارانه علیه نیروهای انقلابی تبدیل شده اند و همچنین ایجاد "انترناسیونال سپاه" از موسسات جاسوسی امپریالیستی به سرکردگی "سپا" و اقدامات هماهنگی امپریالیسم علیه حکومت وحدت ملی در شیلی، علیه نیروهای انقلابی پرتغال و فشارهای مشترک دول امپریالیستی بر احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا و اسپانیا از نمونه های این هماهنگی است. بیگانه نشیجه ای که نیروهای انقلابی باید از فعالیت روزافزون دشمن طبقاتی و کوشش آن برای هماهنگی کردن اقدامات خود بگیرند آنستکه وحدت و پیوستگی گردانهای خود را استوارتر سازند.

اینهاست آن عوامل عمده ای که در دوران ما بر اهمیت انترناسیونالیسم و ضرورت وحدت انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی میافزایند.

در کنگره ازسوشی مسئله تحکیم مانی تئوریک سیاست انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی در دوران ما و همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و ازسوی دیگر ضرورت تشدید مبارزه علیه تلاشهایی که مخالفان انترناسیونالیسم برای کم اهمیت جلوه دادن وی اثر بودن انترناسیونالیسم و "اثبات" غیر ضروری و حتی زاینخش بودن آن بعمل میآورند، مطرح گردید.

در همین مسئله مهم تئوریک و سیاسی که در این زمینه در کنگره مورد بحث و بررسی قرار گرفت مسئله محتوی انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط کنونی بود. این مسئله از نظر مبارزه علیه دشمنان انترناسیونالیسم دارای اهمیت فراوان است.

## تکامل انترناسیونالیسم پرولتری

### در شرایط کنونی

مطالبی را که در این ترجمه میخوانید، خلاصه اهمیت از مقاله و.و. زاگلابین که در شماره اول سال ۱۹۷۷ مجله "طبقه کارگر و جهان معاصر" منتشره در اتحاد شوروی، درج شده است. در این مقاله اصول و مبانی انترناسیونالیسم پرولتری که مهمترین شرط پیروزی آرمانهای سوسیالیستی در مقیاس جهانی است، مورد بررسی قرار گرفته است. اهمیت روزافزون انترناسیونالیسم پرولتری و آن عوامل عینی که پیروی از اصول انترناسیونالیسم را در شرایط کنونی ضروری میسازد، محتوی و جوانب انترناسیونالیسم ضوابط و ملاک های آن در شرایط عام و خاص و در مقطع تاریخی مشخص - مسائل عمده ای هستند که در این مقاله مطرح شده است. مطالعه دقیق این مقاله رابه همه خوانندگان گرامی دنیا توصیه میکنیم.

کمونیست های شوروی بحق بخود میبالند، که حزب کمونیست اتحاد شوروی در سراسر تاریخ خود، همیشه به اصول انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بوده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی این اصول را چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود بکار بسته و از انترناسیونالیسم پرولتری در مقابل دشمنان آن دفاع کرده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی مبانی انترناسیونالیسم پرولتری را بنیاد ایدئولوژیک و سیاسی فعالیت جنبش کارگری و پیش از همه احزاب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بسط و تکامل بخشیده است.

کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی یک رشته مسائل مربوط به انترناسیونالیسم در شرایط کنونی را از نقطه نظر تئوریک و سیاسی بررسی کرد. نخستین مسئله ای که در ارتباط با این موضوع مطرح شد، مسئله اهمیت روزافزون انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط کنونی است.

اهمیت روزافزون انترناسیونالیسم در دوران ما از طرف کنگره بیست و پنجم بر مبنای کاملاً علمی مستدل گردید. بویژه این مسئله حائز اهمیت است که کنگره آن عوامل عینی در روند تکامل دوران معاصر را که تحکیم سیاست انترناسیونالیستی میان گردهم آید انقلابی را ضروری میسازد، مشخص نمود.

یکی از این عوامل عینی، روند بین المللی شدن وسایل تولید و مبادله است. . . این روند قانون تکامل جامعه در دوران معاصر بوده و به گسترش مداوم روابط متقابل میان تمام کشورها، هم در زمینه های اقتصادی و هم در زمینه های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی میانجامد. امپریالیسم میخواهد از این روند بسود خود، یعنی برای تحکیم و گسترش سیطره خود استفاده کند. فقط همبستگی انترناسیونالیستی تمام نیروهای جهانی هوادار رهاشی اجتماعی و آزادی ملی قادر است مسابح امپریالیسم در این کارگرد و وا زاین روند عینی بسود پیشرفت و تکامل استفاده کند. . .

مسئله انترناسیونالیسم پرولتری در دوران ما هم در درون جنبش کمونیستی و هم خارج از آن مباحثات گری را برانگیخته است . ایدئولوژی های بورژوازی و اپورتونیست ها در این مورد ماهیتا موضع واحدی دارند ، موضع آنها تحریف نا هنجار محتوی انترناسیونالیسم است . آنها مدعی هستند که انترناسیونالیسم چیزی جزیره است بر برای تبعیت تعدادی از احزاب از حزب یا احزاب دیگر نیست و در این مورد بیش از هر چیز گستاخانه مسئله " سلطه " حزب کمونیست اتحاد شوروی را به میان میکشند . در این زمینه به بند ارفاقی های گوناگون پرداخته میشود که گویا حزب کمونیست اتحاد شوروی میکوشد زیر لوای استحکام مابنی انترناسیونالیسم ، در جنبش کمونیستی مرکز رهبری واحدی از نو ایجاد کند که خود در رأس آن قرار گیرد .

یک بررسی ساده هر یک از اسناد و مصوبات حزب ما هر انسان منصفی را به نادرستی کامل این ادعاها معتمد میکند . ما در اینجا نظری را که در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در این مورد تأکید شد یاد آور میشویم : " حزب کمونیست اتحاد شوروی مخالف هر گونه هژمونی در جنبش کمونیستی و طرفدار روابط اصیل انترناسیونالیستی و برابر میان همه احزاب است " .

مجموعه فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی بطور کلی نمودار آنست که حزب ما از هر گونه گرایش برای تحکم برد یگرا احزاب و نیروهای انقلابی ، فرماندهی و یا تحمیل اراد خود بر آنها امیراست . خود احزاب برادر این مطلب را تأیید میکنند .

رفیق فیدل کاسترو طی نطق خود در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان کرد : " اتحاد شوروی که کمکهایش برای خلق مانعش قاطع داشته است هرگز در قبال این کمکها هیچگونه درخواستی نداشته ، این کمکها را با هیچگونه شرطی مشروط نکرده و هیچگاه در صد در صد تحمیل نظر خود بمانبوده است . در سراسر تاریخ مناسبات بین المللی که بر پایه خود خواهی و قدرت قرار داشته یک چنین روابطی میان یک کشور و مقتدر یا کشور کوچک وجود نداشته است . تنها سوسیالیسم است که چنین روابطی میان خلقها را امکان پذیر میکند . رفیق برلینگولتر چندی پیش خاطر نشان کرد که : " حزب کمونیست ایتالیا در روابط با اتحاد شوروی کاملاً مستقل است . در این روابط هیچگونه وابستگی و یا راهمناهی در میان نیست . اتحاد شوروی هرگز کمترین کوششی برای راهمناهی ما چه در مسائل مربوط به ایتالیا و چه در زمینه فعالیت و شرکت ما در جنبش جهانی کارگری بعمل نیاورده است ( ۱ ) .

بدین ترتیب " تعبیرات " بورژوازی و اپورتونیستی از محتوی انترناسیونالیسم جز تحریف واقعیت و تلاشی برای بی اعتبار کردن این اصل انقلابی خطر و همچنین افترا زدن به حزب ما که پیگیرانه از این اصل پیروی میکند چیزی دیگری نیست .

چنانکه گفته شد مسئله محتوی انترناسیونالیسم ، در درون جنبش کمونیستی هم ایجاد بحث میکند . در پیوند با مسئله محتوی ، مسئله ضوابط و ملاک های انترناسیونالیسم در دوران کنونی نیز مورد بحث است . در این مورد باید خاطر نشان کرد که چنین بحثی فی نفسه سود مند است . این بحث به روشن شدن نظریات و فنای اندیشه های موجود در باره انترناسیونالیسم و درک پیوند های نویمان جوانب مختلف آن کمک میکند .

مسلم است که نظریات ابراز شده در این باره کاملاً متناقض هستند . این تفاوت در باره ای موارد با زتاب دیالکتیکی اختلاف در وضع و شرایط عینی فعالیت این یان گردان مبارزه انقلابی است . در موارد دیگر ، بنظر ما ، سخن بر سر مواضعی است که هم از نظر تئوری مارکسیسم - لنینیسم و هم از

نظریاتیک اجتماعی دوران کنونی مردود و خطاست . مثلاً چه سوسیالیست ها با چنین حکمی روبرو شدند که در دوران ما محتوی اساسی انترناسیونالیسم به فعالیت موفقیت آمیز این یان گردان جنبش کارگری این یان حزب انقلابی در درون کشور ، محدود میشود . طبق این نظریه ملاک عمده انترناسیونالیسم راهم توانایی حزب معین در گزینش موثرترین راه برای تحقق تحولات انقلابی در کشور خود تشکیل میدهد .

بدون تردید تحقق موفقیت آمیز انقلاب سوسیالیستی و ساختمان موفقیت آمیز جامعه سوسیالیستی مهمترین بخش وظیفه انترناسیونالیستی هر یک از گردان های طبقه کارگر و هر حزب کمونیستی است . کلاسیک های آموزش مارکسیستی این مطلب را بارها تأکید کرده اند و اسناد جنبش کمونیستی معاصر هم این مطلب تأیید شده است . در این مورد در سند نهایی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری ( سال ۱۹۶۹ ) گفته میشود : " بزرگترین خدمت هر حزب کمونیستی که در شرایط سرمایه داری مبارزه میکند به امر سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری ، تصرف حاکمیت بوسیله طبقه کارگر و متحدین آن خواهد بود " .

ولی با تمام اهمیتی که برای فعالیت هر حزب در داخل کشور خود قائلیم و با وجود اهمیتی که این فعالیت برای تحقق مشی انترناسیونالیستی داراست ، این فعالیت برای تأمین کامل کارآیی انترناسیونالیسم پرولتری هرگز کافی نیست . در این مورد یاد آوری نمونه هائی از تاریخ جنبش کارگری بیفایده نخواهد بود .

در اواخر سده گذشته ، زمانیکه سوسیالیست ها در موکراتهای آلمان برنامه ای را که به برنامه " گوتا " معروف است تدوین کردند ، کارل مارکس پس از بررسی دقیق طرح این سند در زمینه بکرشته مسائل آنرا مورد انتقاد جدی قرار داد . یکی از مسائلی که در این برنامه طرح شده بود مربوط به انترناسیونالیسم پرولتری بود . در طرح برنامه " گوتا " روی فعالیت حزب در کشور خود بکجانبه تکیه شد نبود و درباره اقدامات بین المللی و همبستگی با دیگر گردان های انقلابی عملاً یک کلمه هم بیان نشده بود . مارکس بدین مناسبت لازم دانست مسئله نارسائی چنین برخوردی را با صراحت مطرح کند . مارکس در این مورد نوشت : " واضح است که طبقه کارگر برای آنکه اصولاً بتواند مبارزه کند ، باید در کشور خود بمشابه یک طبقه متشکل شود و عرصه مستقیم مبارزه وی نیز همان کشور خود اوست ، زیرا مبارزه طبقاتی او نه از لحاظ محتوی ، بلکه از لحاظ شکل " ملی است . اما " چارچوب دولتی معاصر " ... به نوبه خود از لحاظ اقتصادی " در چارچوب بازار جهانی " قرار گرفته و از لحاظ سیاسی - " در چارچوب سیستم دول " ... پس حزب کارگری آلمان انترناسیونالیسم خود را به کجا محدود میکند ؟ در باره وظائف بین المللی طبقه کارگر آلمان - یک کلمه هم وجود ندارد ! و این آن چیز است که به طبقه کارگر آلمان در مقابل بورژوازی کشور خود که علیه او با بورژوازی همه کشورهای دیگر سیاست بین المللی توطئه گرانه آقای بیسمارک وارد اتحاد برادرانه شده است ، پیشنهاد میکند " ( ۱ ) .

نمونه دیگری را که مربوط به آغاز سده محاضرات یاد آور میشویم . در بهار سال ۱۹۱۷ ، لنین ضمن بررسی وضع آن دوره انترناسیونالیسم سوسیالیستی خاطر نشان کرد که " در دوران ما محتوی شوونیسم های دفاع طلب ، حتی آقایان پلخانف و اوپنر سوف ها ، حتی کرنسکی هم خود را انترناسیونالیستی نامند " و " وظیفه مهم حزب پرولتاریا اینست که انترناسیونالیسم در کردار را با وضوح کامل و بطور دقیق و مشخص در مقابل انترناسیونالیسم در گفتار قرار دهد " ( ۲ ) . لنین بدینال اینست

۱ - کارل مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۹ ، ص ۲۲ .

۲ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۱۶۹ .



نظار حکم معروف خود را کمنونه درخشان پیوند دادن عناصر مختلف انترناسیونالیسم است ، چنین مطرح نمود : " انترناسیونالیسم در کردار یکی فقط یکی است و آنهم کاربرد ریخ برای گسترش جنبش انقلابی و به کار انقلاب در کشور خویش ، پشتیبانی ( از طریق تبلیغات ، همبستگی و کمکهای مادی ) از همین پیشکار و از همین مشی و فقط از این مشی در همه کشورها ، بدون استثنا " ( ۱ ) .

بدین ترتیب با اینکه مارکس و لنین در دورانها و شرایط تاریخی مختلفی در این مورد اظهار نظر کرده اند هر دو به یک جنبه این مسئله توجه داشته اند ، و آن ضرورت ایجاد پیوند ارگانیک میان دو جنبه سیاست و وظیفه انترناسیونالیستی بود : یکی جنبه درونی یعنی مبارزه بخاطر سوسیالیسم در کشور خود و دیگری جنبه خارجی یعنی پشتیبانی از جنبین مبارزه ای در دیگر کشورها و همبستگی در مبارزه علیه دشمن طبقاتی .

شاید تصور شود که در دوران مابعللی چنین برخوردی به این مسئله دیگر کهنه شده است . ولی مسلما چنین نیست . چنانکه خاطر نشان کردیم در دوران حاضر نیاز عینی به انترناسیونالیسم نه تنها کاهش نیافته ، بلکه برعکس افزوده شده است . بهر حال حزب کمونیست اتحاد شوروی پیگیرانه از این موضع پیروی میکند . در این مورد رفیق برژنف طی نطق خود در کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری ( سال ۱۹۶۹ ) گفت : " نیروی حزب پرولتاری در کردارانی آن برای استفاده کامل از امکانات درونی برای مبارزه در راه منافع خلقهای خود ، پیشرفت کشورهای خویش و در عین حال برای مبارزه بخاطر امر عمومی انترناسیونالیستی انقلاب و سوسیالیسم است " .

در سندهای کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا در برلین نیز درست روی همین مسئله تکیه شده است : " مبارزه بخاطر سوسیالیسم در کشور خود و مسئولیت هر حزب در قبال طبقه کارگر مردم کشور خویش با همبستگی متقابل با زحماتشان همه کشورها ، همه جنبشها و خلقهای ترقیخواه در مبارزه برای آزادی و استحکام مبانی استقلال ، بخاطر دموکراسی ، سوسیالیسم و صلح در سراسر جهان پیوند دارد " .

در چنین شرایطی کوشش برای آنکه تنها وظیفه ملی طبقه کارگر و حزب کمونیست آن محتوی اساسی و معیار عمده انترناسیونالیسم قلمداد شود ، کوششی است بی پایه و بیادست کم مغایر با اصول مورد قبول همگانی در جنبش کمونیستی .

زبان بخشی کوششی را که برای در مقابل هم قرار دادن فعالیت هر گردان انقلابی ، در دوران کشورها و وظایف بین المللی آن بعمل آید ، این واقعیت را بنیوت میرساند که بورژوازی امپریالیستی در فعالیتهای سیاسی واید و لولویک خود درست این هدف را در برابر خود قرار میدهد که در کنار همکاری انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی اخلاص کند و آنها را به اصطلاح به " خانه های ملی " خود براند . در این تاکتیک دشمن طبقاتی ، هیچگونه نکته تازه ای وجود ندارد . عین همین تاکتیک در دوران مارکس و انگلس و سپهر در دوران لنین نیز یکبار برد میبشد . امروز هم همین تاکتیک اعمال میشود . مارکس و انگلس همبستگی میان همه گردانهای جنبش انقلابی را محتوی عمده و اصل بنیادی انترناسیونالیسم میدانستند . مارکس نوشته است : " اگر ما این اصل حیات بخش را میان همه کارگران در همه کشورها بطور استوار تثبیت کنیم به هدف خطیری که در آن راه میکوشیم ، خواهی رسید " ( ۲ ) . لنین نیز در باره این مسئله درست همین نظر را دارد . چنانکه قبلا نیز خاطر نشان کردیم ، لنین

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۱۷۰ .  
۲ - کارل مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۸ ، ص ۱۵۵ .

بر این عقیده بود که انترناسیونالیسم متضمن پشتیبانی از مبارزه انقلابی در همه کشورها بدون استثنا است . در این مورد لنین اظهار نظرهای بیشماری دارد که بجاست یکی دیگر از آنها را بعنوان نمونه یاد آور شویم : " پیروزی انقلاب جهانی پرولتاری مستلزم اعتماد کامل ، نزد یکتیرین اتحاد برادرانه و وحدت عمل انقلابی هر چه بیشتر طبقه کارگر بمقیاس وسیع است " . . . ( ۱ ) .

حزب ما ، که لنین بنیاد گذارانست بطور پیگیر از این موضع پیروی میکند و منتها پیروی میکند بلکه برای تحقق عملی آن نیز تمام هم خود را بکار میبندد . در تاریخ جنبش انقلابی طی شصت سال اخیر مورد نبود ه نیست که حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به هر خلقی که مبارزه میکند ، نسبت به هر حزب برادری که به پشتیبانی نیاز دارد ، ابراز همبستگی نکرده باشد . حزب کمونیست اتحاد شوروی این همبستگی خود را صرف نظر از اینکه وظیفه ای دشوار و یا سهل برای کشور ما باشد ، صرف نظر از دوری یا نزدیکی خلق یا حزبی که به همبستگی نیاز دارد و سرانجام صرف نظر از اینکه روابط حزب ما با حزب و کشوری که به پشتیبانی نیاز دارد چگونه جریان دارد ، انجا میدهد .

در ارتباط با مسئله همبستگی انترناسیونالیستی بمثابه حلقه اصلی انترناسیونالیسم پرولتاری در دوران پس از کنفرانس برلین در مطبوعات کشورهای مختلف مقالاتی انتشار یافته که بعقیده ما جنبه های قابل بحث در آنها وجود دارد . منظور آن مقالاتی است که در آنها مسئله مربوط بمتناسب و پیوند میان همبستگی انترناسیونالیستی و همکاری انترناسیونالیستی از یک سو و استقلال و عدم وابستگی هر حزب از سوی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است . در باره ای از این مقالات مسئله اینگونه مطرح شده است که برای اصول استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق احزاب برادر باید نسبت به همبستگی و همکاری انترناسیونالیستی اولویت قائل شد . در این مورد ، باز همان مسئله ای مطرح میشود که ما در ارتباط با مسئله تناسب میان وظائف ملی هر حزب و وظائف آن در عرصه بین المللی مورد بحث قرار دادیم .

استقلال ، عدم وابستگی و برابری حقوق همه گردانهای جنبش انقلابی ، برای کمونیست ها یک اصل خدشناپذیری است که از دوران مارکس و انگلس همواره از آن دفاع کرده اند . هیچیک از انقلابیون اصیل این مسئله را مورد تردید قرار نداده است . مثلا حزب ما همواره این اصل را رعایت میکند . یاد آور میشویم که در این مورد در گزارش کمیته مرکزی به هیئت و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده است که برابری حقوق و احترام به استقلال هر یک از احزاب " موازینی هستند که مراعات آنها ضروری است " .

اما استقلال و برابری حقوق احزاب فقط یک شرط مقدماتی است . اولاً ، شرط مقدماتی برای تامین کامیابی حزب در مبارزه بخاطر رسیدن به هدف نهایی جنبش کارگری . در واقع ، تنها یک حزب واقعا آزاد از هرگونه تاثیر دشمن طبقاتی ، فقط یک حزب واقعا مستقل طبقه کارگر قادر به دستیابی به این هدفهاست . ثانیاً ، شرط مقدماتی برای تحقق موفقیت آمیز همکاری انترناسیونالیستی هر حزبی است . این نظریه انگلس که استقلال شرط مقدماتی امکان اتحاد انترناسیونالیستی پرولتاریا است ( ۲ ) شهرت گسترده ای دارد .

بدیگر سخن استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق فی نفسه هدف نیستند ، بلکه مهمترین شرط مقدماتی میباشند ، آنهم شرط مقدماتی لازم برای مبارزه طبقاتی قاطع در دوران کشور و عرصه بین المللی . واضح است که اگر این شرط مقدماتی از مسئله عمد مواعلی یعنی از آن هدفی که

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۸ ، ص ۱۰۷ .  
۲ - رجوع شود به مجموعه آثار مارکس و انگلس ، جلد ۲۲ ، ص ۳۸۲ .

پرولتاریا بخاطر آن مبارز می کند جدا شود ، و بطریق اولی این شرط مقدّماتی مطلق شود و به وزنه عمد به تبدیل گردد و میتواند خطر بزرگی در برداشته باشد : خطر فراموشی وظیفه عمد و هدف همده مبارزه .

با توجه به همین ملاحظاتی است که مارکسیست - لنینیست ها همواره از اندیشه پیوسته ناگسستگی استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق نیروهای انقلابی با همبستگی و همکاری انترناسیونالیستی آنها فاجعه کردمود فاجعه میکنند . احترام و رعایت اصول عدم وابستگی و استقلال و برابری حقوق چه در مقیاس کشورهای سوسیالیستی و چه در مقیاس جنبش جهانی کمونیستی و کارگری چنانکه رفیق برژنف در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان کرد " برای همه کمونیست ها بویژه از آنرو قانون محسوب میشود که آنها انترناسیونالیست هستند " .

نظریه در باره پیوسته ناگسستگی انترناسیونالیسم و استقلال و برابری حقوق هر یک از احزاب برادر در رسد نهائی کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین هم بازتاب یافته است . در این سند تأکید شده است هر یک از احزاب شرکت کننده در این کنفرانس " . . . همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی رفیقانه و داوطلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس و انگلس و لنین با رعایت اکید برابری حقوق ، عدم وابستگی و استقلال هر یک از احزاب ، عدم مداخله در امور داخلی ، احترام به گزینش آزادانه راههای گوناگون مبارزه بخاطر تحولات اجتماعی مترقی و بخاطر سوسیالیسم گسترش خواهد داد " .

حالا به بیان نکاتی چند در باره مسئله مربوط به ملاک ها و ضوابط انترناسیونالیسم میپردازیم . در بررسی ضوابط انترناسیونالیسم بطور کلی ، باید به جوانب مختلف این ضوابط یعنی جوانب اصولی عام ، شرایط مشخص تاریخی و ویژگیهای ملی توجه شود .

بنظر ما جانب اصولی عام این مسئله را نظریه ای که لنین در جمع بست تجربه انقلابی مطرح کرده است ، مشخص میسازد . یعنی حد اکثر کوشش برای امر انقلاب در کشور خود و پشتیبانی چنین مبارزه ای در راه انقلاب در همه کشورهای دیگر استثناء . این همان طرح کلی است که وظیفه انترناسیونالیستی همه انقلابیون را بدون وابستگی به شرایط تاریخی و ملی معین میکند . بدیهی است که این طرح کلی مسئله پیش از همه بر حسب ویژگیهای دورانها و مختلف تاریخی مشخص میشود و مضمون واقعی بدست میآورد .

در واقع ، زندگی در هر دوره تاریخی وظایف عامی در برابر نیروهای انقلابی مطرح میکند ، که انجام آن بمعنای همان حد اکثر کوشش برای امر انقلاب در کشور خود و در عین حال برای پشتیبانی از جنبش انقلاب در دیگر کشورهاست . مثلا از روز پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی ، پشتیبانی از این کشور از سوی دیگر نیروهای انقلابی ، دفاع از آن در مقام حملات و مداخله نظامی امپریالیستی طی سالهای متدای وظیفه عمد و اساسی انترناسیونالیست ها بوده ، اما در عین حال مسائل دیگری پیش میآید که محل آنها نیز وظایف مهم انترناسیونالیستی بشمار میآید . در دوران تجاوزه این علیه چین و سایر سالهای جنگ جهانی بخش ملی در اسپانیا چنین وضعی پیش آمد .

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمد . امروز همه گردان های انقلابی دوستی ، همبستگی و همکاری با زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی را از وظایف انترناسیونالیستی خود میدانند . انگیزه این نیروهای انقلابی در این کار برقرار است : همه تحولات بسیار مساعدی که برای نیروهای انقلابی در جهان پدید آمده معلول درگونی و رتناسب نیروها در عرصه جهانی است . عامل قاطع در این درگونی رشد و توسعه و استحکام کشورهای جامعه سوسیالیستی و سیاست آنهاست . کامیابیهای سوسیالیسم مهمترین عامل برای رشد آگاهی طبقاتی زحمتکشان در

جهان غیر سوسیالیستی است . درست به همین علت پشتیبانی از خلقهای کشورهای سوسیالیستی همبستگی با این کشورها و سیاست آنها ، امروز یکی از عمده ترین عناصر انترناسیونالیسم بشمار میرود . این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که نیروی نمونه سوسیالیسم تحقق یافته ، خود عامل مهمی برای بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی زحمتکشان است . و از این نقطه نظر هر حزب انقلابی به کامیابی سوسیالیسم پیشرفت مداوم آن نیز بطور عینی علاقمند است . ضرورت تحکیم مبانی همبستگی و همکاری با جهان سوسیالیستی از همین جانشی میشود .

در سالهای پس از جنگ بارها چنان وضعی پیش آمده است که وظایف کاملاً مشخص در زمینه همبستگی با کشور و خلق و حزب معینی در درجه اول اهمیت قرار گرفته است . در این سالها نمونه های درخشانی از جنبش همبستگی با خلقها و یکدیگر در راه آزادی خود مبارزه کرده و با در معرض خطر ارتجاع قرار گرفته اند وجود دارد . جنبش همبستگی با جمهوری توده ای کره و گواتمالا در سالهای پنجاه ، با ویتنام انقلابی و کوبای قهرمان و با خلق و نیروهای میهن پرست و موکرا ، شیلی و خلق مبارزان گولا و غیره از جمله این نمونه ها هستند .

سرانجام باید خاطر نشان کرد که ضوابط و معیارهای انترناسیونالیسم بر حسب ویژگیهای ملی کشورهای مختلف اشکال مشخص تری کسب میکنند . در برابر هر یک از احزاب انقلابی بر حسب اهمیت آن ، اوضاع درونی کشور و مقام کشور در سیستم جهانی امپریالیسم میتواند وظایف انترناسیونالیستی کاملاً ویژه ای پدید آید . مثلا در برابر انقلابیون فرانسه در دوران جنگ امپریالیسم فرانسه در هند و چین و سایر الجزیره و وظایف انترناسیونالیستی ویژه ای قرار داشت و امروز در برابر طبقه کارگر بریتانیا ای کبیر ارتباط با حوادث ایرلند شمالی و وظایف ویژه ای قرار گرفته است .

در این مورد این مطلب شایان یادآوری است که مارکس و لنین امکان پیدایش یک چنین وظایف ویژه انترناسیونالیستی را در برابر گردانهای مختلف جنبش انقلابی پیوسته تأکید کرده اند . لنین به چنین تفاوتی در وظایف مشخص گردانهای مختلف جنبش انقلابی با وجود مشترک بودن آن کامل هدف های نهائی آنان توجه ویژه داشت . مثلا لنین تفاوت بودن وظایف انترناسیونالیستی طبقه کارگر کشورهای صاحب مستعمره و طبقه کارگر خود این مستعمرات ، و تفاوت میان وظایف پرولتاریای ملل بزرگ و ملل کوچک و غیره را خاطر نشان کرده است . در همه موارد ذکر شده در برابر گردانهای مختلف جنبش انقلابی هدف یگانه ای قرار داد و آن مبارزه بخاطر آزادی ملی و اجتماعی خلقهای هر دو کشور است . اما بازتاب مشخص این هدف در وظایف انترناسیونالیستی آنها متفاوت است .

در شرایط مانیزد درست به همین نحو ، کمونیستهای کشورهای مختلف در مبارزه بخاطر و خلاصت زدائی در عرصه بین المللی ضمن تلاش برای رسیدن به هدف واحد بمشوهه های مختلف عمل میکنند . در واقع نیز ، در جریان این مبارزه ، کمونیستهای کشورهای سوسیالیستی که حکومت را در دست دارند ، و کمونیستهای کشورهای سرمایه داری ، نمیتوانند تکیه و شیوه های یکسان و واحدی داشته باشند . بدین ترتیب بحساب آوردن ویژگیهای ملی در امر انترناسیونالیسم و وظایف مشخص ناشی از آن برای درک کامل مسئله مربوط به ضوابط و ملاکهای انترناسیونالیسم ضروری است .

بدیهی است که هر حزب با استقلال کامل خود تشخیص میدهد که در موارد گوناگون کدامیک از ضوابط و ملاک های انترناسیونالیسم برای آن حائز اهمیت بیشتری است . به همین علت ایراداتی که گاه به مابین آن حزب در مورد چونگی تشخیص ضوابط انترناسیونالیسم وارد میشود ، جایز بنظر نمیرسد . بنظر ما انتقاد در صورتی جایز است که مسئله مدول از اجزای وظیفه انترناسیونالیستی یعنی کمک و پشتیبانی از نیروهای انقلابی کشورهای دیگر و مبارزه بخاطر سوسیالیسم بطور کلی مطرح باشد .

چنانکه حزبی يك ضابطه معين انترناسیونالیسم را بدو اول از بنیاد های اصولی آن برای خود برگزیده ، این امر مربوط به امور داخلی آنست و انتقاد در این مورد از نظر علمی بی پایه است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی ضوابط و ملاک های انترناسیونالیسم را برای خود با در نظر گرفتن شرایط عمومی و مشخص تاریخی و وظائف ویژه خویش بمثابة يك گردان انقلابی دقیقاً تعیین کرده است . این ضوابط در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بنحوی روشن بیان شده است . این ضوابط عبارتند از : ساختمان موفقیت آمیز کمونیسم ، کمک و پشتیبانی از کشورهای سوسیالیستی در ساختمان سوسیالیسم و دفاع از سوسیالیسم ، کمک و پشتیبانی از همه مبارزان را آزاد ای اجتماعی و رهائی ملی ، دفاع پیگیر از مراحل بمثابة شرط عمد مکامیابی نیروهای انقلابی در دوران مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی این وظائف انترناسیونالیستی خود را ، دقیقاً ، پیگیرانه ، بدو تنویر و انحراف انجا میدهد .

سرانجام يك مسئله تئوریک دیگر که در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنفرانس کمونیست های اروپا در برلین مطرح شده عبارت از گسترش میدان عمل انترناسیونالیسم در دوران ما است .

در این مورد این مطلب را یاد آور میشویم که اکنون در جنبش کمونیستی در باره نوسازی انترناسیونالیسم سخنانی شنیده میشود . حتی چنین وظیفه ای مطرح میشود که يك انترناسیونالیسم "نوسازی" متفاوت از آنچه از جانب مارکس و انگلس و سپس لینن بنیاد گذاری شده ، ایجاد گردد . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره به این تلاش اشاره شده است . درباره این پیشنهادات چه میتوان گفت ؟ تردید نیست که انترناسیونالیسم پرولتری چیزی جامد و متحجر نبوده و مانند همفامو زش مارکسیسم - لیننیسم تکامل می یابد . اما مسئله بر سر این است که تکامل و نوسازی انترناسیونالیسم در چه سمتی انجا میگیرد ؟ چه چیزی در آن تغییر مییابد و چه چیزی ثابت میماند ؟

چنانکه در همین مقاله خاطر نشان کردیم محتوی مشخص وظائف و بین انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی ، محتوی ضوابط انترناسیونالیسم در موارد معینی میتواند با تحولات شرایط تاریخی البته با حفظ جنبه اصولی عام آن که ناشی از سرشت طبقه کارگر و سیاست آنست تغییر پذیرد .

در مورد اشکال تحقق سیاست انترناسیونالیستی و از آنجمله اشکال برقراری روابط میان احزاب برادر و مناسبات میان آنها نیز همین نظر صدق میکند . این اشکال همراه با رشد و تکامل خود جنبش انقلابی و کمونیستی همواره در حال تحول و تکامل است . هم اکنون چنانکه در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین هم در این مورد سخن به میان آمد ، بسیاری از احزاب و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی تکامل هرچه بیشتر اشکال مناسبات میان احزاب را سود مند و اصلاح میدانند . هیئت نمایندگی حزب ما در این زمینه و از جمله درباره مسئله تبادل تجربه ، بررسی پدیده های نو در زندگی و انجام مباحثات رفیقانه پیرامون این مسائل پیشنهاداتی ارائه داد . اشکال روابط میان احزاب ، اشکال تحقق سیاست انترناسیونالیستی با حفظ ماهیت انترناسیونالیسم و پایه بیان مارکس اصل حیات بخش همبستگی انقلابیون پرولتاری همواره تحول یافته و تحول خواهد یافت .

اگر کسیانیکه مسئله تغییر و نوسازی انترناسیونالیسم را مطرح میکنند به این مطالب توجه داشتند در این مورد دگر بحثی وجود نداشته . اما در موارد بسیاری متأسفانه سخن بر سر مطلب دیگری است . گاه در بیانها و نوشته ها به چنین نظریاتی میتوان برخورد کرد که گویا انترناسیونالیسم تاکنون بر بی توجهی نسبت به ویژگیها و وظائف ملی گردان های مختلف جنبش کارگری مبتنی بوده و حالاً باید گویا انترناسیونالیسمی بر پایه شناسائی این ویژگیها ایجاد گردد .

بنظر ما طرح مسئله با این شکل ساختگی است .

جنبش کمونیستی همواره ویژگیهای ملی و محلی مبارزه انقلابی را بحساب آورده و هیچگاه اهمیت اجرای وظائف ملی احزاب کمونیست را منکر نبوده و خواستار صرف نظر کردن از این وظائف نبوده است . در این مورد بجاست که نظر را تمارکس و انگلس و سپس لینن را یاد آور شویم که همواره خواستار آن بودند که اصول عام آموزش مارکسیسم با ملحوظ داشتن ویژگیهای ملی و محلی بکار برده شوند .

اغلب چنین میگویند : آری ، همه این مطالب از لحاظ تئوری درست است ولی در عمل گویا وضع دیگری بود و در این مورد بیشتر به کمینترن استناد میکنند . کمینترن که از جانب کمونیستها بر پایه شرکت و او طلبانه تشکیل گردید ، سازمان واحدی بود با برنامه ، اساسنامه و مبانی انضباطی ویژه خود و طبیعتاً است که برای احزاب عضو خود تعهدات و وظائفی قائل بود و به این مفهوم واحد و معینی استقلال احزاب را محدود میکرد . اما چنانکه معلوم است کوشش و فعالیت کمینترن در زمینه بررسی و حل مسائل اصولی عام حایز اهمیت جهانی بود و بررسی و حل مسائل محلی در حیطه صلاحیت احزاب مربوطه باقی میماند . خود کمینترن خواستار آن بود که ویژگیهای شرایط محلی در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گیرد و در این امر به احزاب یاری میکرد . البته در فعالیت کمینترن خطاهائی نیز وجود داشت . پاره ای از این خطاها مربوط به محدود کردن ناموجه استقلال احزاب بود . اما این خطاها از جانب خود کمونیستها و خود کمینترن آشکار گردید .

امروز شرایط تاریخی با دهه سوم و چهارم سده معاصر کاملاً متفاوت است . اشکال نوین و سود مند تر روابط متقابل و همکاری میان احزاب پیدا آمده که عدم وابستگی و استقلال احزاب در آنها کاملاً منظور شده است . پس در این صورت خواستهای مربوط به ایجاد انترناسیونال جدید چه مفهومی دارد ؟

انترناسیونالیسم در نخستین مراحل تکامل خود بهیچانگه ماهیت روابط میان گردانهای مختلف جنبش کارگری و سپس روابط میان احزاب انقلابی پرولتاریا برده که در کشورهای مختلف جهان تشکیل یافتند . سپس با گسترش جنبش رهائی بخش در کشورهای وابسته و مستعمره انترناسیونالیسم همچنین نمودار ماهیت سیاست پرولتاریا و احزاب پرولتاری نسبت به خلقهای این کشورها بود ، انترناسیونالیسم به سلاح پشتیبانی از مبارزات رهائی بخش ملی و وسیله ایجاد و تحکیم اتحاد میان کارگران و جنبش رهائی بخش ملی تبدیل گردید .

با پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی در جهان انترناسیونالیسم به بیانگر محتوای روابط دولتی که در آن پرولتاریا پیروز شده با طبقه کارگر همه کشورهای جهان مبدل شد . در همین حال از این پس انترناسیونالیسم شاخص ماهیت سیاست داخلی و سیاست بین المللی نخستین کشور سوسیالیستی یعنی اتحاد شوروی بود .

در دوران ما انترناسیونالیسم پرولتری نکات زیرین را در بر میگیرد :

- ۱ - مناسبات میان طبقه کارگر همه کشورها
- ۲ - مناسبات میان احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان
- ۳ - انترناسیونالیسم پرولتری نمودار ماهیت روابط میان کشورهای سوسیالیستی است . در این بخش از جنبه انقلابی ، انترناسیونالیسم با عناصر بسیار تازه ای غنی شده و عرصه مناسبات میان دولتها را در بر گرفته است . انترناسیونالیسم در این بخش همچنین میدان فعالیت اقتصادی را که مهمترین عرصه فعالیت انسانی است ، در بر گرفته است . و سرانجام اصول انترناسیونالیسم و اصول طبقه کارگر مورد پذیرش همه خلقهای کشورهای سوسیالیستی قرار گرفت . این عوامل پایه های پیدایش انترناسیونالیسم سوسیالیستی را بمثابة بخش جدائی ناپذیر انترناسیونالیسم پرولتری پدید آوردند که در عین حال بمعنای تکامل و فنانی محتوی انترناسیونالیسم است .

۴ - انترناسیونالیسم پرولتری بیانگرماسبات میان طبقه کارگر جهانی بطور کلی بانیهروائی است که در مستعمرات پیشین در راه رهائی ملی خویش پیکار میکنند .

اما ویژگی شرایط کنونی عبارت از آنستکه اندیشه انترناسیونالیسم نه تنها با اطلاق هر چه پیشتری مورد پذیرش طبقه کارگراست ، بلکه نیهروهای پیشروود موکراتیک وانقلابی کشورهای در حال رشد نیز از آن استقبال میکنند . این نیهروها در موارد بسیاری در روابط خود با کشورهای سوسیالیستی ، روابط میان کشورهای خود وهمچنین طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته ککشورهای صاحب مستعمره پیشین هستند از اصول همبستگی انترناسیونالیستی پیروی میکنند .

یکی دیگر از ویژگیهای دوران ما اشاعه وسیع اندیشه انترناسیونالیسم میان توده های مردم و حتی میان آن قشرهایی است که با سوسیالیسم هیچگونه قرابتی ندارند . رفیق گس هال در این مورد در سخن رانی خود در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ خاطرنشان کرد : " خود خصلت تکامل جهانی در توده های مردم تا ایلات ضد امپریالیستی و گرایش بسوی انترناسیونالیسم پدید آورد . روند سه گانه انقلاب جهانی ، نیروی محرک و منبع تازه انترناسیونالیسم میباشد . "

رفیق برلینگوشرطی نطق خود در هیستون پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت : " باتوجه به تجربه حزب و کشور خود ، میتوانیم بگوئیم که توده های وسیع تازه ای از حاکمان وجوانانی که دارای سمگریه های گوناگون هستند ، با فعالیتی بیش از پیش زیر شعار همبستگی انترناسیونالیستی در مبارزه شرکت میکنند . "

بدین ترتیب انترناسیونالیسم پرولتری طی دهه های اخیر مدعا صراحتیکسو به سلاح نیرومندتر وموثرتر طبقه کارگر همه کشورهای ازمسوی دیکریه اصلی تبدیل گردید که نمایندگان دیگر نیهروهای ضد امپریالیستی وقبل از همه نیهروهای موکراتیک وانقلابی سراسر جهان در مبارزات خود بیش از پیش آنرا بحساب می آورند .

این مطلب در جریان مباحثات کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین نیز تاکید گردید . بسیاری از نمایندگان این کنفرانس خاطرنشان کردند که انترناسیونالیسم در دوران ما ، عرصه بسیار گسترده تری از جنبش کارگری را در بر میگیرد .

دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر ، رفیق مالکین نان در این کنفرانس گفت : " در دوران ما انترناسیونالیسم وهمبستگی بین المللی که از اصول بنیادی کمونیست ها است نیهروائی رانیز که از عرصه جنبش کارگری بدویند ، در بر میگیرد . ما کمونیستها موظفیم نیهروهای موکراتیک را بر مبنای گسترده ای متحد سازیم تا مشترکا علیه ستعگری مبارزه کنیم و بتوانیم جبهه وسیعی برای مبارزه در راه آزادی ملی وآزادیهای اجتماعی تشکیل دهیم " . رفیق برلینگوشر ، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا نیز در این مورد اظهار داشت : انترناسیونالیسم جنبشی است که " دامنه بسیار گسترده تری از میدان فعالیت احزاب کمونیست دارد . این جنبش محافظا کما گوناگونی از نیهروهای سیاسی واجتماعی وجریانه های دارای اندیشه های مختلف را در بر میگیرد . گرایش برتر در این جنبش کما و وسیع و گوناگون آن گرایش است که این محافظ و جریانه را برای یافتن راه حل معضل جامعه معاصر در مسیری که بسوسیالیسم منتهی شود ، به متفحص وامیدارد " .

با این نظر نمیتوان موافق نبود .

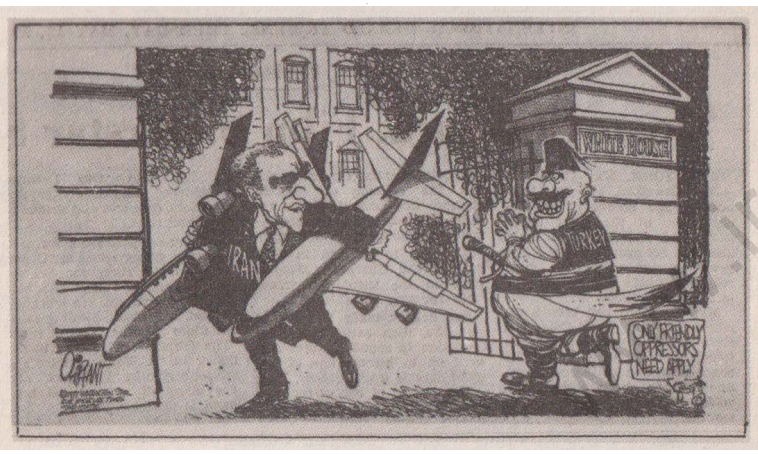
ولی با چنین نظری که گویا با توجه به گسترش میدان نفوذ مبنای انترناسیونالیسم ، انترناسیونالیسم دیگر نمیتواند انترناسیونالیسم پرولتری نامیده شود ، نمیتوان موافقت کرد . زیرا :

۱ - بنظر ما این گسترش میدان نفوذ انترناسیونالیسم گواه استحکام بیشتر مواضع انترناسیونالیسم

بمثابه ایدئولوژی وسیاست پرولتاریاست . نیرومندی طبقه کارگر ، پیروزیهای آن در مبارزه در راه آزادی ملی وآزادیهای اجتماعی ، کامیابیهای آن در جریان ایجاد تحولات انقلابی جهان بر مبنای سوسیالیسم است که موجب گسترش کنونی دایره نفوذ انترناسیونالیسم پرولتری گردیده است .

۲ - این واقعیت که اصول انترناسیونالیستی امروز مورد پذیرش آن نیهروائی است که از عرصه جنبش کارگری بدویند ، بهیچوجه بدان معنی نیست که گویا انترناسیونالیسم پرولتری خصلت طبقاتی خود را از دست میدهد . بلکه درست بدان معنی است که پاره ای از مانی ایدئولوژیک وسیاست طبقاتی پرولتاریا از جانب اقشار غیر پرولتری ، هر چه بیشتر مورد پذیرش قرار میگیرد . . . .

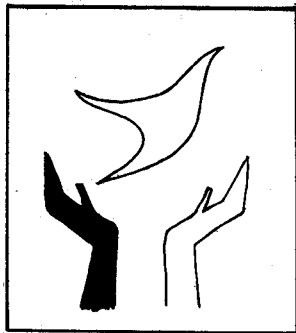
مخالقان ما ، دشمنان انقلاب اغلب چنین اظهار نظر میکنند که آرمان عمده دوران ما را ملتگرایی ( ناسیونالیسم ) تشکیل میدهد . آنان با تامل نیهرو میگویند اندیشه ملتگرایی ، یعنی اندیشه تفرقه وانشعاب در میان انقلابیون را اشاعه دهند . اما علیرغم این تلاشها ، ملتگرایی با شکست مواجه خواهد شد . زیرا اندیشه اصلی عمده دوران ما ، اندیشه انقلاب ، اندیشه انترناسیونالیسم و اندیشه همبستگی همه مبارزان را تحتولات انقلابی جهان است وهمین وثیقه پیروزی مبارزات انقلابی و وثیقه تسریع روند انقلابی است که پیروزی آرمان های خطیر صلح وسوسیالیسم را در مقیاس جهانی نزد یک و بطور ناگزیر نزد یک میسازد .



شاه به ترکیه ( موقع ورود به کاخ سفید ) : نترس ! صحبت " حقوق بشر " فقط مال روسیه است ، با ما از این صحبت هانی کنند ( کاریکاتور از روزنامه امریکایی " انترنشنل هرالد تریبون " ) .

# مجمع جهانی سازندگان صلح

نیرو بخش مبارزان راه صلح و تشنج زدائی



روز ششم ماه منه اولین جلسه کنفرانس جهانی سازندگان صلح در ساختمان بزرگ (خانه فرهنگ) در ورشو پایتخت لهستان با شرکت نمایندگان ۲۵ کشور و بیش از پنجاه سازمان صلح که شماره آنها از هزار و پانصد تجاوز می‌کند، تشکیل گردید. ترکیب این کنفرانس جهانی شاهد گویائی بر این امر بود که برای مبارزه در راه صلح و ترقی، نیروهای دارای عقاید مختلف سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی میتوانند در امر صلح همکاری و همکاری بشری است در کنار هم قرار گیرند و برای تحکیم صلح و تنش زدائی مشترکاً مبارزه کنند. رفیق "گیرک" دبیرکل حزب متحد کارگری لهستان جلسه را افتتاح کرد. پیامهای بسیاری از سران کشورهای و شخصیتها بکنفرانس رسیده بود که خوانده شد. از جمله رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و ضمن اشاره بمسائل مهم مربوط بصلح برای کنفرانس آرزوی کامیابی کرده بود. معاون کورتوالد هاید دبیرکل سازمان ملل متحد که همراه بایک هیئت نمایندگی از طرف این سازمان در کنفرانس شرکت کرده بود، پیام کورتوالد هاید را قرائت کرد. در این پیاموالد هاید متذکر شده بود که برنامه کار کنفرانس جهانی شامل مهمترین و مشکلترین مسائلی است که در جهان وجود دارد و هسته اصلی کار سازمان ملل متحد است.

برای بررسی کلیه مسائل موجود در برنامه کار کنفرانس، ده کمیسیون، هفت میزگرد، چهار کمیسیون قاره ای و پنج (فروم) گرد هم آئی تشکیل گردید که شش روز تمام در محیطی آزاد و دو موزیک تیک همه مسائل مطروحه را عمیقاً و جدی بررسی کردند و در باره آنها اظهار نظر نمودند. نتیجه کار در قطعنامه ها و گزارشهایی که بجلسه عمومی کنفرانس جهانی داده شد بازتاب یافت و در پایان کار پیامی از طرف کنفرانس جهانی خطاب بمردم جهان فرستاده شد که بمناسبت اهمیت آن متن آنرا در این مقال درج خواهیم کرد.

## مسائل مورد بحث در کنفرانس جهانی

رعوس مطالب مورد بحث و نتیجه گیری بطور فشرده از این قرار است:

- ۱- برای پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی و رسیدن بخلع سلاح، ۲- رشد و تکامل نظم جدید اقتصادی بین المللی، ۳- امنیت و همکاری در اروپا؛ سند نهائی کنفرانس سران کشورهای اروپائی (بعلاوه امریکا و کانادا) در هلسینکی، ۴- صلح و عدالت در خاور میانه، ۵- همبستگی بامبارزات ضد سیاست نژادی و (آپارتاید) برای استقلال ملی، ۶- عدم تعهد یکی از عوامل صلح و استقلال، مبارزه علیه کولونیالیسم و (آپارتاید)، علیه سیاست (عدم ثبات) امپریالیسم، ۷- حقوق بشر، ۸- مبارزه علیه فاشیسم و نئوناشیسم، ۹- نژاد پرستی و تحقیر ملیتهای دیگر، ۱۰- حمایت از محیط زیست.

در جلسات هفت گانه میزهای گردنمایندگان پارلمان، سندیکالیست ها، زنان، جوانان و دانشجویان، روحانیان، دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان اتمام قاره ها هر گروه جداگانه گرد هم آمدند. از جمله در جلسه میزگرد مربوط بنمایندگان پارلمان هفت نفر نماینده پارلمان از حزب کارگرانگستان شرکت داشت. در (فرومه) گرد هم آئی های پنجگانه مسائل ذیل مطرح گردید: همکاری جنبش های صلح با سازمان ملل متحد، یونسکو و دیگر سازمانهای بین المللی دولتی - همکاری بین سازمانهای غیردولتی - وسائل ارتباط جمعی و صلح - تحقیقات درباره صلح و جنبش آن - ایجاد یک بنیاد (سندوق) بمنظور جمع آوری اعانه برای ساختمان صلح.

## نمایندگان ایران در کنفرانس

یک هیئت نمایندگی از کمیته ملی صلح ایران و یک نماینده از طرف سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در کنفرانس شرکت نمودند. آنها در کمیسیونهای مختلف وضع ایران را در ارتباط با مسائل مطروحه بیان داشتند. از جمله در کمیسیون مربوط به "مبارزه علیه فاشیسم و نئوناشیسم" که در آن نماینده سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران شرکت داشت قطعنامه زیرین با تفاق آراء تصویب گردید: "قطعنامه درباره ایران"

"شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی سازندگان صلح محکوم میکنند:

"اعداد بسیاری از میهن پرستان و بیارتیک روزانه کشتن مخالفان"

"بکار بستن همه نوع شکنجه از طرف ساواک و پلیس سیاسی شاه"

"دخالت نظامی ایران خارج از مرزهای خود بویژه در عمان"

"آنها (شرکت کنندگان - م.م) میطلبند:

"آزادی همه زندانیان سیاسی را قطع نظراً بعقاید سیاسی و مذهبی آنها که شماره اشان به ده ها هزار نفر میرسد"

"قطع فوری هر نوع شکنجه زندانیان سیاسی"

"برقراری آزادیهای اساسی دموکراتیک مردم ایران بویژه قانونی کردن همه احزاب و گروههای سیاسی"

"پایان دادن به تسلیحات لجام گسیخته ای که حکومت ایران انجام میدهد و خطر روشنی برای

"برای صلح در این منطقه و در تمام جهان است"

"خارج کردن نیروهای نظامی مداخله جوی ایران که در بیرون از مرزهای ایران هستند و پیش از همه ارتشی که در قافراست"

"منع کردن فعالیت واقدامات ساواک در خارج از ایران"

در قطعنامه کمیسیون حقوق بشر نام ایران در ردیف کشورهای که در آنها بطرز خشن و وحشیانه حقوق انسانی پامال میشود، ذکر گردیده است.

## اهدای مدالهای طلای ژولینو کوری

در جریان کار آخرین جلسه عمومی کنفرانس، رفیق (لوشیس کورولان) دبیرکل حزب کمونیست شیلی که در جلسه شرکت داشت بعنوان مبارز دلیبر و تسلیم ناپذیر راه صلح از طرف شورای جهانی صلح مدال طلای ژولینو کوری، عالیترین مدال این شوری اهدا گردید. شوروی هجان این جلسه عظیم هنگام انجام این مراسم وصف ناپذیر است. همچنین نظیر این مدال رفیق (سیرانکوویچ)

رئیس کمیته صلح لهستان که مبعاند این کنفرانس جهانی و سازماندهنده مسائل کارکنفرانس بنحو احسن بود، اهدا کردید .

دومین پیام استکھلم

در جریان کارکنفرانس بلکنس به رسیدگی فعالیت کمیته های ملی عضو شورای جهانی صلح برای نشر دین پیام استکھلم و جمع آوری امضا، زیر آن اختصاص یافت . نمایندگان این کمیته ها گزارش فعالیت خود را بکنفرانس دادند . از روی این گزارشها و فائز امضای که بشورای جهانی صلح تقدیم شده معلوم گردید که صد ها میلیون نفر از این پیام استقبال کرده و به دومین پیام استکھلم که درباره محدود کردن تسلیحات و خلع سلاح برای جهانی کردن و غیر قابل بازگشت نمودن تشنج زدائی بوسیله جلوگیری از سابقه تسلیحاتی و تکمیل تشنج زدائی سیاسی بوسیله تشنج زدائی نظامی است، پاسخ مثبت داده اند .

مجمع عمومی سازندگان صلح در آخرین نشست خود فراخوانی ذیل را خطاب بتمام مردم جهان با تفاق آرا تصویب کرد :

پیام مجمع جهانی سازندگان صلح

" ما نمایندگان جنبش های علاقمند به صلح ، احزاب سیاسی ، جنبش های توده ای ، سازمان های ملی و بین المللی ، نمایندگان ۱۲۵ کشور از تمام قاره ها ، نمایندگان بیش از پنجاه سازمان ، در روز شنبه گذشته ایم ، در شهری که از میان خرابیهایش سر بر آورده و نمودار زنده صلح است . از چنین شهری است که پیام خود را بتمام خلقهای جهان میفرستیم : صلح ، آزادی ، ترقی اجتماعی و عدالت برای تمام افراد ، تعاضلهای امروز و فردا ! در جریان شش روز بحث های جدی و آزاد همه ما در شرایط بین المللی حاضر آنچه را که برای پیشرفت صلح ، امنیت بین المللی و ترقی اجتماعی لازم است ، بررسی کرده ایم . جنبش های بین المللی و ملی در جریان فعالیت خود سنتهای طولانی و ثمر بخشی برای اقدام در امر صلح پدید آورده اند . کوشش های تمام مردم با حسن نیت ، نیروهای صلح سهم خود را برای پیدایش تشنج زدائی داد کرده اند ؛ از سی سال پیش تا کنون جهان روی جنگ جهانی رانده است . تشنج زدائی سیاسی اینک خصیصه زندگی بین المللی شده که تاثیر شستی در جهان و ویژه در اروپا دارد . اینک مهم این است که تشنج زدائی جهانگیر و غیر قابل بازگشت شود .

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا اهمیت تاریخی دارد . تأیید مجدد و شکوه مند اراده اجرای سند نهائی هلسنکی در مجموع خود بویژه اصول دهگانه مربوط بروابط متقابل بین کشورهای شرکت کننده امکان خواهد داد که در گرد هم آئی بلگرا اقدامات سازنده تازه ای برای تقویت تشنج زدائی بعمل آید .

در مقابل اسباب جینی ها و ادعاهای باطل دشمنان تشنج زدائی هشیارا بشیم : آنها تفسیرهای غلطی از معنی تشنج زدائی میکنند . آنها فریاد بر می آورند که جنگ امری مقدور و غیر قابل اجتناب است . آنها تزهائی ضد انسانی را بر اساس این ادعا که طبیعت انسان جنگ طلب است ، اعلام میدارند . آنها تعبیر نوری را از صلح بصورت " صلح از راه قهر " جعل میکنند .

ما تمام ملت های روی زمین ، تمام آنهایی را که خواهان صلح و همکاری و دوستانه بین خلقها هستند ، و تمام آنهایی را که از وضع بین المللی تحلیلی واقع بینانه دارند فرامیخوانیم :

بطور مداوم با واحد توهم هر چه بیشتر برای تحکیم روند تشنج زدائی و برای غیر قابل بازگشت کردن آن اقدام کنیم !

تشدید مسابقه تسلیحاتی بزرگترین خطر برای صلح جهانی است . جهان در حال حاضر روزانه بیش از یک میلیارد دلار خرج تسلیحات میکند .

مسابقه تسلیحاتی با غیر قابل تحطی برای بشریت است ، مانع اساسی برای رشد اجتماعی و اقتصادی ملتهاست . هدف فوری نسل حاضر ما پایان دادن بمسابقه مرگ زای تسلیحاتی و اجرا اقدامات موثر برای رسیدن به خلع سلاح است .

آنچه مقدور است باید انجام داد برای اینکه توده های هر چه وسیعتری در جهان از خط مسابقه تسلیحاتی آگاه شوند و بطور فعال علیه مانورهای قدرتهای میلیتاریستی و امپریالیستیکه مسئول این مسابقه تسلیحاتی بویژه هسته ای هستند ، بپاخیزند .

صد ها میلیون نفر زیر پرچم تازه استکھلم را امضا کرده و اپتکارات توده ای دیگری برای پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی بعمل آمده که بیانگیر و نمودار از مصلحتهاست . اینها اقدامات مهم بین المللی در سطح نیروهای اجتماعی و غیر دولتی است . ما از ابتکارا و تصمیمات پاره ای از حکومت ها که در جهت این هدف است پشتیبانی میکنیم . ما بطور کامل از تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر اختصاص یک جلسه مجمع عمومی این سازمان به خلع سلاح ، پشتیبانی میکنیم ، این یک مرحله مهم برای رسیدن بکنفرانس جهانی خلع سلاح است .

ما تمام ملت ها و تمام خلقها را فرامیخوانیم که :

بکوشش های خود برای کامل کردن تشنج زدائی سیاسی در زمینه نظامی بپهزایند ، بمسابقه تسلیحاتی پایان داده شود ،

وسائل موثری را برای خلع سلاح در مقیاس منطقه و در مقیاس جهانی جستجو کنند ،

بکوشش های خود برای محدود کردن سیستمهای سلاحهای استراتژیک برای از بین بردن سلاحهای هسته ای و دیگر وسائل امحای جمعی ، برای محو پایگاههای نظامی و برای کم کردن سلاح های غیر هسته ای و بودجه های نظامی ، بپهزایند ،

مابرای لغو یکجای پیمانهای نظامی استنادگی و پافشاری میکنیم . هدف ما تحقق بخشیدن بخلع سلاح کامل و عمومی و منع بکار بردن زور در روابط بین المللی است .

پیروزیهای خلقهای قهرمان ویتنام ، کامبوج و لاوس بر نیروهای تجاوزکار نقش مثبتی برای صلح جهانی ایفا کردند . ما همچنین پیروزیهای تازه خلقهای آنگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو و دیگر ملتها را که بحق تعیین سرنوشت و استقلال خود رسیده اند ، تبریک میگوئیم . ما بدون هیچگونه قید و شرط از مبارزه قهرمانانه خلقهای افریقای جنوبی ، " نامیبیا " ، " زیمبابوه " و فلسطین پشتیبانی میکنیم . ما همبستگی خود را با خلق شیلی و دیگر کشورهای امریکا لاتین در مبارزه آنها علیه نیروهای فاشیست و مرتجع ، ابراز میکنیم .

ما از یک راه حل عادلانه برای مشکل خاور نزدیک بر اساس قطعنامه های سازمان ملل متحد پشتیبانی میکنیم .

از بین بردن علل اختلافات در دیگر بخش های جهان مانند قبرس و کره بنحو ثمر بخشی به تحقیق بخشیدن بصلح جهانی ، کمک خواهد کرد .

برای حل عادلانه و مساوات‌آمیز کلیه اختلافات و مشکلات بین ملت‌ها فعالیت کنیم !  
برای ارضای خواسته‌های عادلانه ملت‌ها در راه استقلال و آزاد شدن رشد آنها از هرگونه فشار  
و مضایق امپریالیستی کوشش کنیم !

ما جانبدار تکامل و رشد آنچنان نظم جدید اقتصاد جهانی هستیم که بیشتر عادلانه و بر اساس  
همکاری منصفانه و متقابل بسود همه بین‌کشورها باشد .  
ما به نقش کشورهای غیر متعصب در مبارزه برای امنیت بین‌المللی ، خلع سلاح ، اجرای یک نظم  
جدید اقتصادی عادلانه‌ترین‌المللی ، برای ترقی و یک صلح پایدار ، ارزش قائلیم .  
حذف رشد نامتناسب چشمگیر اقتصاد جهانی شرط لازم برای محو استعمار اقتصاد نیست .  
ما از کوشش‌های عادلانه کشورهای در حال رشد که هدف آنها رسیدن به استقلال کامل سیاسی  
و اقتصادی ، حق تسلط کامل به ثروت‌های ملی و منابع طبیعی خود ، شرکت در تقسیم بین‌المللی کار  
باشد و تبعیض ، باگرمی پشتیبانی نمیکنیم .

باشد ت بیشتری برای محو استعمار و نواستعمار اقدام کنیم !

باشد ت بیشتری برای ایجاد یک نظم اقتصادی عادلانه جهانی عمل کنیم !

باشد ت بیشتری برای برقراری امکانات رشد و تکامل یکسان تمام ملت‌ها فعالیت کنیم !

مبارزه برای ترقی اجتماعی از تقویت صلح جدائی‌ناپذیر است . تشنج‌زدائی حل مسائل اساسی  
راکه انسانیت با آنها روبرو است آسان میکند . تشنج‌زدائی که مبارزه مخلقیها بطور وسیعی بدان کمک  
کرده است ، شرایط مساعدی برای منفرد کردن نیروهای ملیت‌پرستی و مرجع ، برای پیشرفت آزادی  
ملی و اجتماعی ، برای از بین بردن بیسواد ی ، گرسنگی و بیماری‌های واگیر ، ایجاد میکند .  
صلح ، امنیت بین‌المللی ، خلع سلاح و همکاری بین‌ملت‌ها نیز شرایط مساعدی برای بکار بستن  
حقوق اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ، فراهم میکند .  
ما جانبدار تقویت کوشش‌های هستیم که برای پیشرفت دموکراسی و تمام حقوق بشر در تمام جهان  
بعمل میآید .

ما از تمام کشورهایی که هنوز اعلامیه‌های سازمان ملل متحد را در بار حقوق بشر امضا نکرده اند ،  
میخواهیم آنها را امضا و اجراء کنند . ما رژیم‌های امپریالیستی و نژاد پرستی را که اساسی ترین  
حقوق بشر را پایمال میکنند ، محکوم میکنیم .

ما توطئه‌های ملیت‌پرستی و تبلیغ‌کنندگان جنگ سرد و مراکز تبلیغاتی آنها که از هدف‌های  
عالی حقوق بشر برای اعمال نفوذ سیاسی و مسموم کردن محیط تشنج‌زدائی سوء استفاده میکنند ،  
محکوم میکنیم .

ما مبارزه ای قاطع تر علیه فاشیسم و نژاد پرستی ، برای دموکراسی و اجرای آزادی‌های

فردی و حقوق بشر همه را فرامیخوانیم .

امروز جنبش صلح با وجود ترکیب گوناگون سازمان‌های آن همراه با اختلافات ایدئولوژیک و فرهنگی  
یک وظیفه اساسی دارند : حساس کردن افکار عمومی در مقابل خطری که صلح و امنیت بین‌المللی را  
تهدید میکند . افکار عمومی ، سازمان‌های غیر دولتی و وسائل ارتباط جمعی ، میتوانند و باید مصممانه  
دولت‌ها را تشویق کنند که اقدامات مشخصی در راه خلع سلاح عمومی و کامل بعمل آورند . امروز جنبش  
جهانی صلح با وظایف سازنده ای برای پیشرفت امنیت بین‌المللی و همکاری بین‌ملت‌ها در زمینه  
های اقتصادی ، علمی ، فرهنگی و انسانی ، برای حمایت و بهبود محیط زیست ، روبرو است .  
امکانات نیروهای صلح در تمام این زمینه‌ها در حد بسیاری وابسته به وحدت آنها ، به تحکیم کوشش‌های

جهانی‌گوناگون صلح و همبستگی آنها در عمل است .

صلح ، آزادی ، ترقی اجتماعی و عدالت برای تمام ملت‌ها ، برای تمام نسل‌های حاضر

و آینده .

شرکت کنندگان در مجمع جهانی سازندگان صلح - ورشو ۱۱ ماهه ۱۹۷۷ .

کنفرانس عظیم جهانی سازندگان صلح در ورشو ، شهری که جنگ تجاوزکار فاشیسم آنرا  
بویرانه ای تبدیل کرده بود ، و امروز دست مردم لهستان بار دیگر شهری زیبا و دلگشا برپا گردیده ،  
تکان جدیدی به جنبش جهانی صلح ، تشنج‌زدائی و مبارزه برای جلوگیری از سابقه تصلیحاتی و در راه  
خلع سلاح عمومی داد و شرکت کنندگان با شور و نیروی تازه ای برای اجرای تصمیمات این کنفرانس  
کشور لهستان راترك کردند .



" حقوق بشر " ساخت امریکا

# پیرامون مسئله سهام کردن کارگران

## درسود ویژه

امسال در آستانه نوروز، رژیم شاه در ادامه تشدید سیاست ضد کارگری خود سهم قانونی کارگران از سود کارخانه‌ها و موسسات تولیدی را که طی سالهای "انقلاب" درباره اثر بارها تبلیغ کرده بود، بطور کلی زیر علامت سؤال قرار داده به بهانه تغییر نحوه پرداخت آن عملاً وضعی بوجود آورد که سهم کارگران حداقل ممکن برسد، و نحوه پرداخت آن بوسیله ای برای شان تا وظیفه کارگران تبدیل شود. در ارتباط با کوششهایی که رژیم برای توجیه این قانون شکنی آشکار خود میکند بررسی جامعه‌تری از این مسئله ضروری بنظر میرسد.

شاه به اصطلاح "انقلاب سفید" خود را با شعار اصل آغاز کرد. اصل چهارم عبارت بود از شرکت دادن کارگران در سود ویژه. خود شاه بهنگام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های بسیار متعددش، بانامید گرفتن‌های واقعی تمدنی میشود که گویا کارگران را در سود کارخانه‌ها سهیم کرده است. ولی آنچه که بصورت قانون تنظیم شده با دعوای شایعات بسیار دارد و آنچه در عمل اجرا میشود بسیار دوری آنها و البته بضرر کارگران.

نخست به بهنیم شاه چه ادعاهایی میکرد:

- "کارگرایانی باید احساس کنند که وجود او و قدرت بازوی او مورد استفاده استثماری نیست و وی در حالیکه کار میکند فقط جنبه یک مزد ورساده را ندارد. این احساس تنها موقتی نمیتواند برای او حاصل شود که بدانند او در کاری که انجام میدهد سهیمی دارد."
- "ما همواره باین نکته اشاره کرده ایم که در روابط اقتصادی کنونی هدفهای مربوط بر رشد اقتصادی و صنعتی کردن کشور هنگامی تحقق مییابد که نیروی فعال و مولد ثروت جامعه از انواع حمایت‌ها و کمکهای اجتماعی برخوردار گردد. یکی از اصول انقلاب ششم بهمن یعنی اصل سهام کردن کارگران در منافع کارگاهها مبتنی بر همین منظور است. اجرای وسیع و دقیق این قانون اجازه میدهد که کارگران از نتایج زحمات خویش بطور معقول بهره مند گردند و همه محیط کار را قوی‌تر و همزمان با آن بنیان انضباط و بهره‌دهی کار استوارتر گردند."

بطوریکه بهنیم شاه صحبت از سهیم شدن کارگران در نتایج کار خود و اجرای وسیع و دقیق قانون میکند تا کارگران از حاصل زحمات خویش بطور معقول بهره‌مند شوند و همزمان با آن بنیان انضباط و بهره‌دهی کار استوارتر گردند.

در بهمن ماه سال ۱۳۴۱ لایحه قانون سهیم کردن کارگران که توسط دولت تنظیم شده بود همراه با پنج اصل دیگر "انقلاب سفید" بهمه بررسی گذاشته شد. اما در همان نخستین قدم یعنی تنظیم لایحه مسئله بصورتی مطرح گردید که هیچ وجه مشترکی با ادعاهای شایع داشت. و البته خود شاه این لایحه را بدو تصویب کرده بود. این تفاوت‌ها از آنجائیکه میشد که میان هدفهای واقعی

شاه و ادعاهای عوامفریبانه اش تفاوت وجود داشت. او برای مقاصد تبلیغاتی و خود نمائی در برابر خارجیان نیاز داشت و نمود کند که دهقان را صاحب زمین و کارگر را شریک در سود کارخانه کرد ما ست. ولی در واقع میخواست بهترین شرایط را برای تازاندن سرمایه داری بوجود آورد و تشدید بهره‌مندی از کارگران را یکی از عوامل ضروری برای این کار حساب میآورد.

اولا لایحه تنظیم شده موسسات بزرگ صنعتی دولتی و خارجی و همچنین کارگاههای کوچکتر را که اکثریت تعداد کارگران در آنها مشغول کارند از مشمول قانون خارج میساخت. ثانیا پرداخت سهم کارگران به عوامل بسیاری مشروط میگردد. باین ترتیب که: اگر کارگران يك کارخانه و کارگاه از طریق ازدیاد محصول و بهبود آن و همچنین تقلیل ضایعات بدون اینکه هزینه تولید افزایش یابد و سرمایه گذاری تازه ای از جانب کارفرمالاتر باشد، سود بیشتری برای کارفرماتا مینکنند، در اینصورت تا ۲۰ درصد از سود ویژه با ضوابطی میان کارگران تقسیم خواهد شد. این البته شرکت دادن کارگران در سود کارخانه بمعنای واقعی نبود، بلکه تشدید استثمار کارگران و پرداخت بخشی از دستمزدها آنها زیر نام سهیم شدن در سود، آنها را بشرايط بسیار بود.

بهنگام اجرای عملی قانون و انعقاد پیمان‌های مربوط به پرداخت سهم کارگران از سود مشکلات بسیار فراوانی پیدا شد. زیرا در کشور "شاهنشاهی" که براساس در همه امور آن هرج و مرج و تقلب حاکم است، نه در فائز سود و زیان و عملکرد موسسات منظم بود و نه امکان ایجاد حسابداری تازه برای محاسبه سود کارفرما وجود داشت. نشانه میخواست و نه کارفرمایان حاضر بودند که ۲۰ درصد از سود کارخانه‌ها را میان کارگران تقسیم کنند. بدین جهت پس از تشکیل صد ها جلسه و انتشار ده ها نشریه توضیحی بالاخره وزارت کار و کارفرمایان با هم کنار آمدند و قرار گذاشتند که مبلغی برابر يك تاد و مساه حقوق در آخر هر سال بنام سود ویژه به کارگران پرداخت کنند.

ظاهرا شاه و کارفرمایان از نتایج کار خود راضی بودند و هدفهای خود را دست یافته حساب می کردند. به همین جهت بود که شاه در نخستین جلسه شورای اجتماعی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱ گفت: "پس همانطور که در چند سال پیش در اصول اولیه انقلاب مابود که کارگران در سود کارخانه تا ۲۰ درصد شریک بکنیم و تا بحال گمان میکنم یکی از اصول موفق مابوده ..."

این اظهارات را شاه وقتي میکند که آمار سال ۱۳۵۰ جلوی چشمش بوده است. در این سال فقط ۱۲۵۳ کارگاه به ۹۸۳۰۱ کارگر خود بطور متوسط ۶۰۰ تومان بنام سود ویژه پرداخته بودند. در سالهای بعد هم علیرغم اصلاح قانون کمتر از ۲۵ درصد کارگران در پایان سال مبلغ ناچیزی بنام سود ویژه دریافت میکنند.

البته این کلاه گذاری "قانونی" و آن مبلغ ناچیز که در واقع بخشی از دستمزدها خود کارگران بود، نمیتوانست گشایشی در وضع زندگی کارگران بوجود آورد.

همراه با افزایش هزینه زندگی و رشد آگاهی کارگران مسئله پرداخت سهم واقعی کارگران یکی از خواستههای اصلی مبارزات زحمتکشان مبدل شد. کارگران نه تنها میخواستند دستمزدهايشان متناسب با افزایش روزافزون هزینه زندگی ترمیم شود بلکه میزان پرداختی بعنوان سود ویژه تا ششماء حقوق آنان بالا برود. مقاومت دولت و کارفرمایان در برابر این خواستههای عادلانه منجر به مبارزات متعدد کارگری از دو سال پیش با نظیر گردید.

در دوران تازه گسترش مبارزات صنفی کارگران بر زمانی منطبق میشود که علیرغم افزایش جهشی درآمد کشور از باب نفعی که بخارت میروید، سیاست نادرست اقتصادی و مالی رژیم، وابستگی اقتصادی و سیاسی آن با امپریالیسم جهانی، سیاست نظامیگری و تبعیض اجرای نقشه‌ها را امپریالیسم در



منطقه و حیران اقتصادی کشورهای عمده سرمایه داری نتایج بسیار نامطلوب خود را در اقتصاد کشور آشکار ساخت .

در اینجانبین شاه یگانه راه حل دشواریهای اقتصادی و مالی کشور را در حمله به سطح زندگی توده های مردم دید و برای اجرای این سیاست ضد مردمی ، باردیگر افزایش سازمان امنیت را بخدمت گرفت و آزمون ، یکی از سواترین جاسوسان سازمان امنیت را در امر وزارت کار قرار داد .

تا نمایندگان و سخنگویان سرمایه داری بزرگ ایران که از گسترش جنبش کارگری بوحشت افتاده بودند انتصاب این شخص را با خوشبینی استقبال کردند و در واقع هم او نشان داد که میخواهد باتکیه بر حجاج سازمان امنیت هرگونه صدای حق طلبانه کارگران را در سینه خفه کند . انتصاب آزمون نه بخاطر دفاع از منافع کارگران بلکه برعکس برای زیر فشار قرار دادن همه جانبه آنان بسود کارفرمایان بود .

نخست برای کارگران آئین نامه انضباطی تهیه شد تا دستکارفرمایان در اعمال فشار و اخراج کارگران باز باشد . سپس با اصطلاح " کارگریهای " مورد حمله قرار گرفت که معنی آن مخالفت با فروش آزاد نیروی کار در بازار کار است . و سرانجام در مورد پرداخت سود ویژه ادا شد که پیمان های قدیم در شرایطی تنظیم شده که گویا وزارت کار " بوده و نمیتواند مبنای پرداخت سود ویژه قرار گیرد . اکنون بقول وزیر کار و امور اجتماعی باید " بکنوع رابطه مستقیم و مستقلی میان حق السهم و سطح بهره وری ایجاد شود " .

اگر سهم کارگران در واقع قسمتی از سود کارخانه باشد و نه بخشی از دستمزدها آنان که بمنظور تشدید استثمار زینtram شرکت در سود پرداخت میشود ، در اینصورت " سطح بهره وری " نباید مبنای محاسبه سهم کارگران از سود موسسات قرار گیرد . اولاً در افزایش بار آوری کار نقش اساسی با سرمایه ثابت یعنی تاسیسات ، ماشین ها و همچنین تکنولوژی تولید است و نقش کارگر تنها در ارتباط با آنها میتواند اهمیت داشته باشد .

ثانیاً در یک نظام سرمایه داری ، سود آوری سرمایه نیز امری است که ارتباطی بسیار دور با نقش کارگران و کارگوشتر آنان دارد . سیاست غلط اقتصادی دولت و مدبرین تاندراست ، رقابت های خارجی و داخلی و بسیاری عوامل دیگر میتواند علیرغم تمام کوشش کارگران موجب زیان و حتی ورشکست یک موسسه شود .

اما سرمایه داری عقبمانده ایران بجای استفاده از تکنیک نوین کارگرفتن تکنولوژی پیشرفته گرایش بیشتری به بهره برداری غارتگرانه از نیروی کار دارد . این گرایش بصورت طولانی کردن ساعات کار روزانه ، وادار کردن کارگران به اضافه کاری ، کار در روزهای جمعه و تعطیل ، استفاده از شب کاری و بالاخره پرداخت حداقل مزد و یاداش در برابر حد اکثر بهره کشی نمایان میشود .

حجم کاری که کارگر در یک روز کار یعنی هشت ساعت باید انجام دهد باید با توجه امکانات تولیدی تجهیزات و افزایش کار و تکنولوژی تولید تعیین گردد و در برابر اجرای این کارمزدی با پرداخت شود . اگر کارگری مهارت بیشتری داشت و بیش از نرم روزانه محصول تولید نمود ، باید دستمزدها بیشتری بگیرد . عوامل دیگر از قبیل بهبود کیفیت تولید ، کم کردن ضایعات و غیره نیز باید مستقیماً روی سطح دستمزدها منعکس شود . اما همه اینها نباید تا شعری در سهم کارگران از سود کارخانه داشته باشد .

نکته دیگر مسئله نحوه توزیع حق السهم کارگران است که بدست وزیر جردید کار بلائی بر سر آن آورده اند که بجای کمک به کارگران ، افزایش تازهای برای فشار علیه آنان شده است .

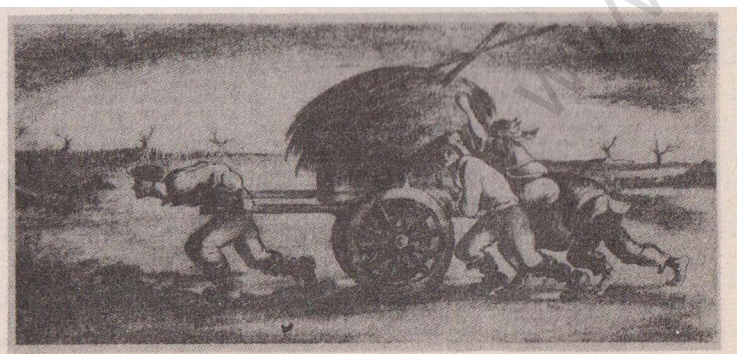
سابقاً گردانندگان رژیم چنین تبلیغ میکردند " ضابطه و ملاکی که در پیمان برای تقسیم

حق السهم کارگران در نظر میگیرند روشن و محاسبات مربوط بدان نیز آسان است . بطوریکه هر یک از کارگران میتواند حق السهم خود را تعیین کند " . با اینکه در گذشته هم تعیین حق السهم کارگران بسی دشوار بود و کارفرمایان امکان همگونه تقلب و اعمال نظر در آن داشتند ، اکنون نه فقط از دشواری و غیرنژی نحوه محاسبه کاسته شده ، بلکه برای حیل و اعمال نظر کارفرمایان شرایط مساعد تری فراهم شده است . نخست برای تعیین حق السهم کارگران چهار عامل زیر در نظر گرفته میشود :

۱ - مزد ، ۲ - سابقه کار ، ۳ - انضباط و حضور و غیاب ، ۴ - کارآئی . سپس برای هر یک از این عوامل نیز بر حسب درجه بندی ها و شرایط خاص ، ضریبهایی تعیین میشود و بعد طبق فرمول های معینی " ضریب استحقاقی " هر کارگر ، " ارزش ریالی " هر ضریب بر حسب " کل حق السهم حاصل " ( که خود معلوم نیست بر چه پایه ای بدست میآید ) تعیین میشود و سرانجام با ضرب کردن " ارزش ریالی " در " ضریب استحقاقی " سهم هر یک از کارگران مشخص میشود . ولی تازه همه اینها باید به با اصطلاح کمیته کارآئی برود که در آن و نظرها بند و کارگروه نفرینمانده کارفرما شرکت دارند . در چنین کمیته ای که اکثریت بانمایندگان کارفرما است معلوم است که نتیجه کار رسید چه کسی خواهد بود و این کمیته چگونه افراد مورد نظر خود را پاداش خواهد داد .

خلاصه مسئله ادعائی شرکت کارگران در سود کارخانه ها که ۱۰ سال تمام شاه پیرامون آن صحبت میکرد ، اکنون دیگر عملاً کنار گذاشته شده است . حالا ، در واقع دستمزدها کارگران بدو قسمت تقسیم شده است . قسمت اول آنرا طی سال بصورت مزد میپردازند و بقیه راحت عنوان سود عملاً بصورت گرونگامیدارند تا کارگرجرات دفاع از حقوق صنفی خویش رانداشته باشد . اگر کارفرما در آخر سال صلاح دانست بقیه دستمزدها را بکارگران مورد نظر خود میپردازد و کارگران " ناهاب " را از آن محروم میکند تا موجب عبرت سایرین شود .

چنین است چشم اندازی که شاه بدست نوکر سواي خود آزمون در برابر کارگران گشوده است . بی تردید این محاسبات همه بکطرفه و بدوین در نظر گرفتن امکانات عظیم کارگران برای مبارزه است . کارگران و زحمتکشان ایران هر چه بیشتر به منافع خود پی میبرند و دامنه مبارزات خود را گسترده تر میسازند . با در نظر گرفتن اینکه خواستهای کارگران از قبیل افزایش دستمزدها ، استفاده از حق قانونی خود در شرکت در سود موسسات ، تامین مسکن ، بهبود شرایط کار ، تامین درمان خانواده ها و آموزش فرزندان و غیره جنبه عمومی دارد و شامل حال تمام کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور میشود ، باید گفت که تمام شرایط لازم برای گسترش همه جانبه مبارزات وجود دارد .



از نقاشیهای آیکو ریوکینوال - زندان لاسا بون

## ارزیابی نتایج

«اصلاحات ارضی از بالا»<sup>(۱)</sup>

طرد قاطع رژیم ارباب- رعیتی و علائق کهنه قرون وسطایی از ده ایران در ۱ سال قبل مستلزم حل دموکراتیک مسئله ارضی بود. حل مسئله بدین صورت موجب میشد تحول در روستا که از آمدن آنها قبل ضروری شده بود در زمان بسیار کوتاه و سریع انجام شود، مالکیت ارضی اربابی و سیستم مزارعه که دو جانبدار رژیم ارباب- رعیتی را تشکیل میداد بیکباره لغو گردد و همه زمینداران روستا، اعم از زارعان صاحب نسق، بزرگان و یا خوش نشینان که فاقد زمین بودند، صاحب زمین و آب شوند. بدینگونه با چنین تحولی اصل "زمین متعلق بکسی است که آن را کشت میکند" به اجرا درمیآید. با حل مسئله ارضی از راه دموکراتیک، به همراه لغو مالکیت ارضی اربابی از هر نوع، طبیعی است به تسلط عوامل طفیلی نظیر باخواران و سلف خران و عناصری که بطغیله ملاکین در روستا فعالیت داشتند پایان داده میشد. الغاء مالکیت ارضی عمدتاً از طریق ممانعت از زمین و آب به زارعان و زمینداران روستا، رهائی ایشان از پرداخت قروض سابق و نظایر این تحمیلات ارزیابی حل دموکراتیک مسئله ارضی برای دهقانان بود. الغاء مالکیت بزرگ ارضی، طبیعی است که شامل باغها، بیشهها، مراتع و جنگلهای غاصبانه به مالکیت خصوصی درآمده بود نیز میشد. از این طریق اقشار دیگر زمینداران روستا به همراه افراد عشار و طوایف نیز از اسارت و ظلم رهائی می یافتند.

حل دموکراتیک مسئله ارضی در شرایط ویژه روستای ایران، که به تسلط رژیم ارباب- رعیتی باقی مانده و در آن توده عظیم زارعان و زمینداران از حق تملک بر زمین و دسترنج خود محروم نگاه داشته شده بودند، موجب تأمین برابری حقوق اقتصادی و اجتماعی اکثریت مطلق سکنه روستا میگردد. ایجاد چنین شرایطی میتواند برای تسریع در رهائی توده دهقانان از تولید خرده، انفرادی، پراکنده عقب مانده و دستی کشاورزی مورد استفاده قرار گرفته و مجموعه کشاورزی ایران را از راه تعاونیهای تولید روستایی در زمان کوتاه بر پایه تولید بزرگ، جمعی، متمرکز، مکانیزه و پیشرفته مستقر نماید.

بجاست خاطر نشان شود که زارعان و زمینداران روستای ایران، صرف نظر از آنکه دولت عضویت در تعاونیها را شرط دریافت زمین قرار داده بود، از تشکلهای تعاونی روستایی و سهام استیصال نمودند. در همان سالهای اولیه اصلاحات ارضی بیش از یک میلیون خانوار زارع به عضویت این شرکتها درآمد. اکنون نیز بنا بر آمارهای رسمی ۲۸۸ میلیون خانوار روستایی عضو شرکتها و تعاونی روستایی شده و میشوند. با اصلاحات ارضی دموکراتیک تعاونی کردن تولید کشاورزی با سهولت انجام میگرفت اجرای پیگیر چنین اصلاحاتی به زمینداران روستای ایران اجازه میداد بر بنیاد استفاده جمعی از زمین و آب و وسائل کشاورزی و بهره‌برداری وسیع از کمک مالی و فنی دولت در اسرع وقت به کشت متمرکز مکانیزه

۱ - بخش اول و دوم این نوشته را در شماره‌های اسفند ۱۳۵۵ و فروردین ۱۳۵۶ "مجله دنیا" مطالعه فرمائید.

بهرد از ندهای بکار بردن روشهای نوین به تولید بزرگ با محصولدهی در سطح بالا، که در نتیجه نهایی تضمین کننده پیشرفت واقعی است، نائل آیند.

کشاورزی ایران در صورت بهبود چنین راه رشدی، نه فقط حوائج جامعه را به محصولات کشاورزی در مرحله انتقالی صنعتی شدن بطور کامل برآورد همی ساخت، بلکه جای ایران را بعنوان کشور تولید و صادر کننده محصولات کشاورزی محفوظ نگاه میداشت. این وضع بطریق اولی از پیش آمد وضع ناگوار کنونی، که ایران هم از نظر تامین آذوقه و هم مواد خام کشاورزی برای صنایع مختلف واردات از خارج شده، جلوگیری بعمل میآورد.

حل دموکراتیک مسئله ارضی مزایای بسیاری برای رشد آتی اقتصادی و تسریع در تحول اجتماعی در برداشت و امری بود که میتوانست موجب افزایش نیرومند نقد اجتماعی - سیاسی دهقانان در روستا و همه جامعه ایران گردد. بویژه برای جلوگیری از همین وضع بود که همیشه تا کنون هنوز قبل از آغاز اجرای اصلاحات ارضی تا تلاش خود را بکار برده بود تا مانع از حل دموکراتیک مسئله ارضی گردیده و انجام این تحول را در چهارچوب حفظ رژیم حاکم، تأمین منافع طبقات استثمارگر و امیرالایم محدود نگاه دارد.

حفظ منافع ملاکین در جریان "اصلاحات ارضی از بالا" قبل از همه در قانون اصلاحات ارضی مصوب اسفند ۱۳۳۸ که در حقیقت بوسیله خود آنان تصویب شده بود و همچنین در لایحه اصلاحی به قانون اخیر که در ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ از هیئت دولت گذشت در نظر گرفته شده بود. چنانکه می دانیم هم قانون و هم لایحه اصلاحی که طرح مکمل و قابل اجرای آن بود امتیازات زیادی به ملاکین و وفود آنها برای حفظ موقعیت خود در دهات میداد. میتوان گفت که هنوز در قانون اصلاحات ارضی و لایحه اصلاحی مصوب دیماه ۱۳۴۰ لغو شیوه تولید ارباب- رعیتی در نظر گرفته نشده بود. قانون اصلاحات ارضی و لایحه اصلاحی تنها متوجه محدود ساختن مالکیت عمده ارضی بود که در اولی این مالکیت ظاهراً چهارصد هکتار و در هشتصد هکتار محدود میشد و در دومی این مالکیت شامل یک ده ششادگ صرف نظر از مساحت آن میگردد.

محدود به مالکیت عمده ارضی محدودی که در قانون اصلاحات ارضی و لایحه اصلاحی در نظر گرفته شده بود یک محدودیت ظاهری بود. زیرا مستثنیات قانون و لایحه هر دو به ملاکین اجازه میداد تحت عنوان انتقال اراضی و املاک خود به اقربا و خویشان، زراعت مکانیزه، آمادگی برای معمور ساختن اراضی با برنظر این مستثنیات مساحت عظیمی از اراضی زراعتی را در مالکیت خود نگاه دارند.

مستثنیات قانون اصلاحات ارضی و لایحه اصلاحی تنها به حفظ مالکیت اراضی زراعتی در دست ملاکین محدود نمی شد. باغها، بیشهها، جنگلهایی که بوسیله ملاکین تصاحب شده بود از مشمول قانون خارج بود. هم قانون و هم لایحه لغو مالکیت ملاکین و خوانین را بر دوشمال مسئله مالکیت منابع آب را مسکوت میگذاشت لایحه اصلاحی بقانون اصلاحات ارضی که به ملاکین اجازه انتخاب یک ده ششادگی را داده بود. در عمل باعث گردید که هر یک از افراد خانواده ملاکین چنین دهی را صرف نظر از مساحت آن برای خود انتخاب نمایند. این خود امتیازی بود که اصولاً مسئله محدود ساختن مالکیت ارضی محدود معینی را از بین بر میداشت. تا همین امروز چنین محدودیتی در امر مالکیت بر اراضی زراعتی وجود ندارد. از همین جاست که ما پس از گذشت پانزده سال از "اصلاحات ارضی از بالا" همچنان شاهد تمرکز مالکیت ارضی زراعتی در مساحت های بسیار زیاد و هزار و چند هزار هکتار در دست همان ملاکین عمده و خوانین باقی هستیم.

لغور رژیم ارباب- رعیتی که همته اساسی "اصلاحات ارضی از بالا" را تشکیل میدهد، مستلزم بود که در جریان اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی، یعنی پس از تصویب لایحه اصلاحی و اقدام به

اجرای آن پیشتر آمد. برخی از عناصر صهیونیست که بویژه وزیر کشاورزی وقت ایران سنجانی همان هنگام تصویب و آغاز اجرای لایحه اصلاحی در دیماه ۱۳۴۰ وعده میدادند که کار اصلاحات ارضی به محدود ساختن مالکیت اراضی زراعتی محدود نشده و شامل لغو مناسبات ارباب - رعیتی خواهد شد. لیکن این وعده در صورتیکه توده های دهقانان نسبت به کار اصلاحات ارضی بی تفاوت باقی می ماندند مسلماً از حرف بعمل نبرسید. بویژه آنکه نیروهای کمیسواریست از چنین تغییر بی جلوگیری کنند و ملاکین عمدتاً کهنه بنام و متولیان موقوفات از آن جمله بودند، هنوز برای جلوگیری از "اصلاحات ارضی از بالا" از نفوذ کافی برخوردار نبودند. اینان حتی تصور میکردند نه فقط از پاسیف بودن زارعان در این کار استفاده خواهند کرد، بلکه عقبنامانگی وجهلی را که خود به روستا تحمیل کرده بودند وسیله تامین خواسته های ارتجاعی خود قرار خواهند داد.

لیکن برخلاف تصور ملاکان که میگفتند زارعان ایران آمادگی قبول اصلاحات ارضی را ندارند هنوز از زمانی که مسئله تهیه طرح اصلاحات ارضی در دولت از اوایل سال ۱۳۳۷ در دهان پد هسان میگشت، زارعان ایران با فعالیت خاصی از این جریان استقبال نمودند. رژیم استبداد و اختناق و فقدان شرایط رهبری سیاسی که در شرایط کشور ما میتوانست تنها از جانب حزب طبقات کارگزار اعمال شود (چنانکه قبلاً اشاره کرده ایم هیچیک از جناحهای بورژوازی ایران به علل عینی و ذهنی از اصلاحات ارضی جانبداری نکرد) به توده دهقانان اجازه داد مبارزات خود را تا سطح تبدیل "اصلاحات ارضی از بالا" به اصلاحات ارضی از پایین یعنی اصلاحات ارضی دموکراتیک ارتقا دهند. لیکن این واقعیت انکار نکردنی است که تشدید مبارزات توده دهقانان مبرور نشان خود را بر جریان اصلاحات ارضی از بالا باقی گذاشت. مراحل چندگانه اصلاحات ارضی بویژه مرحله دوم، که به گام گذاردن مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی همراه بود ولی رژیم ارباب - رعیتی اساس آنرا تشکیل میداد، تحت تاثیر این مبارزه در دستور قرار گرفت و کم و بیش تحقق پذیرفت.

تصویب مواد الحاقی به لایحه قانون اصلاحات ارضی در دیماه ۱۳۴۱ (همین مواد با نضمام پنج اصل دیگر تحت عنوان شش اصل در ششم بهمن ۱۳۴۱ به رفراندوم گذاشته شد و از تصویب عمومی گذشت) ضربه رژیم ارباب - رعیتی وارد آورد. اجرای مواد الحاقی به آن صورت که در دیماه ۱۳۴۱ تصویب گردید و از رفراندوم گذشت نمیتوانست به ریشه کن ساختن رژیم ارباب - رعیتی در ده انجامیده و در مدت کوتاهی امر محدود ساختن مالکیت عمده ارضی و سیستم مزارعه را همسو در زمین دار شدن زارعان صاحب نسق و رهایی آنان از برداخت بهره مالکانه و دیگر بدعت های فئودالی فیصله بخشد. اجرای مواد الحاقی رفراندوم به معنی اجرای اصلاحات ارضی دموکراتیک نبود. لیکن اجرای آن مواد، آنچنانکه در دیماه ۱۳۴۱ تصویب شده بود و از رفراندوم نیز گذشته بود میتواند اصلاحات ارضی را عمیقتر سازد. (البته تنها در چهارچوب لغوشیوه تولید ارباب - رعیتی و نتایج خواست کلیه زمینداران روستا). دهقانان با مبارزات خود ادامه کار اجرای "اصلاحات ارضی از بالا" را در این جهت میخواهند و برای نهل به چنین نتایجی کوشش داشتند و آنچه نیز در این راه بدست آمده، حاصل مبارزات و کوشش خود آنهاست.

لیکن همه حرف بر سر آنست که تصویب مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی در دیماه ۱۳۴۱ پایان عقب نشینی رژیم حاکم در کار اصلاحات ارضی در ایران بود. با وجود نتایج رفراندوم ششم بهمن، که نشان داد مردم خواستار اصلاحات ارضی واقعی هستند، رژیم نفقطنی گامی بجلو برداشت بلکه قدم بقدم عقب نشست و از اجرای مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی تا آنجا که میسر بود امتناع ورزید. در این عقب نشینی و پشت پا زدن به اجرای وعده های کمدر رفراندوم به دهقانان و مردم ایران داده شده بود، گذشته از ماهیت خود رژیم حاکم، که متعلق به

طبقات استثمارگر و مترجع بود و نمیتوانست خلاف منافع آنان عمل کند، و عوامل عمده نیز تاثیر مهمی و تعیین کننده داشت.

**عامل اول** تشدید مقاومت ملاکان و مقامات بزرگ روحانی در برابر اصلاحات ارضی در جریان مرحله دوم این اصلاحات بود. در مرحله اول اصلاحات ارضی ملاکان عمده و بعلافت افراد خود در جامعه نتوانستند مقاومت و معترضی را در برابر اصلاحات ارضی بوجود آورند. لیکن در مرحله دوم که لغو رژیم ارباب - رعیتی مطرح شد و اصلاحات ارضی شامل قشرو سبتری از ملاکین گردید، همان کسانی که بنحوی از انحاء از بهره کشی زارعان بهره مند میشدند در صف ملاکان عمده و پشت سر آنان قرار گرفتند. رژیم حاکم قدرتش را در این جهت که چنین مقاومتی را سرکوب کند. لیکن شاه و قشور زمامدار هیئت حاکمه عقب نشینی در برابر خواسته های ملاکان را برابر اجرای قوانین مصوبه و رعایت حقوق قانونی زارعان ترجیح داد.

**عامل دومی** که موجب شد رژیم حاکم عقب نشینی از اجرای قوانین مصوبه در رفراندوم را بر رعایت حقوق قانونی زارعان ترجیح دهد سیاست محافظه کارانه و ارتجاعی خود رژیم برای حفظ مبانی استثمار و نیز تمایل امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکایی به منظور جلوگیری از اقدامات قاطع و طرد آن عناصری از دولت و کار اصلاحات ارضی بود که از اجرای پیگیر قوانین مصوبه جانبداری میکردند و معتقد بودند رشد کشاورزی ایران از طریق تعاونی کردن تولید بسود دهقانان امکان پذیر است. سیاست امپریالیسم امریکایی در این زمینه منجر بدان شد که بلافاصله پس از رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ زمینه روی کار آوردن کابینه منصور را سفند ۱۳۴۲ فراهم آید.

کابینه منصور که صرفنظر از گذشته شدن خود منصور در بهمن ۱۳۴۳ از جهت افراد حساس خود تا همین امروز عملاً سرگراست، گذشته از آنکه بنای کار خود را بر حفظ منافع کنسرسیوم و کارتل نفت در ایران گذاشت همچنین در کار اصلاحات ارضی رویه ای را در پیش گرفت که امپریالیسم امریکایی توصیه نمیشد. خود داری از اقدامات قاطع علیه ملاکان، عدول از اجرای مواد الحاقی بقانون اصلاحات ارضی و تشدید تدابیر مختلف در جهت رشد سرمایه داری در روستای ایران از عناصر عمده این توصیه بودند. در رابطه با کار اصلاحات ارضی و روی کار آمدن کابینه منصور، جهانگیر بهروز در مقاله ای در خواننده نیها چنین نوشت: "از روزیکه مسئله ایجاد تحول در اوضاع ایران مطرح شد، تاکنون سمنخست وزیر هر یک با سلیقه خاصی بر سر کار آمده اند (منظور کابینه امینی، علم و منصور است، م. کیهان) از آن میان از نظر گاه ایدئولوژیک دولت حاضر پیش از اسلاف خود معتقد بر نفور اجتماعی ایران در چهارچوب یک رژیم بورژوازی با اہتکار فردی است" (۱).

منصور در همان اوایل زمان داری خود رسماً اعلام میداشت که با تحول کشاورزی ایران از راه تعاونی کردن تولید کشاورزی نمیتوانست بر پایه اصلاحات عمیق به اجراء آید مخالف است و سرمایه داری کردن ده ایران ولو چنین شیوه ای مستلزم زیر پا گذاشتن حقوق قانونی زارعان باشد جانبداری میکند. منصور میگفت اصلاحات ارضی باید چنان انجام شود که خود مالکان فرصت داشته باشند شیوه جدید تولید کشاورزی را برگزینند و خود را با روابط سرمایه داری هماهنگ سازند (۲).

آنچه پس از رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ در امر اصلاحات ارضی از بالا صورت گرفته و هم اکنون در حال اجراء است اجرای عملی سیاستی بشمار میرود که مارکس گلی آنرا از قول منصور بیان کردیم. در رواق

۱ - مجله "خواننده نیها"، شماره ۷، دوم خرداد ۱۳۴۳.

۲ - رجوع شود به مقاله جهانگیر بهروز پیرامون وضع اقتصادی - اجتماعی ایران، مجله "خواننده نیها" شماره ۷، دوم خرداد ۱۳۴۳.

اگر خواهیم بایمان موجزتری جهات کلی سیاست رژیم حاکم در کار اصلاحات ارضی را بر شمریم بایست چنین خاطر نشان کنیم: این اصلاحات که در چهارچوب "اصلاحات ارضی انزلی" در بهماه ۱۳۴۰ آغاز گردید، به سبب فشار از نمایندگان در فاصله اردیبه ماه ۱۳۴۰ تا بهمن ۱۳۴۱ تاحدی از این چهارچوب رسمی و مورد پسند رژیم خارج گردید. لیکن مجموعه نیروهای ارتجاعی اعم از رهبانان، جناحهای گوناگون هیئت حاکمه و امپریالیسم امریکا با امتناع از اجرای مصوبات رفزاندم، با جلوگیری از اوج مبارزه دهقانی، با توسل به فشارهای ارتجاعی، با تعویض کابینه ها و افرادی که خود را ذیل علاقه به اجرای وعده های داده شد نشان میدادند، مجدداً کار اصلاحات ارضی را به همان چهارچوب اصلاحات ارضی "انزلی" یعنی بسود ارتجاع و امپریالیسم، بسود استثمار سرمایه داری عودت دادند.

البته در مراحل بعدی دهقانان ایران با ادامه مبارزه خود توانستند رژیم را به اجرای قسمتی از وعده های داده شد مجبور سازند. تنظیم لایحه قانون فروش املاک اجاره بهزارگان مستاجر و تسلیم آن به مجلس در مهرماه ۱۳۴۷ نتیجه این مبارزه بود. این لایحه نیز از مجالی که سران رژیم ادعا میکنند بگرملاکان در آن رانده اند بصورت قانون تقسیم و فروش املاک اجاره بهزارگان مستاجر تصویب گردید و سالها اجرای آن به تعویق افتاد. بطور کلی در سالهای پیرامین ۱۳۴۱ نیز، در اصل مبارزه دهقانان بود که رژیم را به تقسیم قسمتی از حقوق قانونی آنان مجبور ساخت. لیکن این مبارزه حد و ترازوهای مراحل اولیه رانده است و طبیعتاً آن دیگر دهقانان نتوانستند رژیم و طبقات حاکمه را به عقب نشینی هائی موثر بسود خود مجبور نمایند.

برعکس زمینداران بزرگ و اقطاعدار دیگری که از رژیم ارباب - رعیتی منتفع میشدند پس از عقب نشینی های اجباری در مراحل اولیه "اصلاحات ارضی انزلی"، چه با استفاده از مستثنیات قوانین مصوبه و امتیازاتی که در ابتدا به آنها داده شده بود، چه از راه وادار ساختن دولت به خودداری و نگاه امتناع از اجرای قوانین مصوبه در آن قسمت که مربوط به حقوق دهقانان میشد، و چه از طریق کارشکنی های گوناگون در کار اصلاحات ارضی و دست زدن به جعل و تقلب آشکاره منظر و حفظ منافع و مالکیت های خود، توانستند با حداقل زیان و حد اکثر استفاده بسود خود اصلاحات ارضی را از سر بگذرانند. ملاکان مقدم بر همه از راه عقب انداختن هر چه بیشتر اجرای مراحل گوناگون اصلاحات ارضی، موفق شدند عمر رژیم ارباب - رعیتی را اقل برای یک دهه دیگر تمویق اندازند. وعده داده شده بود مرحله اول اصلاحات ارضی در همان سال اول آغاز این اصلاحات با جراد آرید. اجرای این مرحله با آنکه تعداد دهات مشمول از ۳۳ هزار دهه ششادنگ به ۱۶ هزار دهه ششادنگ و غیر ششادنگ تقلیل داده شد تا همین امروز به رازا کشیده است. در جریان سالهای گذشته از روی تقلبات بسیاری از ملاکین که از دادن صور تکامل دهات متعلق بخود طفره گرفته بودند، پرتو برداشته شد. همچنین در جریان آمارگیری ها معلوم شد اصولاً وجود تعداد زیادی از دهات بر دستگا های دولتی معلوم نیست. جعل و تزویرهای مختلف مربوط به اجرای این مرحله از اصلاحات ارضی که سبب شده بود ملاکین با انتقال دهات خود به زنان و فرزندان و اقربا نزدیک و دور خود و حتی فروش این دهات به ماسخرین و کدخدایان آنها را از مشمول مرحله اول قانون مصون دارند از شماره برون است. شرح این جعلیات و تقلبات که به تفسیح حقوق قانونی صد ها هزار خانوار زارعان زحمتکش انجامید، و آنان را در بد ساخت، خود محتاج بحث تفصیلی دیگری است.

در جریان اولین کنگره دهقانی که در آستانه رفزاندم ششم بهمن ۱۳۴۱ تشکیل شد زمامداران وعده دادند که مرحله دوم اصلاحات ارضی یا لغو رژیم ارباب - رعیتی را در مدت یکسال به اجرا در آورند. مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ و آئین نامه

اجرائی آن مصوب بهمن ماه ۱۳۴۱ بعنوان پایه و اساس اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی مقرر میشدند: اولاً، حد نصاب مالکیت ارضی اربابی مشروط به اینکه از کارگر کشاورزی به ۳ تا ۱۵۰ هکتار محدود گردد. ثانیاً، تکلیف اراضی مازاد بر حد نصاب طبق شقوق سه گانه فروش، اجار منقذی سی ساله و با تقسیم نسق بین مالک و زارع معین شود. ثالثاً، املاک موقوفه عام ۹۹ ساله بهزارگان اجار منقذی داده شود. موقوفات خاص از طرف دولت خریداری و بین زارعین تقسیم شود. تکلیف فروش اراضی خالصه دولتی و سلطنتی بهزارگان طبق مرحله اول تعیین شده بود.

زیر وقت کشاورزی ارسنجانی در توضیح نتایج مورد انتظار از اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی در اولین کنگره دهقانان ایران چنین گفت: "بموجب قانونی که تا ۴۸ ساعت دیگر انتشار خواهد یافت اساس مالکیت دهقانان تثبیت میشود. این وضع هم در نقاطی که قانون اصلاحات ارضی اجرا شده و هم در نقاطی که اجرا خواهد شد عملی خواهد گردید. مالکیت از حد معینی به بالا محدود خواهد شد. البته آن مالکین هم با ماسخرین وید وین زارع یعنی با کارگر کشاورزی کار خواهند کرد. خرد مالکینی که از حد معین کمتر زمین دارند هیچ، ولی بقیمت خرید مالکین باید مازاد بر حد نصاب زمین خود را به دهقانان بدهند و دهقانان آزاد، روی زمینی که متعلق بخودشان است کار خواهند کرد. بطور خلاصه طبق قانون جدید تمام دهقانان امکان دارد صاحب زمین شوند" (۱).

لیکن اجرای این وعده ها در مرحله حرف باقی ماند. دولت در وادول از اجرای لویایح مصوبه رفزاندم قبل از همه محدود ساختن مالکیت ارضی به ۳۰ تا ۱۵۰ هکتار را بدست فراموشی سپرد. آئین نامه اجرائی مواد الحاقی بقانون اصلاحات ارضی مصوب بهمن ۱۳۴۱ گان لپیکن تلقی شد. جای آن آئین نامه دیگری گرفت که در دوره وزارت سپهبد رهاهی بارها بت منافع ملاکین تشبیه و تنظیم شد. تصویب آئین نامه با وجود یکتا اول مرداد ۱۳۴۳ به تاخیر انداخته شد، معددک با زهم تا مدت تهاجد به اجراء نیامد.

در جریان مرحله دوم اصلاحات ارضی حقوق قانونی و مسلم زارعان صاحب نسق و توده دهقانان بطریق واضح و آشکار گوناگون و در موارد پدید زهر بار گذاشته شد که خود محتاج شرح جداگانه است. منجمله در حالیکه توده زارعان صاحب نسق میخواستند اراضی زراعتی به آنها فروخته شود، مالکان از شق واگذاری اراضی به اجاره سی ساله جانبداری و هملا این شق را به زارعان تحمیل کردند. علت جانبداری ملاکین از شق اجاره کاملاً واضح بود. از میان شقوق سه گانه این شق بیش از همه بسود آنان بود، زیرا در این حالت شیوه تولید ارباب رعیتی، بقوت خود باقی میماند. دولت نیز تا تجدید نظر در آئین نامه اجرائی مواد الحاقی دست ملاکین را هم در تحمیل شق اجاره وهم تعیین میزان اجاره تاحد بهر مالکانه باز گذاشت. حتی به مالکان اجازه داد شد حق اجاره را به جنس از زارعان دریافت نمایند (۲). چنانکه دیده میشود وضع اخیر دیگر با بهره برداری از زمین بشیوه ارباب رعیتی تفاوت چندانی نداشت.

اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی که وعده داده شده بود در عرض یکسال با جراد آرید، بسبب توضیحاتی که دادیم و میزان توده زارعان بود، طی ۱۰ سال نیز به اجراء نیامد. بعلاوه اگر از اجرای شقوق فروش و تقسیم بر حسب نسق که شامل تعداد اندکی از دهقانان و مالکان میشد صرف نظر کنیم آنچه در مرحله دوم اصلاحات ارضی با جراد آمد بطور عمدتاً همان شق اجاره سی ساله اراضی زراعتی بود. بدین

۱ - روزنامه "اطلاعات" ۲۶ دیماه ۱۳۴۱.  
 ۲ - مراجعه شود، مجموعه شماره ۹ قوانین اصلاحات ارضی و سایر مقررات مربوطه تا آخر اردیبهشت ۱۳۴۷، آئین نامه اصلاحات ارضی مصوب مرداد ۱۳۴۳، فصل اول اجاره، ماده ۲، صفحه ۲۷.

سان اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی که مقرر می‌داشت رژیم ارباب - رعیتی لغو گردد و در عمل نتایج عکس آنچه وعده داده شده بود ببار آورد. مرحله دوم اصلاحات ارضی تنها پوشش دیگری به رژیم ارباب - رعیتی داد و در شکل اجاره اراضی زراعتی به زارعان مستاجر عملاً این رژیم را تثبیت نمود. در برخی از مناطق کشور، منجمله در ناحیه بزرگی چون خراسان، حتی همین شق اجاره نیز عملی نگردید. در اینجا و در برخی نقاط دیگر شق من در آوردی چهارمی بنام شق تشکیل واحد های سنهای زراعی ( اشتبا منشود واحد های سنهای زراعی غیرا زشرکت های سنهای زراعی است که در مرحله کنونی دولت و زمینداران بزرگ در تشکیل آن جد وجهد دارند ) به اجرا گذاشته شد. در این شق در نحوه روابط مالک و زارع و مالکیت ارضی و تقسیم محصول هیچ تغییری داده نمیشد. همه چیز همانطور باقی میماند که در شیوه تولید ارباب - رعیتی وجود داشت. تنها بجای مالک و پیمان بنسده او گوپا اداره ده به هیئتی سپرده میشد که نماینده زارعان نیز در آن شرکت داشت و گوپا این هیئت بر وضع تولید و تقسیم محصول نظارت میکرد. شق اخیر در زمان تصدی سبهدریاچی به شقوق سه گانه مرحله دوم اضافه شد. جالب آنکه ولیان معاون او، که بعد ها وزیر اصلاحات ارضی شد، رسماً اعلام داشت تشکیل واحد های سنهای زراعی که شامل بیش از ۶۵۹۰ ده قریه در خراسان و نقاط دیگر شده بود هیچ تغییری در شیوه تولید ارباب - رعیتی نداده است (۱).

باتکیه و تاکید بر اجرای شق اجاره ارضان شقوق سهویا چهارگانه مرحله دوم، زمینداران بزرگ قصد شان جلوگیری از تحول انسانی در رابطه مالک و زارع و خود داری از فروش زمینهای زراعتی به تولید کنندگان بلا فصل بود. این امر از نظر حفظ شیوه تولید ارباب - رعیتی اهمیت اساسی داشت. ملاکین ارضان شقوق مختلف برای آن شق اجاره را انتخاب میکردند که در فرصت مساعد بتوانند مجدداً اوضاع را به حال گذشته بازگردانند. بنویس خود تود هزاران نیز دریافت بودند که اگر وضع بصورت ابقا - سیمت اجاره زراعتی باقی بماند تغییری در وضع موجود داد نخواهد شد و آنان همچنان زیر سلطه رژیم ارباب رعیتی قرار خواهند داشت. این وضع منافع آن قشر زارعان را که طبق مرحله اول اصلاحات ارضی زمین گرفته بودند نتهدید میکرد. بهین جهت اینان نیز از فروش اراضی زارعی به زارعان مستاجر جانبداری میکردند. زارعانی که زمین گرفته بودند بد رستی درک میکردند که با تثبیت شیوه اجاره ارضی زراعتی مالکیت ارضی آنان نیز پایه نمحکمی نخواهد داشت و خطر تجدید سلطه ملاکان بر همه اراضی زراعتی بقوت خود باقی خواهد ماند.

مبارزه زارعان مستاجر برای وادار ساختن ملاکین به فروش اراضی مورد اجاره و حمایتی که همه اقشار دهقانان از این خواست بعمل میآوردند دولت را برای پایان دادن به وضع دوگانه ای که در موجود آمده بود در فشار قرار داد. وضع دوگانه از آنجا پیش آمده بود که قسمتی از رعایای یک ارباب طبق مرحله اول اصلاحات صاحب زمین شده بودند و حال آنکه قسمت دیگر رعایای همان ارباب طبق مرحله دوم از تملک زمین محروم مانده و شق اجاره به آنها تحمیل شده بود. مسئله تنظیم و تصویب قانون فروش و تقسیم اراضی اجاره به زارعان مستاجر از این جاید آمد. اگر مقررات قانونی مرحله دوم بد رستی به اجرا گذاشته شده بود تصویب چنین قانونی ضرورت پیدا نمیکرد. اما از آنجا که دولت در برابر تهدیدات ملاکین تسلیم شده و از اجرای مقررات قانون در مرحله دوم امتناع ورزیده بود اکنون میبایست در صد تعدیل وضع برمی آمد. چه حفظ وضع موجود امکان پذیر نبود و رجعت بعقب نیز اصلاح مقدور نمیگردد. تنها یک راه باقی میماند و آن بر آوردن خواست زارعان مستاجر در فروش اراضی اجاره به آنان و با چنانکه مقامات دولتی خود عنوان کردند اقدام به اجرای مرحله سوم "اصلاحات ارضی ازبالا"

بود.

چنانکه قبلاً گفتیم لایحه فروش املاک اجاره به زارعان مستاجر در مجلس فرمایشی بزبان دهقانان بصورت قانون تقسیم و فروش املاک اجاره درآمد. هنگام تصویب این قانون در آذر ۱۳۴۷ مانند مراحل قبلی اصلاحات ارضی ازبالا بزارعان وعده داده شد این مرحله طی یکسال به اجرا درآید. بسا اینحال اجرای این مرحله نیز بنا بر خواست ملاکین از یکسال بسال دیگر موکول گردید و گرچه با پیام اول مهرماه ۱۳۵۰ شاه اجرای نهائی آن قطعیت یافت لیکن تا همین امروز اجرای تمام و کمال آن بتعمیق انداخته شده است.

ملاکین البته د پگرامدی ندارند که بتوانند وضع را بحالت سابق برگردانند و از انتقال کامل اراضی اجاره به زارعان مستاجر جلوگیری کنند. با اینحال اگر آنان اجرای مراحل مختلف اصلاحات ارضی، بویژه اجرای مرحله سوم را از یکسال بسال دیگر تاخیر می اندازند، دلیل آن نفعی است که از این اقدام نصیب آنان میشود. همانطور که در جریان مرحله دوم با انتخاب شق اجاره، ملاکین در ریافت بهره مالکانه را لا اقل تاده سال تاخیر انداختند، همانطور هم آن قشری که تا همین امروز از تن دادن به اجرای شق فروش اراضی اجاره سراز میزند در ریافت بهره مالکانه بمدت طولانی تری را برای خود تضمین میکند. زیرا ملاکین میدانند که طبق مقررات "اصلاحات ارضی ازبالا" که نه بر مصادره و تقسیم بلا عوض زمین بین دهقانان، بلکه بر فروش و ریافت قیمت زمین از زارعان بنا گذاشته شده، هر موقع که آنان از حق دریافت حق اجاره محروم شوند بمدت پانزده سال دیگر همان حق را بابت دریافت قیمت اراضی فروخته شده از زارعان دریافت خواهند نمود.

"اصلاحات ارضی ازبالا" بر پایه فروش اراضی به زارعان و دریافت قیمت آن به القسط پانزده ساله باریج شش درصد ببعدها التی بزرگی در حق زارعان و امتیاز بزرگی برای ملاکین است. چنانکه آمارهای دولتی حاکیست ۷۵ هزار خانوار زارعتی که طبق مقررات مرحله اول اصلاحات بخبر زمین نائل شده اند بابت قیمت زمینهای خریداری موظف به پرداخت بیش از ۱۴ میلیارد ریال بوده اند. قسمتی از این زارعان هنوز هم نزدیک به یک سوم درآمد سالانه خود را بابت پرداخت اقساط زمینهای خریداری میپردازند. طبق بر آورد ولیان و زهر وقت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مبلغی که زارعان مستاجر بابت قیمت زمینهای خریداری میپردازند به ۲۴ تا ۲۵ میلیارد ریال بالغ میگردد. ضمناً حق اجاره ای که این زارعان طی دهه از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ پرداخته اند و مبلغ آن نزدیک برقی است که ذکر کردیم بابت قیمتهای اراضی خریداری منظور نشده است. حال آنکه پس از اعلام لغو رژیم ارباب رعیتی در سپهر ۱۳۴۱ این اراضی قانوناً متعلق به زارعان بوده است.

چنانکه می بینیم در جریان اصلاحات ارضی ازبالا ملاکین بحساب قیمت اراضی که بزارعان فروخته شد و همچنین خود داری از اجرای شقوق قانون مبلغی نزدیک به پنجاه میلیارد ریال از زارعان دریافت داشته اند. این تازه در حالی است، که چنانکه آمارهای دولتی خود گواهی میدهد، در حقیقت نیمی از اراضی زراعتی که جزو منق زارعان بوده به بنامین مختلف از جانب ملاکین غصب و در تصرف آنان باقی مانده است. روحانی وزیر کشاورزی بناسبت پانزدهمین سال اصلاحات ارضی اخیر اعلام داشت که مالکیت نیمی از اراضی زراعتی کشور متعلق به خانوارهای است که دولت آنان را خرده مالک میشناسد. قسمت عدده این اراضی، شامل چندین میلیون هکتار اراضی زراعتی قبل از اصلاحات ارضی ازبالا جزو منق زراعتی زارعین بوده و باید به آنان تعلق میگرفت. لیکن در جریان اصلاحات ارضی ازبالا این اراضی از تصرف زارعان خارج و بومالکیت رسمی ملاکان و زمینداران بزرگ درآمد است.

پرداختن به مسائل دیگر مربوط به اصلاحات ارضی ازبالا و مزایای که ملاکین از این اصلاحات بسود خود تحصیل نمودند، گرچه بنویس خود حائز اهمیت فراوان است، ولی متأسفانه در حرم نوشته حاضر

که هدف آن بررسی جهات کلی و عمومی اصلاحات ارضی از بالا است نمی گنجد. در مورد اخیر بجاست به اختصار یاد آور شویم که مستثنی ساختن اراضی زیرکشت مکانیزه، دادن امتیاز برای حفظ مالکیت ارضی تحت عنوان دائر ساختن اراضی بایر، عدم شمول قانون بر اراضی باغها و بیشه ها و آزاد گذاشتن دستلاکین در امر انتقال و فروش مستقل اراضی زراعتی به افراد خانواده موافق بکار خود، عدم توجه به تعیین تکلیف افراد قبائل و عشایر و باقی مالکیت دامداری در تسلط ملاکین و خوانین - همه اینها و موارد بسیار دیگر راههای گوناگونی بودند که بملاکین و فئودالها امکان دادند آسیب پذیری خود را در برابر امر ضروری لغو رژیم ارباب - رعیتی حداقل ممکن تنزل دهند و منافع توده های زحمتکش دهقانان را بحد اکثر ممکن پایمال سازند.

در جریان "اصلاحات ارضی از بالا" تصویب قوانین ملی کردن منابع آب، مراتع و جنگلها ضرورت پیدا کرد که ضریب مهمی بر مالکیت خصوصی بر این منابع مهم کار کشاورزی بشمار میرود. با اینحال از آنجا که اجرای این قوانین نیز در چهارچوب منافع طبقات حاکمه و حفظ امتیازات فئودالگران ملاکین و سرمایه داران محدود ماند تاثير ماهوی در جریان اصلاحات ارضی از بالا باقی نگذاشت. مالکیت عمده بر زمین بصورت نتیجه اساسی از "اصلاحات ارضی از بالا" حفظ گردید. این بدان معنی است که این اصلاحات از چهارچوب منافع طبقات استثمارگر خارج نشد و فاقد خصلت اصلاحات ارضی مترقی و موکراتیک باقی ماند که پایه مضمون آن در شرایط معاصر چنانکه در برنامه حزب ما ذکر شده است، مصادره زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ و تقسیم بلاعوض آن بین دهقانان بی زمین و کم زمین است.

"اصلاحات ارضی از بالا" در چهارچوب اصلاحاتی محدود ماند که هدف آن برداشتن موانع از سرمایه تولید سرمایه داری است. در این چهارچوب آنچه از اصلاحات ارضی از بالا بدست آمده آن است که طی مراحل سه گانه این اصلاحات رابطه مالک و زارع در جهان تولید کشاورزی تغییر اساسی و بنیانی پیدا کرده و اصل مزایه که یکی از دستورات عمده رژیم ارباب رعیتی را تشکیل میداد بطور عمده از میان برداشته شده است. در جریان مراحل سه گانه اصلاحات ارضی علیرغم مقاومت ملاکین سیستم مزایه در همنوردیده شد و ۲۵ میلیون خانوار زارع از اسارت رابطه و ضابطه ای که از قبل از اسلام بر کار آنها در مزایه حاکم بود رهایی یافتند. هنوز هم تا زمانیکه پرداخت اقساط قیمت زمین باقی است زارعان سهمی از محصولی را که از زمین برداشت میکنند باید بابت قسط زمین بپردازند که خود نوعی ادا همان روابط کهنه است. با اینحال این وضع این واقعیت را نفی نمیکند که امروز زارعان کشور قانونا مالک زمین خود و لیسو بسیار محدود و محصولی هستند که آنرا کشت و برداشت میکنند و حق دارند قبل از آنکه اجازه مالک و نماینده او باشد، محصول خود را تصرف نمایند.

در آنچه مربوط به لغویات و بگریزیم ارباب - رعیتی یعنی مالکیتهای عمده بر اراضی زراعتی است همان چیزی را نمیتوان گفت که ما در بالا درباره شیوه مزایه و لغو روابط قرون وسطایی ناشی از آن گفتیم. در اینجا نتیجه "اصلاحات ارضی از بالا" به ما گذاری همه مالکیت اراضی زراعتی اربابها به زارعان نیا نجامید. تقریبا، و شاید بتوان گفت تحقیقا، زارعان در جریان اصلاحات ارضی از بالا از تسلط نیمه از نسقهای زراعتی خود محروم مانده اند. بجای آنکه اراضی ملاکین مصادره شود در جریان "اصلاحات ارضی از بالا" میلیونها خانوار زارعان صاحب نسق و بهر امواتها بگریزیم کشتکاران روستا، بزرگان و خوش نشینان مصادره شدند. اینان یا اصلاح زمین نگرفتند و باید دریافت سهم اندکی از نسق زراعتی خود نائل آمدند که بهیچوجه تکافوی حوائج کار کشاورزی را نمیکند. در نتیجه صد ها هزار خانوار زارع مجبور شدند دست زن و بچه خود را گرفته بهخیل بیگاران در شهرها بپیوندند و با بصورت کارگر کشاورزی تن به استثمار ملاکین در بیروزمینداران امروزی دهند.

اگر بگوئیم که بُرد ملاکان از "اصلاحات ارضی از بالا" تنها به تملک بخش عمده ای از اراضی زراعتی و تبدیل به زمینداران بزرگی محدود بوده است که اکنون اراضی زراعتی خود را با دسترس ماساحت های صد، هزار و چند هزار هکتاری با استفاده از نیروی کار کارگران کشاورزی مورد بهره برداری قرار میدهند و با این اراضی را برای بهره برداری زراعتی به اجاره واگذار میکنند (طبق آمار حدود یک میلیون ونیم هکتار زمین هم اکنون از طریق چنین اجاره هائی بهره برداری میشود) (۱) تمام واقعیت را بیان نکرده ایم. بُرد ملاکین و اصولا همه طبقات استثمارگر از "اصلاحات ارضی از بالا" به مراتب بیش از تملک قسمت مهمی از اراضی زراعتی و دریافت مبالغ عظیم بابت قیمت زمینهای فروخته شده مویاد بگریزیم ایستاده است که آنها از راه جعل و تقلب آشکار بدست آورده و با برای خود نگاه داشته اند.

در آنچه مربوط به روستاست بُرد ملاکان عمده در آن بود که آنان با استفاده از حمایت رژیم ارتجاعی و امپریالیسم به حفظ مواضع مهمی در اختیار خود نائل شدند و از رشد کشاورزی ایران بر زمینها تعاون روستائی که گذر ابراه رشد غیر سرمایه داری را تسهیل میکرد جلوگیری بعمل آوردند. ماسا چنانکه قبلا هم خاطر نشان ساخته ایم برای روستای ایران با اوضاع و احوال قبل از انقلاب سفید "این امکان وجود داشت که بدون عبور از سرمایه داری و مواجه شدن با بلاهای آن به اتکا نظا اجتماعات روستائی بر عقب ماندگی و مشکلات فقر رشد و استثمار و وحشتناک فائق آید. ولی استبداد و امپریالیسم با تمام قوا این راه را سد کردند. ملاکین در ده ایرار توانستند در این راه اختلال کردند و از خارج و داخل از هیچ کوششی بمنظور مسخ جریان تعاونی وی اعتبار ساختن آن در نظر توده دهقانان خود داری نکرده و نمیکند. سرمایه داران شهروند نیز در این کار شکنی در کنار زمینداران بزرگ قرار دارند. "اصلاحات ارضی از بالا" متوجه حفظ حاکمیت سیاسی مرتجع ترین اقشار استثمارگر جامعه ایران بود که بنوبه خود به تقویت رژیم استبدادی در بار پرداخت و متنوعه تسلط و فزات امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکای ایران میدان داده و میدهند.

از آنچه بیان شد این نتیجه حاصل میشود که "اصلاحات ارضی از بالا" آنطور که شامود ستگا ههای تبلیغاتی رژیم اعدا دارند بهیچوجه اقدامی "انقلابی" نیست. این اصلاحات حتی در چهارچوب اجبار طبقات حاکمه به تحول ناگزیر اقتصاد - اجتماعی نیز با جهات و جوانب ضد موکراتیک و ارتجاعی بسیار همراه بوده است. این مجموعه که "اصلاحات ارضی از بالا" را اقدامی محدود و در چهارچوب منافع طبقات استثمارگر معرفی میکند، البته نفی کننده این واقعیت نیست که در جریان آن ده ایران با تحول مواجه شده و در آن آرایش جدید طبقاتی شکل میگردد.

در این نوشته جای پرداختن به توضیح و تشریح آرایش جدید طبقاتی در ده ایران و نتایج سیاسی - اجتماعی ناشی از آن نیست. آنچه در اینجا میتوان بطور خلاصه بیان کرد و بدینسان از نتایج "اصلاحات ارضی از بالا" تشریحی جامع بعمل آورد چنین است: در جریان اصلاحات ارضی در ده ۱ سال گذشته جامعه روستائی ایران از دسترس رژیم ارباب - رعیتی خارج شده، در جهت طرد بیشتر اقتصاد جنسی و مناسبات تخمیه فئودالی، بسط تولید کالائی و روابط سرمایه داری که به قطعی شدن روستا بر اساس کار و سرمایه و تشدید تضاد های آن من انجامد، رفته رفته سرعت میگردد.

در خاتمه همچنین تذکراتی را در این باب ضروری است که در شرایط خاص جامعه کمکسور ما ایران نیز باید بگریزیم که واقعیت مارکسیستی - لنینیستی اصالت و صحت خود را به اثبات رسانید. این واقعیت اینست که رهائی طبقات زحمتکش جامعه ایران، منجمله زحمتکش روستا، زفق و فقیران است که رسالتی است که تنها طبقه کارگران ایران تحت رهبری حزب سیاسی خود، حزب توده ایران میتواند از قوه بعمل در آورد.

۱ - مراجعه شود به "نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۱" نشریه مرکز آمار ایران، جدول شماره ۳۰، ص ۲۷.

## رهبری پکن در کوره راه مائوتسیسم

پس از رگدشت مائوتسه دون بحران درون رهبری چین و مبارزه برسر قدرت با شتاب وجودت غیرمنتظره ای نمایان شد. چنانچینگ همسر مائو، وان خونون، چان چون سیائو و یائوون یوان ( داماد مائوتسه دون ) که در مراسم رسمی سوگواری مائو در میدان تیان آن مین در رکنا هواگو فن صد رکمیتمرکزی حزب کمونیست ونخست وزیر و پیکر رهبران عالی مرتبه جمهوری توده ای چین قرار داشتند، پس از چند روز به اتهام توطئه ضد ولتی و قصد اقدام به کودتا؛ از مقامهای حزبی و ولتی معزول و دستگیر شدند. بدنیال دستگیری این گروه که گروه چهار نفری نام گرفتند در همه سازمانهای حزبی و واحدهای ارتش چین تصفیه وسیعی انجام گرفت و صد ها نفر از مسئولین عالی مرتبه حزبی و ارتشی از مشاغل خود برکنار و با زداشت شدند. کار مبارزه با هواداران گروه چهار نفری بجای رسید که تظاهرات جانبداران این گروه با مداخله واحد های مسلح ارتش سرکوب شد.

دستگیری گروه چهار نفری و هواداران آن از جمله دختر و برادرزاده های مائوتسیوانست نزد برخی محافل کشورهای سرمایه داری چنین تصویری پدید آمد که شاید رهبری پکن پس از رگدشت مائوتسه دون دست به مائوتسیسم زدائی زده است. تظاهراتی که در آوریل سال ۱۹۷۶ پیش از رگدشت مائو بنسایت بزرگداشت یاد بود چوئن لای در میدان تیان آن مین پکن تشکیل شد و طبق اخبار مطبوعات چین رنگ و محتوای ضد مائوتسیستی داشت از نشانه های تشدید بحران در درون رهبری چین و حاد شدن مبارزه در راه رسیدن به قدرت پس از مرگ مائوتسه دون بود. دن سیاووپین معاون پیشین نخست وزیر چین درست به اتهام محرک و سازمانده این تظاهرات بویژه از جانب گروه به اصطلاح رادیکال رهبری پکن که همسر مائو لیدر آن شناخته شده بود برای بار دوم پس از دوران "انقلاب فرهنگی" از مقامهای حزبی و ولتی برکنار گردید.

بدین ترتیب دستگیری گروه چهار نفری پس از رگدشت مائو که نزدیک ترین افراد به مائو بودند؛ و اعضای "کابینه محرمانه" او را تشکیل میدادند، تصور در باره روند مائوتسیسم زدائی را تقویت میکرد. بویژه آنکه این گروه به لیدری همسر مائو چنانچینگ از رهبران "انقلاب فرهنگی" و مجریان بحرارت رهنمود های مائو در دوران انقلاب فرهنگی و سالهای پس از آن بشمار میرفتند. این گروه در قطب بند بهای درون رهبری جناح با اصطلاح "رادیکال" رادیکال "پراگماتیک" \* که چوئن لای و سپس دن سیاووپین لیدر آن شناخته شده بودند، تشکیل میدادند. جناح "رادیکال" در مبارزه علیه جناح "پراگماتیک" در رهبری چین همواره سلاح اتهام به عدول از رهنمود های صدر مائو و تحریف در تظاهرات او را بکار می گرفت. دن سیاووپین با حمایت چوئن لای از تبعیدگاه انقلاب فرهنگی

\* این اصطلاحات را که روزنامه نگاران خارجی در تحلیل وضع چین بکار میبرند ما در اینجا فقط از لحاظ تسهیل بحث بکار بردیم. در باره جدی بودن محتوای آنها اعتقادی نداریم.

نجات یافت و بعرضه سیاسی کشور تا سطح رهبران عالی مرتبه حزبی و ولتی اوج یافت و افاق احراز مقامهای حزبی و ولتی چوئن لای پس از مرگ وی در برابرش گشوده شده بود، بار دوم چنانکه گفتیم قربانی همین اتهامات از جانب گروه "رادیکال" شد و از صحنه سیاسی طرد گردید.

پس از دستگیری "گروه چهار نفری" و هواداران آن، مسئله برائت دن سیاووپین و بازگشت آن به صحنه سیاسی مطرح شد و هواداران دن، وی را قربانی توطئه های ضد انقلابی "گروه چهار نفری" و لیدر مبارزات علیه این گروه خواندند. روزنامه ژن مین ژیاو در شماره ۱۲ ژانویه سال جاری چنین سئوالی مطرح میکند: آیا مبارزه متشکل علیه "گروه چهار نفری" بمعنای نفی "انقلاب فرهنگی" و رد "خط مشی انقلابی" صدر مائوتسیست؟ با توجه به کوششهای رهبری کنونی پکن برای جد کردن حساب این گروه از مائو و شبهه های مبارزه علیه این گروه که تکرار همان شبهه های "انقلاب فرهنگی" است ( که خود مطابق با رهنمود های مائوتسه دون انجام گرفته بود ) پاسخ چنین سئوالی منفی است.

محافل تبلیغاتی پکن در کارزار تبلیغاتی علیه این گروه سخن را بجای رسانید که حتی گفتند که چنانچینگ همسر مائو که تا قبل از آن از داشت "گروه چهار نفری" عضو و پیرو سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود، گویا حتی عضو حزب هم نبوده. در مطبوعات چین ادعا میشود که "گروه چهار نفری" همیشه برخلاف منویات "پیشوای بزرگ" اقدام نمیکرده و صد مائو به این امر واقف بوده و در باره آنها "تصمیمات مدبرانه" اتخاذ کرده که در آستانه مرگ این تصمیمات را به هواگو فن ابلاغ کرده است و هواگو فن طی نطق ۲۵ دسامبر سال ۱۹۷۶ پس از آن از داشت "گروه چهار نفری" این مطلب را به اطلاع مردم چین رسانده است.

رهبری کنونی چین برای رفع هرگونه "ابهام" در اینکمیو ادعا میگرداند مائوتسیسم است، تسلاش دارد "گروه چهار نفری" را "عاطلین اتحاد شوروی" جلوه دهد! روزنامه "گوان مین ژیاو" در شماره ششم فوریه خود نوشت این گروه بنفع تظاهرات اتحاد شوروی فعالیت نمیکرده. روزنامه "ژن مین ژیاو" در شماره هفتم فوریه مینویسد: "گروه چهار نفری" با استفاده از انبساط و زکا رانه اتحاد شوروی قصد داشت در برابر شوروی تسلیم شود و حتی میکوشید چین را بنیمه مستعمره شوروی تبدیل کند. از جانب دیگر برای استحکام مبانی ایدئولوژیک مائوتسیستی کوششهای بکار میبرد. بهمین منظور سخنرانی ۲۵ آوریل ۱۹۵۶ مائوتسه دون در باره ده "اصل مهم مناسبات متقابل" در باره در مطبوعات پکن انتشار یافت. این سخنرانی که بنیاد خط مشی سیاسی عمده رهبری چین را از آن پس تشکیل داد، نقطه چرخش در سیاست داخلی و خارجی چین درست ضد مارکسیستی-لنینیستی و ضد شوروی است. همچنین تصمیم گرفته شده است که جلد پنجم کلیات آثار مائوتسه دون تحت نظر کمیسیون بریاست هواگو فن منتشر شود. این جلد سخنرانیها و مقالات مائو و راطی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷ در بر میگیرد و همه ارزیابیها واقع گرایانه و مثبت آن در زمینه روابط با کشورهای سوسیالیستی و بویژه با اتحاد شوروی از آن حذف شده است. با همه این اقدامات، طبیعی است که مبارزه متشکل رهبری کنونی چین علیه "گروه چهار نفری" و هواداران آن، بمنظور استحکام و تثبیت مواضع خود که با کارزار تبلیغاتی برجنا لای همراه است بطور عینی با شخصیت و حیثیت مائوتسه دون برخورد میکند. هنگامیکه محافل تبلیغاتی چین این گروه را "فاشیست های وامانده"، "سرداران سنگ سر"، "دسیسه بازان سیاسی و مقام پرست" مینامند که سالها بگردن مردم چین سوار بود فاند و شعار میدهند که "این گله های سنگ را باید در روغن داغ انداخت" خواهی نخواهی در این لجن پراکنی وسیع ترسخی نیز به "آفتاب سرخ" میرسد.

رویداد های چین همچنان توجه همگانی را بخود جلب میکند ، اخبار و اطلاعاتی که درباره اوضاع چین منتشر میشود کمتر دارای زمینه معنی هستند . مطالبی که در مطبوعات چین و با آزاد بویخش میشود و همچنین اظهارات مقامات رسمی و رهبران پکن درباره اوضاع کشور متضاد و متناقض است و این تناقض گویی نموداری از آنستکه مبارزه بر سر قدرت در رهبری چین همچنان ادامه دارد . اما میتوان چنین قضاوت کرد که رهبری کنونی چین ، ضمن استحکام مواضع خویش بر مبنای ایدئولوژیک مائوتسینگ ، میکوشد خود مائوتسینگ را بویژه در زمینه سیاست داخلی با مقتضیات و خواست های خود هم رنگ و د ساز کند .

محافل ارتجاعی و امپریالیستی غرب بویژه محافل نزدیک به گروه های ملیتاریستی و کمپلکس نظامی - صنعتی بیشتر به این جنبه رویداد های چین توجه دارند که سیاست رهبری کنونی چین نسبت به کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی پس از رگدشت مائو از چه قرار است . برکنار کردن " گروه چهار نفری " از دستگاه رهبری چین ، محافل نامبرده غرب را دچار نگرانی کرد و محافل تبلیغاتی غرب برای پیشگیری روند حوادث بنفع خود ، این گروه را به هواداری از اتحاد شوروی ابتداء بر پرده و سپس آشکارا منتصب کردند و چنانکه در این مقاله بدان اشاره شد این پندار در مطبوعات خود چین بازتاب یافت .

اگر در زمینه سیاست داخلی جدا کردن حساب " گروه چهار نفری " و این آمد های زبان بسیار " انقلاب فرهنگی " از حساب مائوتسینگ دین یعنی در واقع ادامه راه مائوتسینگ دین و نفعی رهنمود ها و خط مشی سیاست داخلی آن برای رهبری کنونی چین با اشکالاتی همراه بود ، در زمینه سیاست خارجی چنین اشکالاتی پیش نیامد و رهبری چین بدون وقفه به همان خط مشی ضد انقلابی مائوتسینگ ادامه داد ، زیرا در زمینه سیاست خارجی توافق نظر در رهبری کنونی چین بهش از دیگر زمینه ها وجود دارد .

مواضع مبتنی بر سوشیالیسم عظمت طلبانه ، جنون ضد شوروی ، مخالفت با روند و خاتم زدائی ، تخرک جنگ و تلاش همه جانبه برای هم پیوندی با ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی و جنگ طلب در کشورهای مختلف جهان آن مواضعی هستند که رهبران کنونی پکن در زمینه سیاست خارجی در آن توافق نظر کامل دارند . تبلیغات جنون آمیز ضد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در پکن همچنان ادامه دارد . حتی از کارزار تبلیغاتی علیه " گروه چهار نفری " هم برای دامن زدن به این تبلیغات استفاده میشود . حوادثی که در زیر میگذرد نمایانگر آنستکه رهبری پکن همچنان در مواضع ضد انقلابی و پشیمانی و هم پیوندی با سیاه ترین نیرو های ارتجاع امپریالیستی قرار گرفته است . پس از قیام اهالی ایالت " شابا " بمواضع تصمیم کاخ سفید برای کمک های نظامی و تسلیحاتی به رژیم ژنرال برای سرکوب قیام کنندگان بنابه اظهارات سخنگوی رسمی دولت ژنرال ، پکن هم برای پشتیبانی از رژیم ژنرال در سرکوب قیام کنندگان از راه دریا و هوا اسلحه و مهمات از جمله توپخانه سنگین و دیگر تجهیزات جنگی به رژیم ارسال داشت . سیاست پکن در ژنرال ادامه همان سیاست ضد انقلابی در حوادث شانگولاست ، که چین در جنبه متحد امپریالیستی و نیرو های ضد انقلاب علیه خلق آنگولا وارد عمل شد .

دیدار لیدر های هارترین محافل آنتی کمونیسم و هوادار جنگ از پکن پس از رگدشت مائو بویژه گرم و باشکوه و مذاکرات صمیمانه ای که رهبری پکن با آنان داشت هرگونه نگرانی و نقطه تریک در سیاست خارجی چین را در زمینه ضد انقلابی ، ضد کمونیستی و بویژه ضد شوروی بودن این سیاست برای علاقمندان غربی به چنین سیاستی بر طرف کرد .

این دیدار ها که در جریان آن رهبران پکن و محافل تبلیغاتی چین میکوشیدند هر قدر ممکن است

بیشتر به افترا و اتهام به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بپردازند و در مخالفت و ستیزه جویی خود علیه روند و خاتم زدائی اصرار ورزند بنابه تجدید میثاق رهبری کنونی پکن پس از رگدشت مائو با محافل ارتجاعی و امپریالیستی غربی در زمینه سیاست بین المللی بود . هواگوئن در جریان گفتگو با نامورگرت ثچر لیدر محافظه کاران انگلستان از هیچگونه افتسار و اتهامی به اتحاد شوروی و بی اعتبار کردن سیاست و خاتم زدائی کوتاهی نکرد . وی غرب را بیه تدارکات جنگی و مسابقه تسلیحاتی در برابر " خطر " شوروی دعوت نمود .

لی سیان نیان معاون نخست وزیر چین طی بیانات خود در مجلس ضیافتی که به افتخار م . ثچر ترتیب داده شده بود ، به سیاست و خاتم زدائی حمله کرده و غرب را بر حذر داشت که سیاست و خاتم زدائی تن در ندهد . بانو ثچر در اظهارات خود وجود " منافع مشترک " و " تفاهم عمیق متقابل " با رهبری چین را خاطر نشان کرد .

روزنامه " پوپل " ارگان حزب سوسیالیست بلژیک درباره این دیدار نوشت : پیش از بانو ثچر فرانشر ژوزف اشتراوس و جکسون سناتور امریکایی افتخار شرکت در یک چنین پذیرائی گرم و محیط تفاهر بارهبران پکن داشته اند . روزنامه مینوسید لیدر های ارتجاعی ترین محافل غربی در پکن با استقبال و پذیرائی پر شکوه و روبرو میشوند ، زیرا در پکن دوستان خود را طبق این اصل انتخاب میکنند : " هر کس دشمن شوروی است ، دوست ماست " .

روزنامه " اونترسایت " ضمن ارزیابی دیدار فیلیپینگر از پکن توسط نماینده های ارتجاعی غرب و رهبران پکن را اقدامی خطرناک مینامد . روزنامه مینوسید فیلیپینگر در باره نتایج دیدار خود از پکن گفت سیاست مورد نظری در پکن با تائید کامل روبرو شده است . منظور از این سیاست همان ادعای خطرناک " اتحاد مجدد ملت " از راه ادغام جمهوری دموکراتیک آلمان ، ادامه تقویت مسابقه تسلیحاتی است . روزنامه مینوسید فیلیپینگر از افراطی ترین عناصر راستگراست که همواره طرفدار تشدد اقدامات ضد دموکراتیک و متحد و کردن حقوق اتحاد بهادار آلمان باختری است . فیلیپینگر دشمن سوگند خورده کمونیسم و اتحاد شوروی است ، اتفاق نظارا و بارهبران پکن نشانه اتفاق نظر پکن با همه عناصر و محافل افراطی راست گرا در آلمان باختری است .

سناتور شوپکر عضو هیئت نمایندگی اعضای کنگره امریکاد درباره دیدار از پکن در برابر نمایندگان مطبوعات اظهار داشت رهبری عالی رتبه چین که من با آنها گفتگو داشتم ، هر گفتگو مسئله ای را به مدار ضد شوروی میکشانند و با استفاده از هر فرصت میکوشند سیاست اتحاد شوروی را تحریف کنند و سپهر بهانه روی مسئله درباره " خطر شوروی " تکیه میکنند . شوپکر افزود شاخص محیط کنونی چین روحیات شدید ضد شوروی در میان رهبران آن کشور است . لی سیان نیان معاون نخست وزیر چین بنا به گفته سناتور امریکایی بر این عقیده است که کشورهای نظامی امریکاد را رویای غربی نقش مثبت دارند و این نیرو ها تنها نباید کاهش یابند ، بلکه باید تقویت شوند .

رهبری پکن با ادامه خط مشی ضد انقلابی مائوتسینگ دین در زمینه سیاست خارجی همچنان در تلاقح خیانت بمآموزش مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری غوطه وراست و نمیخواهد بروی منابع خطر واقعی که صلح و امنیت جهان و منافع ملی خلق چین را تهدید میکند ، چشم بگشاید . و این حتی در وضعی است که امپریالیست های امریکا سیاست توسعه طلبانه خود را در تایوان ادامه میدهند .

بنابه اخباری که در مطبوعات جهان انعکاس یافته تنها طی دو سال اخیر پنتاگون متجاوزان را به صد میلیون دلار اسلحه و تجهیزات نظامی بتایوان داده است که موشک های هاوک ، سیستم های دفاع



### جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان

#### در آستانه |

## ۶۰ - مین سالگرد انقلاب کبیر اکبر



جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان جنوبی ترین جمهوری اتحاد شوروی است . از لحاظ وسعت خاک در اتحاد شوروی جای چهارم را اشغال میکند . مرز مشترک آن با ایران بیش از سایر جمهوریهای هم مرزها کموراست . یعنی از دریای خزر تا مرز جمهوری افغانستان امتداد دارد . ترکمنستان از لحاظ تشکیلات اداری واری به پنج ایالت و ۳۶ بخش تقسیم میگردد . دارای پانزده شهر است . ایالات آن عبارتند از ماری ( مروسابق ) ، چارجوی ، داشخوس ، عشق آباد و کرمانوود سک .

مردم کشور ما در نتیجه سانسور رژیم و تبلیغات ضد کمونیستی آن از وضع اتحاد شوروی اطلاع درست و کافی ندارد . مولفین ایرانی حتی در بار مشخصات جغرافیائی جمهوریهای شوروی بیشتر به مدارک و اسناد قبل از انقلاب کبیر اکبر که از طرف فریبها انتشار یافته متوسل میشوند . برای اینکه گفته خود را با دلیل اثبات برسانیم ، چند مثال میآوریم . هم " فرهنگ امیر کبیر " ( چاپ دوم ) ، هم " فرهنگ عمید " ( شامل نامهای بزرگان و اسامی جغرافیائی ، چاپ اول ) جمعیت شهر عشق آباد را ۸۰ هزار نفر ذکر میکنند . در حالی که بهنگام انتشار کتب نامبرده جمعیت این شهر بیش از ۲۵۰ هزار نفر بود . " فرهنگ عمید " درباره شهر چارجوی چنین مینویسد : " چارجوی بنا چارجوی - نام قریه ای از توابع بخارا در کنارجیحون " اولا چارجوی قریب نیست ، بلکه یک شهر بزرگ صنعتی است و در حدود صد هزار نفر جمعیت دارد . ثانيا ، این شهر قبل از انقلاب کبیر اکبر از توابع بخارا بوده است .

برای آگاهی هم وطنان گرامی شمه ای از پیشرفت های چشمگیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان را در دوران حکومت شوروی در اینجا ذکر میکنیم . در ترکمنستان علاوه بر ترکمن ها ، طلک دیگری مانند ازبکها ، کا زاخبا ، روسها ، اوکرائینی ها ، آذربایجانیها ، ارمنه ، بلوچ ها ، کرد ها ، وغیره زندگی میکنند . جمعیت آن بیش از دو میلیون و نیم است . پایتخت آن شهر عشق آباد میباشد که بیش از ۳۰۰ هزار جمعیت دارد . ترکمنستان در زمان روسیه تزاری ایالت ماورای بحر خزر نامیده میشد و یکی از نقاط عقب ماند مروسه بود . زحمت کشان ترکمن هم از طرف سرمایه داران و ماورین دولتی روسیه ، هم از جانب خانها ، فئودالها ، متولین و متنفذین محلی استثمار میشدند و وضعشان بیش از پیش بد تر و وخیمتر میگردد . اما از طرف دیگر ایجاد راه آهن ، شهرهای مختلف ، تعمیرگاه های لورکوموتیف وغیره باعث شد که در ترکمنستان طبقات تنوع اجتماعی یعنی بورژوازی و کارگر وجود آید . اهالی بومی توانستند بوسیله راه

ضد هوائی از جمله آنهاست . چندی پیش میان آمریکا و رژیم تایوان موافقتنامه ای درباره واگذاری رزمناوهای گشتی تند رویه تایوان امضا شد . در تایپه چند موسسه ویژه مونتاز هواپیماهای جنگی " اف - ۵ " ، هلیکوپترهای نظامی " ام - ۱۹ " ، بکار افتاد . واحد بزرگی از نیروهای زمینی و هوائی و دریائی آمریکا همچنان در این جزیره مستقر هستند . علاوه بر این بنا نوشته روزنامه " نیویورک تایمز " واحد های هوائی و دریائی آمریکا مستقر در اوکینا و او فلیپین موافق پیمان موجود میان ایالات متحده و تایوان همواره آماده اند که در موارد لزوم بنفع تایوان وارد عملیات جنگی شوند . روابط بازرگانی آمریکا نیز با تایوان در سالهای اخیر بمقیاس چشمگیری گسترش یافته است . روزنامه " نیویورک تایمز " این گسترش روابط را بمثابة عنصر مهمی در کوششهای سیاسی گسترده آمریکا برای پشتیبانی از تایوان و تقویت حضور نظامی خود در این جزیره ارزیابی میکند . در ارتباط با همین گسترش روابط آمریکا با تایوان است که هواگوفن چندی پیش به مسئله تایوان اشاره کرده بدیناله " اخطارهای اکیب - د " وی پستوانه سالهای ۶۰ دولت چین به ایالات متحده آمریکا که شماره آنها به مرز هزار رسید ، اظهار داشت تایوان سرزمین جدائی ناپذیر چین است و مردم چین این سرزمین خود را آزاد خواهند کرد .

علت چنین اظهاراتی روشن است ، رهبری مائوئیستی چین در دوران زندگی مائو و هم اکنون ماهیت واقعی ضد انقلابی مائوئیسم را در پرده نگاه میدارد و با مائوئیستی تظاهرات عوام فریبانه در راه اغوای مردم چین میکوشد .

ر . فیدل کاسترو و پیرا اول کمیته مرکزی حزب کمونیست و رئیس دولت جمهوری کوبا طی مصاحبه ای که چندی پیش با خبرنگار مجله آسیا - آفریقا داشت سیاست رهبری چین را ارزیابی کرد که مادر اینجا نکاتی از آنرا خاطر نشان میکنیم . وی گفت سیاست رهبری چین یعنی سیاست اتحاد با امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای خلق چین هیچگونه دروغ و افق روشنی ندارد . خلق را میتوان برای دورانی کوتاه فریب داد اما نه برای همیشه . من معتقدم که در مورد سیاست رهبری چین مسئله بر سر اشتباه در این سیاست نیست ، این سیاست ، سیاست آگاهانه خیانت به انترناسیونالیسم و سیاست اتحاد با امپریالیسم است . هیچ مسئله بین المللی وجود ندارد که مواضع رهبری چین نسبت به آن مسئله با مواضع امپریالیسم تطبیق نکند . در شهری رهبری چین با پیروی رژیم فاشیستی او همبستگی دارد . در کشورهای آمریکا لاتین در کناره ارتجاعي ترین محافل ضد انقلابی قرار میگردد ، در کشورهای آفریقا با گروههای ضد انقلابی که از مزدوران و عمال " سیا " هستند همکاری میکند و بر ضد جنبش رهایی بخش خلقهای این قاره اقدام مینماید . رهبری چین با سیاست ناتو ، امپریالیسم آمریکا و ارتجاعي ترین محافل حزب اروپا ابراز همبستگی میکند . چین در اروپا با گروههای فاشیستی که از جانب " سیا " تشکیل میشوند کمک مالی میرساند . رهبری چین با سیاست ماجراجویانه وی مسئولیت خود تلاش میکند میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی جنگ برپا کند ، از سیاست مسابقه تسلیحاتی پشتیبانی مینماید و با سیاست صلح و و خامت زدائی مخالفت میورزد .

رهبری چین با این اقدامات خیانت آمیز خود در دست برد ورنائی دست به تفرقه و انشعاب در میان نیروهای انقلابی جهان زند که این نیروها در آستانه درگونی قاطع در تناسب نیرو و بنفع سوسیالیسم و صلح قرار داشتند . رهبری یکن در کارزار تبلیغاتی دروغ و افتراء علیه کوبا ، با امپریالیسم آمریکا همصدا شده تلاش دارد در همبستگی حزب بود ولت ما با جنبشهای رهایی بخش تخریب کند .

رفیق کاسترو گفت ما اطلاعات موثقی در دست داریم که سرویس اطلاعاتی چین با وایر جاسوسی و اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا ، آلمان غربی ، فرانسه و پیمان ناتو ارتباط نزدیک دارد و با آنها همکاری میکند .

آهن باشهرهای بزرگ رابطه برقرار نمایند . بامد نیت وادبیات پیشروملد دیگر بخصوص ملت روس آشناگردند . عده زیادی ازاعضاء کادرهای حزب سوسیال دموکرات روسیه به ایالت ماورای بحر خزر تجمید میشدند وافکار انقلابی رامیان مردم ترکمنستان رواج میدادند . ازهمه مهترسازمان های سوسیال دموکرات ماورای قفقاز رابطه مستقیم با زحمتکشان این نواحی داشتند . همه این عوامل سبب شد افکار مارکسیستی در میان رنجبران این منطقه انتشار یابد و سطح آگاهی سیاسی مردم بالا رود . زحمتکشان ترکمنستان دریافتند که رانجاتشان در اتحاد وهمبستگی ستکشان تمام خلقهای روسیه وتشکل همه در زیر پرچم یگانه حزب طبقه کارگروزحمتکش است .

حکام محلی تزاری در زمان جنگ جهانی اول میخواستند ترکمنها را جهت انجام کارهای اجباری در پشت جبهه بسیج نمایند . این مسئله ناراضی مردم را برانگیخت . در سال ۱۹۱۶ روستائیان بطور دسته جمعی علیه دستگاه تزاری قیام مسلحانه کردند . با اینکه این اقدام غیرمتشکل بود و خود بخود انجام گرفت ، در تاریخ قبل از انقلاب خلق ترکمن مقام و اهمیت ویژه ای را داراست . برای اینکه نخستین بار بود که همه طوایف مختلف در یک قیام وسیع توده ای شرکت میکردند . خود این عمل بآنها نشان داد که نیروی اتحاد وهمبستگی چه تاثیر بزرگ وعمیقی در جامعه دارد و سایر مبارزه میتوان هیئت حاکمه مستبد را به لرزه در آورد .

کارگران وزحمتکشان بعضی از شهرهای ترکمنستان از سال ۱۹۰۰ به بعد با شرکت در اعتصابات همبستگی خود را با کارگران وزحمتکشان سایر نقاط روسیه نشان دادند . پمرازانقلاب فوریه ۱۹۱۷ بعضی از روشنفکران ترکمن از نمایندگان حکومت موقت بخوبی استقبال کردند . آنان می پنداشتند که این حکومت به خلق های مختلف آزادی خواهد داد . ولی در عمل دیدند مامورین رژیم جدید باحکام تزاری تفاوتی ندارند و برای ملل غیر روس حقی قائل نیستند . لذا همین روشنفکران که از میان قشرهای مرفه الحال برخاسته بودند ، علنا با حکومت موقت به مخالفت پرداختند .

هفتم نوامبر ۱۹۱۷ در تاریخ بشریت نقطه تحول بزرگی است که مناسبات بین المللی وطبقات جامعه را بکلی دگرگون کرد و بر بنیاد نوی بنا نهاد . پمرازیبیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبروسرنگون شدن حکومت موقت زحمتکشان ترکمنستان نیزمانند زحمتکشان وکارگران سایر نقاط روسیه علیه خاندانین داخلی ومداخله مسلحانه امپریالیسم خارجی بمبارزه برخاستند و در راه برقراری حکومت شوروی در میهن خود پیش از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند . در این پیکار مقدس رنجبران ترکمنستان تنها نبودند نمایندگان تمام ملل شوروی دست یاری ومساعدت بسوی برادران طبقاتی خود دراز کردند وبانثارجان خود توانستند پرچم سرخ انقلاب را ازگزند دشمنان مصون ومحفوظ بدارند .

انقلاب اکتبر طبق آموزش لنینی برابری تمام ملل مختلف اتحاد جماهیر شوروی را اعلام کرد وحقوق مساوی برای آنان بوجود آورد . در شوروی هیچ ملتی دارای حقوق و امتیازات ویژه نیست . ترکمنستان در سال ۱۹۲۴ بنام جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان بصورت یکی از جمهوری های شوروی دولتوسازمان های حزبی خود را تشکیل داد . ولی واقعیت های شوروی طوری باآمال وآرزوهای ترکمنها رآمیخته است که ممکن نیست آنها زندگی خارج از اتحاد شوروی را تحمل بکنند . در این مورد لازم نیست از گفته معاصرین مثال بیاوریم . در اوائل پیروزی انقلاب اکتبر در ترکمنستان یکی از روشنفکران که عضو حزب همن بود در میتینگی چنین گفت : " برای ترکمنها فقط حکومت شوروی لازم است . برای آنها حکومتی غیر از شوروی نمیتواند وجود داشته باشد . ترکمنها به حکومت شوروی دو دستی چسبیده اند . تا وقتیکه هر دو دست آنها قطع نگردد حکومت شوروی را رها نخواهند کرد . "

خلق ترکمنستان در بر توسیاستعلی لنینی از همان روز اول تشکیل حکومت شوروی خود را آزاد حرم نمود وتوانست از هرگونه حقوق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی وغیره بطور کامل بهره مند گردد . مردم ترکمنستان با شور تمام بفرگرفتن علوم وقنون مشغول شدند . بطوریکه امروزه خلق ترکمن از هر حیث توانسته است ، با پیشرفته ترین جمهوریهای شوروی برابر وهم گام گردد .

پمرازانقلاب اکثر اهرهزار نفر جمعیت ایالت ماورای بحر خزر فقط هفت نفر با سواد بودند ، یعنی نمیتوانستند نامه مکتب ساده را بخوانند . اغلب آنها از نوشتن افکار و نیات خود عاجز بودند . آمارگران دولت تزاری میگفتند : " برای ازین بردن بیسوادی ترکمنها حداقل ۴۶۰۰ سال وقت لازم است " ولی در شرایط شوروی در مدت کوتاهی همه مردم ترکمنستان توانستند با سواد بشوند . علت این موفقیت بزرگ را مقایسه آمار زیرین بخوبی روشن میسازد .

در سال تحصیلی ۱۹۱۵-۱۹۱۴ در ترکمنستان ۵۸ مدرسه وجود داشت ( مکتب خانه های قدیمی هم بشمار آمده است ) . در این مدارس ۶۸۰۰ دانش آموز تحصیل میکردند . در این مدارس ۲۷۲ آموزگار که از علوم واصول آموزش و پرورش بی اطلاع بودند بمدت ریس اشتغال داشتند . در حال حاضر در جمهوری ترکمنستان ۱۷۳۱ دبستان و دبیرستان موجود است ، تعداد دانش آموزان آنها ۶۳۰ هزار نفر است . در این مدارس بیشتر از ۳۳ هزار آموزگار و دبیر معلم آموزش و پرورش کودکان مشغولند . اکنون تحصیل دوره هشت ساله در مدارس اجباری است . ولی بزودی دوره کسامل دبیرستان ، یعنی داشتن دیپلم کلاس دهم نیز اجباری خواهد شد . در جمهوری ترکمنستان ۳۱۰ آموزشگاه اختصاصی وحرفه ای وهنرستان نیز وجود دارد ، که در آنها مجموعاً ۲۵۳۰ نفر مشغول تحصیلند و از طرف دولت کمک تحصیلی دریافت میدارند و در خوابگاه های رایگان زندگی میکنند . ترکمنستان دارای ۶ آموزشگاه عالی است . هر کدام از آنها چندین دانشکده دارد . عددها دانشجویان آنها ۲۵ هزار نفر است . هر سال چندین صد نفر تخصصی رشته های مختلف از این آموزشگاهها فارغ التحصیل میشوند . قبل از شروع امتحانات نهایی محل کار هر کس تعیین میشود . ممکن نیست ، دانشجویان پمرازا تمام تحصیل کاری مناسب تخصص خود پیدا کنند . در حال حاضر نصف اهالی ترکمنستان دوره دبیرستان را به اتمام رسانیده اند و دارای دیپلم متوسطه میباشند .

در سال ۱۹۵۱ آکادمی علوم جمهوری ترکمنستان تاسیس گردید که دارای ۶۲ انستیتوی علمی است . کارمندان علمی آن در حد و چهار هزار نفر هستند ، تقریباً نصف این کارمندان دارای درجه دکترا در علوم بانامز علوم هستند . کارمندان علمی آکادمی باموفقیت به بررسی وتحقق مسائل ضروری برای پیشرفت اقتصاد ملی مشغولند .

ترکمنستان دارای منابع زیرزمینی بسیار غنی است . اکنون سالانه بیش از ۱۶ میلیون تن نفت استخراج میشود . ترکمنستان از لحاظ منابع گاز نیز فوق العاده غنی است . از این منابع در پامان برنامه پنجساله دهم باید سالانه ۸۰ میلیارد متر مکعب گاز استخراج بشود . همچنین منابع سولفات در " قره بوغازکول " در نهای نایراست .

در دوره حکومت شوروی کشاورزی ترکمنستان بیش از اندازه پیشرفت کرده است . در جمهوری بیشتر کارهای کشت و جمع آوری محصول مکانیزه شده است . در زمین های زیر کشت ترکمنستان بیش از سی هزار تراکتور کار میکند که با در نظر گرفتن مساحت اراضی زیر کشت وتعداد تراکتور در ایران ، باید گفت بیش از ده برابر ایران است . آب زمین های قابل کشت با حفظ طول ترین کانال دنیا ، یعنی کانال " قره قوم " بنام لنین تامین میشود . از این راه میزان برداشت محصول چندین برابر شده است . پنبه کاری ترکمنستان در اتحاد شوروی مقام دوم را حائز است . نونان ، انگور ، و صیفی آن نیز خالصی از

اهمیت نیست - برای نشان دادن پیشرفت پنبه کاری کافی است بگوئیم که میزان تولید آن در سال ۱۹۱۳ برابر ۴۰۰ ۷۹ تن بود و در سال ۱۹۲۵ برابر ۱ میلیون و ۷۸ هزار تن .  
 با پیشرفت همه جانبه جمهوری، شهرها و گلخوزها روز بروز آبادتر میشوند . در دورترین گوشه های ترکمنستان جایی پیدا نمیشود که دارای برق نباشد . امروزه در دل ریگزارهای قره قوم آب چاه های قدیمی با تلمبه برقی به بالا کشیده میشود . در شهرهای بزرگ جمهوری ترکمنستان ایستگاه های عظیم برق ایجاد گردیده است که به شبکه برق آسیای میانه وصل میشود . اکنون در ترکمنستان ۱۰۳۴ برابر سال ۱۹۱۳ برق تولید میشود .

موسسات درمانی و بهداشتی ترکمنستان مانند سایر جمهوریهای شوروی مجهز به آلات و وسایل نوین پزشکی است . همه شهرها، بخشها دارای مراکز امداد فوری هستند . در صورت لزوم از هواپیما امداد فوری ( برای مناطقی که چراگاه و غیره در نقاط دور داشته باشند ) استفاده می شود . در حال حاضر در ترکمنستان بیش از ۱۵۸ مرکز درمانی و ۲۵۰ بیمارستان وجود دارد .  
 مداوی بیماران رایگان است . برای هر ده هزار نفر ۲۳ پزشک و بیشتر از ۱۰۰ تخت بیمارستان میرسد . ( در ایران کمتر از ۴ پزشک و ۱۵ تخت ) . اما قبل از انقلاب در تمام ترکمنستان فقط ۱۳ موسسه درمانی وجود داشت که در آنها ۵۶ پزشک و بپلمه و ۱۳۹ نفر دارای تحصیلات متوسطه پزشکی کار میکردند . در بودجه مملکتی برای هر یک از اهالی ۷ تا ۱۴ کوپک هزینه معالجه همیشه بینی شده بود .

جنگ بزرگ میهنی خللناپذیری و استواری و دوستی ملل اتحاد جماهیر شوروی را با کمال وضوح آشکار نمود . خلق ترکمنستان در راه دفاع میهن عزیز خود از تاراج و جان دریغ ننمود . جوانان ترکمن با اینکه خط جبهه هزاران کیلومتر از سرزمین اصلی آنها دور بود مستقیماً در جبهه با دشمن رزده مردانه جنگیدند . پیران و زنان در کارخانه ها، کشتزارها بکار مشغول بودند و مشقات و سختی های جنگ را بردوش خود داشتند . آنان با کوشش و محرومیت ساختند ، ولی خم به ابرو نیاوردند . برای تامین نیازهای جبهه سعی و کوشش خود را در وجدان کردند . همه حاصل کوشش آنها مستقیماً به جبهه فرستاده میشد .

آینده ترکمنستان آینده ایست درخشان و شکوفان ، زیرا با رسیدن آب کانال به نواحی باختری بیشتر زمینهای با برودت زهرکشت خواهد رفت . بیشتر نقاط جمهوری سبز و خرم خواهد شد . از طرف دیگر صنعت پتروشیمی جمهوری ترکمنستان بیش از پیش پیشرفت های چشمگیری خواهد نمود . در نتیجه جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان شکوفان خواهد شد . هم اکنون خلق ترکمنستان در و شوش سایر خلق های کشورهای باه استقبال شصتین سالگرد انقلاب کبیرا کثیر ، پر کوشش خود در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی به مراتب افزوده اند و بدون تردید موفقیت های بازم عظیم تری در انتظار خلق های ماست .

### دوست گرامی دنیا

... فرانک کمک شمارسید . صمیمانه سپاسگزاریم .

## آخرین سنگر فاشیسم در اروپا فرو میریزد

تاریخ جهان دورانی سرشار از حوادث بزرگ را میگذراند ؛ خلقهای بیکارهای خونین - مقاومت سرسختانه نیروهای ارتجاعی را در هم شکسته ، گوهرازادی را از جنگ ستیزان بیرون میکشند . با وجود مانورهای امپریالیسم ، روند پیشرفت بسوی دموکراسی و ترقی در سطح جهانی با سرعت گسترش می یابد . توفیق خلقهای اروپا در پایان دادن به عمر ننگین پنجاه و اند ساله فاشیسم یکی از شواهد گویای این پیشرفت است .

جامعه انسانی در تمام طول تاریخ خود دشمنی خونخوار تر و وحشیانه تر از فاشیسم بخود ندیده است . از آنروزی که فاشیسم برای نخستین بار بدنیال یک توطئه شوم در سال ۱۹۲۲ در ایالتا ، بقدرت رسیدند تا سال ۱۹۲۷ که در اسپانیا بر تاجوت فاشیسم آخرین میخهای یکی در نیال دیگری کوبیده میشود ، فاشیسم تنها از خلقهای اروپا در هها میلیون نفر قربانی گرفته است .

جریان نابودی فاشیسم در اروپا با سرکوب آلمان هیتلری و متفانش در جنگ دوم جهانی آغاز شد . سه عهده را در این خد متتاریخی اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیسم نیز بود ، عهده داشت . آلمان و ایالتا بزرگترین دولت های فاشیستی اروپا پس از جنگ دوم جهانی از مرصه تاریخ بیرون رانده شدند و خلقهای این کشورها زندگی تازه ای را برپورانه های فاشیسم آغاز نهادند . در اسپانیا و پرتغال هنوز نیم نفسی از فاشیسم باقی مانده بود . در سال ۱۹۶۲ ، سرهنگان سیاه بدنیال کودتائی که با مداخله مستقیم امپریالیسم و کمک سرشار " سیا " ( سازمان جاسوسی امریکا ) انجام گرفت و هدف آن سرکوب جنبش اوج گیرنده در این کشور بود ، یونان را به تعلق فاشیسم کشاندند .

در برخی از کشورهای اروپائی نیز در دوران بعد از جنگ تلاشهایی برای احیای فاشیسم بعمل آمد . اما فاشیسم محکوم برگ بود و این تلاشها در اثر هوشیاری نیروهای دموکراتیک به حاصل ماند . موج خروشان جنبشهای دموکراتیک و دراس آنها مبارزه پیگیر و مصرانه طبقه کارگر برهبری احزاب کمونیست در سالهای دهه هشتم که سرمایه داری بدوران تازه ای از بحران عمومی خود گام نهاد ، رژیم های فاشیستی اروپا را یکی پس از دیگری از جای برگند و بزباله دان تاریخ افکند .

سرهنگان سیاه یونان در حالیکه کشور را در لب پرتگاه جنگ قرار داده بودند از مسند حکمرانی غاصبانه خود بزیر کشیدند و اکنون به افره گناهان خود در زندان بسر میبرند .

رژیم فاشیستی پرتغال که با یک جنگ فرساینده و پایان ناپذیر استعماری بنیه اقتصادی کشور را تا آخرین حد تحلیل برد و پرتغال را به عقب مانده ترین دولت های اروپا تبدیل کرده بود ، در زیر ضربات جبهه متحد خلق و ارتش فروریخت .

اکنون نیز مادر اسپانیا ، شاهد مرگ یکی از بدترین رژیمهای فاشیستی اروپا هستیم . فاشیسم ، مانند تمام نیروهای ارتجاعی و یگرددون مقاومت صحنه های اجتماعی را ترک نمود .

نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا در جنگی ممتد و خونین که سنگینی بار اصلی آنرا ارتش کارگران و دهقانان خلقهای آزاد شوروی بدوش داشت از پای درآمدند . در پرتقال رژیم فاشیستی در یک نبرد انقلابی که در یک جبهه آن کارگران ، سربازان ، دهقانان ، روشنفکران و افسران مترقی ارتش و در جبهه مقابل سرمایه انحصاری و استعماری و دستگانه نیرومند پلیس سیاسی فاشیستی قرار داشت سرنگبون گردید . در اسپانیا فاشیسم طی مبارزه ای حاد و پیچیده بین نیروهای دیروز و فردا سنگر بسنگر وادار بعقب نشینی میشود .

یکی از نکات برجسته در روند فاشیسم زدائی در اروپا از هم پاشیدگی سریع احزاب و رژیمهای فاشیستی است و این بهترین گواه آنست که هیچیک از این رژیمها و احزاب فاشیستی که برخی از آنها در هه سال بر سر حکومت بودند در میان توده های خلق ریشه نداشتند و تنها با تکیه بر سربازان که بگانه برهان دیکتاتوریهها و از جمله دیکتاتوری فاشیستی است ، بر مردم حکومت میکردند .

دستگاه مرموز و طولی حکمرانی سرهنگان سیاه یونان در اندک مدتی چون حساب مهابون ترکیب و از خود اثری بجای نگذارد . رژیم فاشیستی پرتقال و حزبی که آنرا اداره میکرد طی چند ساعت از هم پاشید . حزب عظیمی که فرانکو تشکیل داده بود و پیش از ۴۰ سالگی او در ۴ روزنامه در اختیار داشت بایک تصویب ناممحل گردید و آب هم از آب تکان نخورد . فرانکو دیکتاتور اسپانیا قبل از مرگ ، چون " رهبراندیشمند " ایران ، وصیت نامه ای از خود بجای گذارد و وراه دوام حکمرانی طبقات استعمارگر را با " خرد دربین " خود نشان داده بود . اما تکانهای شدید اجتماعی که طی سالهای اخیر ، چه در زمان حیات تنگن فرانکو و چه پس از مرگ در بر سر اسپانیا بارلرزه افکند بود ، فضای برای زندگی فرانکیسم باقی نگذارد . جانشینان او نتوانستند راه ورسم فرانکیسم را که تاریخ محکوم کرده بود ، ادامه دهند و حزب فرانکو را نگه دارند .

سایر احزاب فاشیستی نیز به همین سرنوشت عبرت انگیز دچار شدند . و درست برعکس در تمام کشورهای فاشیسم زده احزاب کومنیست پس از دهها سال پیگرد های سخت و کار پنهانی بمحض آغاز فعالیت آشکار علیه رژیم موانع داخلی و فشارهای خارجی که از ناحیه دولت های امپریالیستی بر آنها وارد میگردد بزمانهای سیاسی زینفونوی تبدیل شدند که در میان توده های مردم از احترام عمیقی برخوردارند .

دیکتاتوری فاشیستی در هر یک از کشورهای اروپائی بر حسب خصوصیات تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی ، ملی و موقع بین المللی اش رنگ خاصی بخود گرفته بود . فاشیسم ایتالیا ، نازیسم آلمان ، فالانزیسم اسپانیا و غیره هر یک با دیگری چه در زمینه ایدئولوژیک و چه در شیوه های اداره و دستتفاوت هایی داشتند . اما آنچه در تمام این دولت ها جنبه عام داشت کینه حیوانی نسبت بطبقه کارگر ، حزب آن و ایدئولوژی آن - مارکسیسم - لنینیسم بود . در کلیه دولت های فاشیستی احزاب کومنیست " ممنوعه " و مارکسیسم - لنینیسم عقیده " ضاله " اعلام شده بود . مرگ فاشیسم در دیکتاتوری فاشیستی شدن حزب کومنیست را بدنبال آورد . در یونان حکومت کارامانلیس که پس از سرنگونی دولت سرهنگان سیاه روی کار آمده بود پس از مدتی نوسان در زیر فشار توده های مزد چنانچا بر فعالیت حزب کومنیست در کشورش در داد . در پرتقال ضربت انقلابی بمیوه های ارتجاعی فرصت صف آرائی نداد و حزب کومنیست در فرود ای انقلاب ضد فاشیستی در زردیف سایر احزاب سیاسی بفعالیت آغاز نمود . در اسپانیا نیز جریان قانونی شدن حزب کومنیست شکل بسیار پیچیده ای بخود گرفت . در این کشور گروهی از شخصیت های دیروز و پشتر که در حکومت فعلی اسپانیا نفوذ دارند و خطر یک تکرار انقلابی را پیش بینی میکنند ، میکوشند تا از راه فرم تدریجی و محدود شکل حکمرانی دیگری را که برای سرمایه داری سود مند تر باشد جانشین فرانکیسم کنند و بزحمت کشان کشور و مخالفان دموکراتیک بین المللی نشان دهند

که اسپانیا ب موجودیت فاشیسم پایان منهد و سیستم حزبی و پارلمانی را در کشور احیا میکند . اما احیای دموکراسی حتی در نفس پیروز و وائی آن جز با قانونی شدن حزب کومنیست نمیتوانست معنائی داشته باشد . بر سر این مسئله بین نیروهای ترقیخواه از یک سو و سازمانهای آشکار و پنهان فاشیستی و نیمه فاشیستی مبارزه ای جدی در گرفت . کنگد راسیون نظامیان فالانزیست سابق و سازمان فاشیستی " فوئرمائووا " در راست ترین جناح جبهه مبارزه علیه قانونی شدن حزب کومنیست اسپانیا جای داشتند . حزب نشوفاشیستی " اتحادیه خلق " نیز در این اواخر با آنان پیوسته است .

ارتجاع فرانکیست سلاحهای جنگ زده " آنتی کومنیسم " را از ابزارهای فاشیسم بیرون کشید ، ابزار کار خویش قرار داده است . ایسریارنده ، وزیر سابق کشور اسپانیا ، لیدر حزب نشوفاشیستی " اتحادیه خلق " احساسات مذهبی قشرهای عقبمانده و نادان جامعه را که ببرکت سیاست جهل پرورانه فرانکیسم در اسپانیا از هر کشور اروپائی دیگری بیشترند ، آلت عوام فریبی خویش قرار داد و گفت : " کومنیستها میخواهند کلیساها را بگارتزدیل کنند ! " ( تا بهز ۱۶ آوریل ) .

مبارزه نیروهای فاشیستی اسپانیا علیه قانونی شدن حزب کومنیست در اثر هو شیاری و پایداری نیروهای دموکراتیک بجائی نرسید و حکومت اسپانیا در جلسه ۹ آوریل خود حزب کومنیست را قانونی اعلام نمود .

پس از قانونی شدن حزب کومنیست ژنرالهای مرتجع کوشیدند ارتش را بمخالفت باتصمیم حکومت برانگیزانند و آنرا بالغای تصمیم خویش وادار سازند . آنان با استفاده از وضعیت ژنرال گوتیروز ملادو ( Gutierrez Mellado ) نایب نخست وزیر که یکی از افراد زینفون و در ارتش اسپانیاست مسئله قانونی شدن حزب کومنیست را در شورای عالی نظامی بمذاکره نهادند و بدینسان خود یکی از اصول فرانکیسم را که عدم مداخله ارتش در امور سیاسی است بسود خویش زهرها گذاردند . شورای عالی نظامی نسبت باقدام حکومت در مورد قانونی شناختن حزب کومنیست اعتراض و پنهانیه ای صادر نمود . بنابراین صریح روزنامه فرانسوی " لوموند " روزنامه آلازار ( Alazar ) ارگسان کنگد راسیون نظامیان فالانزیست سابق بمذاکره و پروکاسیون و مداخله زخود جعل کرده بر پنهانیه شورای عالی نظامی افزود و آنرا منتشر کرد . تحریکات بخصوص در نیروی دریائی که مرتجعترین بخش نیروهای مسلح اسپانیاست شد بدتربود . در پاسالار انریکو فرانکو ( نوه عموی فرانکو دیکتاتور سابق اسپانیا ) و در پاسالار گابریل پیتا وویگا ( Gabriel Pita de Veiga ) بعنوان اعتراض نسبت بقانونی شدن حزب کومنیست اسپانیا استعفا نمودند .

اما توطئه لیدرهای احزاب راست نشوفاشیستی با سران مرتجع ارتش اسپانیا باشکست روپوشد . زیرا این احزاب ، منتقدان همین توده های مردم ، بلکه همچنین در نیروهای مسلح تکیه گاه بزرگی نداشتند . هر چند در درجات بالای ارتش افسران وفادار فرانکیسم اکثریت را تشکیل میدهند اما در میان افسران جزء که اجرای هر تصمیمی سرانجام وابسته بروشر آنان است ، مرتجعان فرانکیست برقداران زیادی ندارند .

در آن هنگام که ژنرالهای مرتجع سرگرم " مشاوره " بودند ، ژنرال ملادو ( Mellado ) بغوریت بمادربار گذشت و ارتش را بفرمانبری از حکومت وادار ساخت . اکثریت احزاب سیاسی ، از جمله احزاب پیوزسیون دموکراتیک ، در این لحظه حساس پرمسئولیت که مرتجعان میخواستند کشور را بیک جنگ داخلی بکشانند ، از حکومت پشتیبانی نمودند .

در آن زمان که مقاومت سرسختانه نیروهای ارتجاعی اسپانیا در هم شکسته و مسئله قانونی شدن حزب کومنیست حل شده بود ، دیپلوماسی امریکایماتورسالوسانه ای دست زد . سخنگوی حکومت امریکا ، چنانکه روزنامه انگلیسی تا بهز ۱۱ آوریل سال جاری نوشت ، از قول پرزیدنت کارتر اعلام کرد

که حکومت ایالات متحده با قانونی شدن حزب کمونیست اسپانیا مخالف نیست. این، نمایش دگر سیاست ریاکارانه و اغفال گرانه امپریالیسم امریکا بود. مخالفت و موافقت کارتر و حکومت امریکا با قانونی شدن حزب کمونیست اسپانیا کوچکترین تاثیری در این مسئله حل شد نمیتوانست داشته باشد. مردم اسپانیا در این باره بدون مدخله امپریالیسم امریکا تصمیم خود را گرفته بودند. این مانور حیلگرانه سیاستگران امریکائی نیز نتوانست کسی را فریب دهد. عدم مخالفت امپریالیسم خونخوار امریکا که تمام رژیمهای فاشیستی دنیا بدون استثنا، با پشتیبانی آن روی کار آمد و سرسراکار مانده اند با قانونی شدن یک حزب کمونیست چنان در تضاد نبود که کسی بتواند آنرا باور کند.

قانونی شدن حزب کمونیست در اسپانیا یک پیروزی بزرگ نیروهای دموکراتیک آن کشور بود. ارتجاع بارها کوشیده بود که در جنبه ضد فاشیستی رخنه یقین کند و احزاب کمونیست، سوسیالیست و سایر احزاب اپوزیسیون را از یکدیگر جدا نماید و حزب کمونیست را منقرض سازند. ایالات متحده و سایر دولتهای امپریالیستی از این سیاست جدا پشتیبانی میکردند. اما هوشیاری نیروهای دموکراتیک و روشی درستی که حزب کمونیست اسپانیا در این مسئله اتخاذ نمود نقشه ارتجاع و حامیان امپریالیستی خارجی آنرا نقش بر آب کرد. حزب کمونیست مقام شایسته خود را در جامعه اسپانیا احراز نمود. پد بنسان در یک کشور دیگر اروپا "آنتی کمونیسم"، گفته توماس بران نویسنده بزرگ آلمانی، "این بزرگترین حماقت قرن بیستم" باشکست مفتضحانه ای روپوشد. حزب کمونیست اسپانیا پس از سالها مبارزه پرافتخار و دادن قربانیهای بیشمار در راه آزادی میهن امروز با پیشانی باز در برابر توده های مردم ظاهر میگردد.

حزب کمونیست اسپانیا نخستین جلسه آشکارا کمیته مرکزی خود را پس از چهل سال مبارزه پنهانی در ۱۴ آوریل در مادرید برپا نمود.

پروفسور راما ن تامامس (Raman Tamames) عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا طی گفتگویی با روزنامه نگاران گفت: "آیا اهل خانه تراز این چیزی هست که همان کسانی که دهها سال ادعا میکردند که حزب کمونیست در کشورها بیگانه ای ندارند و آنرا بلگی نبود کرده اند امروز با قانونی شدن آن مخالفت میورزند".

روند فاشیسم زدائی در اروپا همه جا با قانونی شدن احزاب کمونیست همراه بوده است. این نیز پدیده ای تصادفی نیست. احزاب کمونیست اروپا در مبارزه با فاشیسم چه در دوران پیش از جنگ و چه بعد از آن نقش اصلی را بعهده داشتند. محو فاشیسم در اروپا بمانه یک سیستم دولتی پیروزی طبقه کارگر، حزب آن واید تولوئی آن است. امروز رقا ره اروپا دیگر ولت فاشیستی وجود ندارد. اما آیا جامعه بشری را خطرا حیا ی رژیمهای فاشیستی تهدید میکند؟

برای پاسخ دادن باین سؤال نخست باید خود فاشیسم را شناخت. فاشیسم چیست؟ رژیمها، احزاب واید تولوئی فاشیستی ممکن است شکلهای مختلفی بخود گیرند. اما ماهیت فاشیسم یکی است. فاشیسم دیکتاتوری آشکار تروریستی بورژوازی انحصارگراست. آنگاه که بورژوازی انحصارگر دیگر قادر نیست قدرت را با شیوه های کهن پارلمانی در دست نگاه دارد و گسترش جنبشهای کارگری و دموکراتیک منافع آنرا جدا بخطر می افکند، این طبقه برای حفظ حاکمیت خود و ادامه استثمار توده های زحمتکش و قبل از همه طبقه کارگر که منبع اصلی درآمد های سرمایه انحصاری است بشیوه های تروریستی فاشیستی متوسل میشود. لیهتیز این ترور نیز متوجه طبقه کارگر است.

اید تولوئی فاشیسم که محور اصلی آنرا "آنتی کمونیسم" تشکیل میدهد نیز از همین موضع با بقاتی بورژوازی سرچشمه میگیرد. نژاد پرستی، مبتنی کردن سیاست بر نظریات "ژئوپلیتیک" و سایر

"تئوریهای" ارتجاعی که در هر یک از ولتهای فاشیستی روی برخی از آنها بر حسب شرایط تاریخی اقتصاد، اجتماعی و سیاسی آن کشور بیشتر تکیه میشود در اید تولوئی فاشیسم نقش کلکی و فرعی دارند و هدف از زواج آنها آلودن زحمتکشان، بزهر شوینیم، نفرت نژادی و غیره و تبدیل آنان به اکت اجرای سیاست انحصارات است.

تا زمانیکه بورژوازی انحصارگرا از طریق گماردن نمایندگان خود در پارلمانها و حکومتها میتواند بر تضاد های طبقاتی داخل جامعه فائق آید، نیازی بدیکتاتوری آشکارا فاشیستی نمی بیند. اما آنگاه که سر نوشت سرمایه داری در کشوری بخطر جدی افتاد، بورژوازی انحصارگرا حتی در "دموکراتیک ترین" کشورهای سرمایه داری از برقراری دیکتاتوری فاشیستی ابائی ندارد. در چنین حالتی کشورهای دیگر امپریالیستی نیز فاشیسم در رسیدن بقدرت دولتی کمک میکنند. در جهان امروز، "صدور فاشیسم" بکشورهای جهان سوم یکی از روشهای متداول امپریالیسم پیروزه امپریالیسم امریکا مبدل شده است. در تمام کشورهای فاشیستی اروپا: آلمان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان، فاشیسم با کمک مستقیم امپریالیستهای امریکا، انگلستان و فرانسه روی کار آمد. در کشورهای فاشیستی و فاشیست مآب از نوع کشورها، در امریکا لاتین، افریقا و آسیا، این قبیل دولتها با کمک امپریالیستها پیروزه امپریالیستهای امریکا بقدرت رسیده اند.

اینگ که سرمایه داری بمرحله تازه ای از بحران عمومی خود پای نهاده است و جنبش کارگری در اروپا اوج میگیرد، احزاب فاشیستی و نئوفاشیستی نیز دامنه فعالیت خود را توسعه داده اند. سازمانهای جاسوسی غرب بخصوص ایالات متحده این احزاب و سازمانها را تقویت میکنند و برای روز مبادا نگاه میدارند.

از این رو باید گفت، تا سرمایه داری انحصاری زنده است خطرا حیا ی فاشیسم با دیکتاتوری تروریستی بورژوازی انحصارگرنیز بنحوی از انحاء و شکلهای اشکال باقی است. اما امروز روی کار آمدن فاشیسم در اروپا بمراتب دشوارتر از پنجاه سال پیش است. توده های مردم اروپا در مبارزه با فاشیسم در رسهای گرانبهای آموخته اند. اید تولوئی فاشیسم رسوا شده است. در جهان ارد و گسناه نیرومند سوسیالیسم، یعنی کشورهایی که طبقه کارگر و متفقانش برهبری احزاب کمونیست قدرت را در دست دارند، پدید آمده و تاثیر روز افزون خود را در تمام زمینه های اقتصاد، اجتماعی و سیاسی واید تولوئی یک بر جامعه بشری نشان میدهد. در برخی از کشورهای اروپای غربی احزاب کمونیست بزرگترین و نیرومندترین سازمانهای سیاسی کشور بشمار میروند. تمام این عوامل زمینه را برای روی کار آمدن فاشیسم در اروپا محدود میکند. اما این خطر را نمیکنند. یگانه راه جلوگیری از خطر فاشیسم همکاری نیروهای دموکراتیک برای رفع این خطراست. فاشیسم در گذشته همواره با استفاده از اختلاف بین سوسیالیستها و کمونیستها و سایر محافظ و عناصر دموکراتیک روی کار آمده است و در آینده نیز تنها بر زمینه این اختلاف میتواند روی کار بیاید. اگر احزاب دموکراتیک آلمان متفقان در برابرنازیم ایستادگی میکردند هرگز حزب هیتلر بر سر کار نمیآمد. چنانکه در فرانسه، اتحاد نیروهای دموکراتیک در "جبهه خلق" راه را بر فاشیسم سد نمود. تا کنیک فاشیسم نفاق افکنی بین کمونیستها و سایر احزاب دموکراتیک برپا به "آنتی کمونیسم" است. فاشیسم جزا ز راه ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف نیروهای دموکراتیک به پیروزی نرسید و پیروزی بر فاشیسم نیز جزا ز راه همکاری این نیروها بدست نیامد. همکاری بین کمونیست ها و سایر نیروهای اپوزیسیون بزندگی فاشیسم در یونان، پرتغال، و اسپانیا پایان گذارد.

اینست درسی که از سرنگونی فاشیسم در اروپا میتوان گرفت و نقل بلیون رستین کشورمان نیز بد از این درس برای پراندن اختن رژیم استبداد موجود میهن ما را بزند ان اندیشه و گورستان آزادی تبدیل نموده است، بهره گیرند.

## رویارویی طبقاتی در ذوب آهن اصفهان

وضع کارگران و مبارزاتشان

تا سال ۱۳۵۳ مسائل استخدامی در ذوب آهن قاعده و قانونی نداشت. مسئولان تعهدات خود را در این زمینه بازنگار داشته بودند تا از این اختیار بصورت حربه ای برای مهار کردن کارگران کارخانه استفاده نکنند. وجه بسیار حقیقتی ها و بیستی ها که کردند تا سرانجام با افزایش و مبارزه کارگران که دیگر رنگ جدی بخود گرفته بود و بطور دسته جمعی خواستار رسمی شدن و قانونی شدن استخدام خود و بالا بردن سطح حقوق و مزایا بودند، قرار شد طرحی برای تعیین و تثبیت ضوابط شغلی از اول سال ۱۳۵۳ در کارخانه پیاده شود. این طرح تا سال ۱۳۵۴ علیرغم وعد و وعید ها روی کاغذ باقی ماند و کارگران نه تنها از مزایای آن برخوردار نشدند بلکه حتی حکم شغلی هم دریافت نکردند. حقوق کارگر ساده که قبل از سال ۱۳۵۳ بین ۸ تا ۱۰ تومان بود در این سال به ۱۲ تومان رسید و از اوایل سال ۱۳۵۴ بعلمت مبارزه طبقه کارگر در ایران و در ذوب آهن و نیز تورم شدید و بالا رفتن قیمت ها به ۱۹۵ تومان رسید. ولی تشره های بالائی کارگران شامل تکنیسین ها و کارگران فنسی هنوز یاد ریافتی های سال ۴۹-۵۳ زندگی میکردند. البته وعده های فراوانی درباره طرح جدید جهت آرام کردن نشان بآنان داده میشد.

از نیمه سال ۱۳۵۴ اعتراض ها که هر روز شدید تر میشد کارگران فنی و تکنیسین های کارخانه را هم چه در مورد خود طرح و چه در مورد ندادن حکم در بر گرفت. خبرهای زیادی شنیده میشد حاکی از اینکه این طرح چندان که باید به حقوق های دریافتی اضافه نمیکند. مثلا دستمزدها اضافه کاریها نصف شده و گرفتن مالیات سنگینی از حقوق های جدید مطرح گردیده بود. قیمت کالاها و خواربار در ارسال ۱۳۵۴ بسرعت رو با افزایش گذاشته بود و نقشه هایی که کارگران جهت پرداخت قروض و رفع مشکلات مالی خود کشیده بودند نقش بر آب میشد.

از نیمه اول سال ۱۳۵۴ که حکم حقوقی پاره ای از کارگران را دادند آنها متوجه شدند که علاوه بر کمبود های بسیاری که این طرح دارد، تفاوت های زیادی در تقسیم بندی حقوقی بین افسران پائین و بالای کارگران پیدا شده و این خود بر ناراحتی کارگران و ویژه کارگران فنی بسی افزود. این موضوع اختلاف حقوق، باعث پیدایش سه گرایش در میان کارگران شد. گروه اول تصمیم به کم کاری و با اصطلاح شل گرفتن کارها گرفتند و میگفتند ما باندازه حقوقمان کار میکنیم. گروه دوم که تعدادشان کم تر بود طرفدار استعفا بودند و باید اینکه کار دیگری با دستمزدها بهتر پیدا کنند. ولی گروه سوم که بیشتر کارگران جزو آن بودند شروع بانحاه مختلف اعتراض کردند. اما متاسفانه وجود گستردگی این اعتراضات چون اغلب انفرادی یا در گروه های پنج الی ده نفری و بصورت مراجعه

بروسای قسمت ها و روسای کل کارخانه بود و یکپارچگی نداشت، نتوانست به نتیجه قابل ملاحظه ای منجر شود.

حقوق ۱۹۵ تومانی کارگر ساده و ۲۲ الی ۳۰ تومانی کارگر نیمه ها هر ماه ۳۲ تا ۴۰ تومانی رانندگان شخصی همگانی و پایه یک، از نیمه سال ۱۳۵۴ دیگر یکی نمیتوانست با صعود سرسام آور قیمت ها مقابله کند. قدرت خرید کارگران بوضع رقت باری کاهش یافت. کارگران مجبور شدند و هنوز هم مجبورند برای تامین حداقل زندگی ساده خود دستکم دوسه ساعت در روز اضافه کاری کنند. لذا اغلب کارگران اصفهانی و شهرکهای اطراف که باز و ب آهن سه ربع الی یک ساعت و گاهی بیشتر فاصله دارند ساعت ۵ صبح برای سوار شدن به اتوبوسهای سرویس کارخانه خارج میشوند و ساعت شش عصر کارشان در کارخانه تمام میشود و حدود ۷ تا ۷.۵ بخانه های خود میرسند. روزهای تعطیل جمعه هم اغلب سرکار حاضرند. این ائتلاف وقت فشار زیادی بکارگران وارد میکند.

در اوایل سال ۱۳۵۴ اعتراض به اشکال مختلف در کارخانه اوج گرفت. رانندگان بارها شکایات خود در خواستهای خود را به دوایر مختلف دولتی فرستادند. ولی این اعتراضات چون انفرادی و سازمان نیافته بود و بصورت جدا جدا انجام میشد اغلب بجای نرسید. در اسفند ماه در اغلب قسمت ها حکم کاری بوضوح دید میشد. کارگران اغلب قسمت ها عملا کار نمیکردند. در طول خط نبرد عده ای از کارگران بکلی دست از کار کشیدند. روسای قسمت ها نتوانستند آنها را وادار بکار نمایند. کارگران معترض تهدید به اخراج و اخراج شدند اما مقاومت ادامه دادند. در ۶۰ و ۴۰ دستگاه که محل تعمیرات ماشین ها است همه دست از کار کشیدند و جلوی آفتاب کنار دایسوار نشستند. این عمل در سایر قسمت ها انعکاس یافت و مورد ستایش دیگر کارگران قرار گرفت. مسئولان کارخانه در اسفند ماه بجای اینکه طبق سنت و ضرورتی که برای هزینه های نوروزی وجود دارد حقوق و پاداش را به بیست روز زود تر بدهند، علیرغم تبلیغاتی که روزنامه ها درباره دادن عیدی و پاداش و حقوق اسفند ماه براه انداخته بودند تا روز ۲۸ - ۲۹ اسفند از پرداخت حقوق عیدی سر باز زدند و در این روز عیدی کارگران را ۲۰ روز از حقوق ثابت تعیین کردند. این مسئله بنوع خود باعث ناراحتی بسیاری از کارگران شد و بحث های فراوانی را برانگیخت. اغلب شنیده میشد: آخر اتحاد نیست، وگرنه نمیتوانستند اینگونه فظطهای زیاد بکنند. روز ۲۸ و ۲۹ اسفند هم که شروع پرداخت کردند جلوی باجه های پرداخت نقد رطلوغ بود که انتظارات برای کنترل جمعیت از گروهان ضربت کمک خواست و افراد گروهان ضربت بجان کارگران افتادند و در جلوی یکی از باجه های پرداخت کارگر جوانی را که بخشونت آنان اعتراض کرده بود با ضرب قنداق تفنگ بمرش نقر زمین ساختند.

در اوایل سال ۱۳۵۵ عده ای از رانندگان پرا از اعتراضات تکمرونا منتهی دسته جمعی به سازمانهای دولتی استعفا دادند. عده آنها بالغ بر ۴۰ نفر بود. در مرداد ماه بعلمت اعتصابات و مبارزه سرتاسری کارگران در اغلب شهرها و از جمله اصفهان و مبارزه خود کارگران ذوب آهن، مسئولان کارخانه مجبور شدند حقوق کارگر ساده را ۲ تومان و حقوق کارگر ماهی ۳ تا ۵ تومان اضافه کنند و حقوق رانندگان شخصی و پایه یک را بترتیب به ۳۵ و ۴۲ تومان برسانند. همچنین برای کارگران فنی و تکنیسین ها طرح ترمیم حقوق پیاده شد. معذرا هنوز از ماه تفاوت حقوقی که از سال ۱۳۵۳ اضافه شده بود خبری نبود و هر روز لایح گوناگون از پرداخت این ماه تفاوت طفی میرفتند. توده کارگران هر روز و هر ساعت از روسای قسمت ها درباره ماه تفاوت سؤال میکردند، تا اینکه در شهریور ماه قرار شد مقداری از پولی که کارگران سه سال است طلب دارند، پرداخت شود. اعتراض و تلاش برای گرفتن مزایای شغلی و بهبود شرایط کار در همه قسمت ها وجود دارد. این

مزابا بطور کلی بصورت خواربار، کفش و لباس کار، و کمک مسکن، بهداشت بکارگران باید پرداخت شود.

در شهرک کارگری آریاشهر و شهرک کارگری دیگری که کوچکتر است و ایجاد آنها جزو طرح ذوب آهن بوده، عموماً کارگران قدیمی و کارگران قسمت بهره برداری و تولید و مهندسان و تکنیسین های ذوب آهن ساکن هستند. بخشی از کارگران که در امر تولید کارخانه مستقیم شرکت دارند عموماً دارای تخصص و سواد قابل ملاحظه و همچنین دارای سنت مبارزه جویانه بیشتری هستند. در حل مسائل مربوط بشهرک هامیان کارگران ورهبران کارخانه و مسئولین امور شهرکها که بر نظر سواک است عملتضاد وجود دارد و اغلب باعث اختلافات و مشاجرات بسیاری میشود. چند سالی بود که سرویس مجانی برای رفت و آمد کارگران و خانواده هایشان بین اصفهان و این شهرکها وجود داشت. این سرویسها را اغلب نقاط آریاشهر دارای ایستگاه بودند. پس از عید، در پیوند با مقررات ضد کارگری و کارهای تیکه در سطح کارخانه ذوب آهن جهت فشار و سرکوب پیاد میشد، و اوایل مرداد ماه سال ۱۳۵۵ بعد از چند روز شایعه پراکنی در این باره که میخواهند برای اهالی شهرکها کارت مخصوص سوار شدن به اتوبوس درست کنند، یکمرتبه اتوبوسهای سرویس اصفهان - شهرکها را پولی کردند و بلیط رفت و برگشت به آریاشهر ۳ تومان و شهرک دیگر ۱ تومان شد. همچنین سرویسهای دیگر داخل شهرک نی آمدند، بلکه جلوی شهرک سوار و پیاد میکردند. این مسئله همانطوریکه در بالا گفته شد با دیگر فشارهای اقتصادی و تصمیمات ضد کارگری همراه بود. بدین جهت نمتهن اهالی و کارگران ساکن در شهرکها بلکه کارگران کارخانه بطور اعم آنها بمخود سری دیکتاتورمانه رهبران کارخانه تعبیر کردند. در شهرکها بحث های داغ در گرفت. رهبری رستاخیزی کارخانه برای توجیه کار خود متوسل بیک سلسله دلالت آیکی و غیرمعمول شده که در پس این توجیه، زورپوشی معلوم بود. چند روز پس از این اقدام، عده ای از اهالی آریاشهر جمع میشوند و نزد معاون بهره برداری آریاشهر میروند و درخواست میکنند سرویسها داخل شهرک بیایند و علت پولی شدن سرویسها را جویای شوند. این درخواست را با تهدید با استعفا و دسته جمعی همراه کرده و میگویند که بمقامات بالا شکایت خواهند کرد. در نتیجه با آمدن سرویسها داخل شهرک موافقت شد ولی همچنان پولی باقی ماندند.

مسئله سرویس رفت و آمد به کارخانه نیز یکی از مسائلی است که بارها کارگران بخاطر بهبود آن تلاش و مبارزات زیادی کرده اند. چنانکه سال ۱۳۵۴ عده ای از کارگران ذوب آهن ساکن در قلد ورجان اصفهان اعتصاب گسترده ای برای کمبود سرویس برپا کردند که بزود خورد کشید، اما به نتیجه مثبت رسید.

در مورد خواربار و لباس کار باید گفت که اغلب باید ست کارگران نمیرسد یا بطور ناقص آنها هم پس از اعتراض ها و بی تأمینهای فراوان گرفته میشود. کارگران بعضی قسمت ها ماهی و مکملورنج میگیرند و بعضی قسمت ها ۱۰ کیلو. قسمت هائی هم هست که سه ماه چیزی دریافت نکرده اند. در یکی از قسمت ها، از نوروز ۵۰ بعدت چند ماه از دادن برنج ماهیانه خبری نشد و اعتراض های پراکنده بجائی نرسید.

#### واکنش کارگران در برابر فشارهای سیاسی

فشارهای سیاسی را که عمدتاً با ایجاد شرایط خفقان ساواکی اعمال میشود، از محتاط بودن کارگران در گفتار و کردار خویش میتوان دریافت. گرچه آنان همیشه دنبال راهی برای افشای این فشارها و خصلت ضد کارگری مسئولان میکردند تا بنحوی ماهیت و جزئیات خفقان را برملا سازند و لسی

مبارزه کارگران در این جهت هنوز سازمان نیافته است و اغلب پراکنده صورت میگیرد. بویژه که اعمال فشار سیاسی در اغلب موارد با عقاید انحرافی که ساواک بوسیله عناصر خود در امن میزند، همسراه است.

در ذوب آهن اصفهان با همه معضلات و کتاب و کتابخانه خبری نیست. ولی خود کارگران اغلب مطالعه میکنند. کارکنان جوان ذوب آهن اخبار مربوط بجنبانات رژیم و فشار بر زندانیان سیاسی را با علاقه مخصوص دنبال میکنند و بهنگام صحبت در باره موضوعات سیاسی سخن میگویند.

در تاریخ ۲۱ و ۲۲ و ۲۵ بهخشنامه ای زیر عنوان جدول جرائم غیبت کارکنان ذوب آهن از طرف مسئولان کارخانه با امضای مدیرعامل انتشار یافت. محتوی جدول و تبصره های ضد کارگری آن موجی از ناراحتی در سراسر کارخانه برانگیخت. در این جدول با "باز" يك الى پنج روز غیبت در سال علاوه بر جرائم سنگین و غیرمعمول مالی، جرائم دیگری نیز پیش بینی شده بود از جمله در اختیار دادن گناه اداری گذاشتن کارگر بنا بر روی قسمت ها.

انتشار این بهخشنامه در قسمتهای مختلف کارخانه بحث های زیادی را بین کارگران برانگیخت و موجب واکنش زیاد از جانب آنان شد. هر روز که میگذرد کارگران ذوب آهن بیشتر این نتیجه میروند که رهبری کارخانه در ارتباط مستقیم با دربار ساواک است و کاری جز سرکوب اعتراضات کارگران و اعمال فشار و بهره ریشی بی بند و بار از آنان ندارد. کارگری میگفت از سال ۵۳ مقداری پول خالص داریم، نمیدهند و میگویند پول نداریم در صورتیکه هر روز را در پیور زمانه ما خبر خرید های هنگفت اسلحه های امریکائی و انگلیسی را بخبر میگویند.

در مسائلی اخیر با وجود تمام محدودیت ها و قوانین ضد کارگری و حتی ضد بشری و تضییقات و فشارها و تهدید ها اتفاقاتی در کارخانه رخ داد که نمونه گویا و آشکار مخالفت های کارگران از جهت سیاسی با رژیم دیکتاتوری کنونی است. روزها تیکه رژیم برای خود شرحش میگرد تلاش میکنند کارگران را جمع کنند و همه را سه مسخره خود بکشانند. وقتی بهین کارگران صحبت از سخنرانها در این قبیل مراسم بیان میآید همه کارگران نفرت خود را آشکارا بیان میدارند و اغلب در این روزها کارخانه را ترک میکنند. موضوع شرکت نکردن در این مراسم مضحک و تبلیغاتی حتی برای کارگرانی که دارای آگاهی سیاسی بسیاری هستند چیزی عادی است و این نفرت از رژیم و نوکران آن بقدری است که حتی در روز ملی ذوب آهن که موبانه بهیست و چهارم اسفند انتخاب شده، چون مراسم سخنرانها منحصر به تجلیل از شاه کارگرکش و خانواده اوست، کمتر کسی در مراسم شرکت میکند. کارگران صبح روز ۲۴ اسفند اغلب بطور دسته جمعی با وجود نبودن سرویس مقداری از راه راه پیاده طای میکنند تا از شرکت در آن مسخرگی رها شوند. اغلب برای یکدیگر تعریف میکنند که چطور میخواستند آنان را مراسم بکشانند و چگونه آنها را توسط به بهانه های گوناگون نقشه نوکران شاه راقیم گذاشته اند.

#### دنباله از صفحه ۴۸

این ارزیابی از سیاست چین و واقعیات درباره مجموع سیاست داخلی و خارجی رهبری چین از جمله همه مائوئیست ها و از جمله مائوئیست های وطنی و بویژه نویسندگان جزوه "در دفاع از سیاست خارجی انقلابی جمهوری توده ای چین" بار دیگر برده بر میگیرد و سرشت واقعی این پیوندگان کوره راه مائوئیستی را برملا میسازد.

## تمدن بزرگ

راستی "تمدن بزرگ" مدت‌هاست بسراغ ما آمده  
در کاخ‌های رنگارنگ سلطنتی از نوشهر تا قشم :  
گرما به بلور ، استخر طوطی ها ، دیوارهای خاتم کاری  
زیرسیگاری مَرصع ، کباب طاووس ،  
گلپای هلند ، میوه ایتالیا ، سالاد پاریس  
که بوئینگ های کوه پیکر حمل میکنند  
و ذخیره های میلیاردی در بانک های امریکا که مرتباً در افزایش است .  
ما اکنون چنان به "تمدن بزرگ" رسیده ایم که  
در هزار سال پیش ملکه "کلیوپاترا" بان رسیده بود !  
( وقتی این توصیف را در کتابی خواندم  
به عجب آمدم و در افکارم گین فرورفتم . )  
او ، کلیوپاترا ، گیسوان خود را با نیل لاژوردی میکرد و بر آن بود رطلای افشاند  
شخصی بنام "داور زیبایی"

( Arbiter elegantiarum )

نگهبان بساط مشاطگی او بود  
سرمه‌ری وحنای ایرانی مژگان و ناخن های او را می آراست  
گرما به اثر از آبنوس بود  
و چون از آن بیرون می آمد  
بربالشهای پرندین انباشته از پتر حواصل بنطس می لمید  
صد هاشمیه و قوطی و وسائل آرایش داشت  
که در جمبه و میزهای از چوب معطر و منبت جای میگرفت  
هریک از آنها را از گوشه ای از جهان آورده بودند :  
صابون اسپانیا ، عطریات هندی ، پرنیان چین ، پیرایه های زرین یونانی  
و بدینسان کلیوپاترا نیز

مانند "خاندان جلیل سلطنتی" خود ما  
در "تمدن بزرگ" زندگی میکند !

چه جای "دروازه تمدن بزرگ" ؟! شکسته نفسی میفرمائید !  
ما از آن ، مانند "جبر تاریخی" ، فرسنگها جلوتر تاب شده ایم !  
شاید تنها در قرن بیست و یکم ، شاید هم دیرتر  
برزرگ ایرانی بفهمد که چرا آب استخر طوطی های شاه را  
از چشمه های "ویشی" با هوا پیماحمل میکرده اند :

تنها آب های شفا بخش "ویشی" است که  
میتواند جلوه رنگین کمان پرهای طوطی را حفظ کند !  
آری ، برای کسی که در تلالی لقمه ای نان خالی است  
درک معنای این "تمدن بزرگ" دشوار است .  
بسیار دشوار !

ا . ط .



شاه و یاران او را بسوی "تمدن بزرگ" میبرند !